

نویسنده : آیت الله محمد تقی مصباح یزدی

فهرست مطالب

پیش گفتار

بررسی مفهوم ذکر

کاربرد ذکر در مقابل غفلت و نسیان

اطلاقات و استعمالات ذکر

انواع ذکر

حقیقت ذکر

مراتب داشتن ذکر

رد نگرش های انحرافی درباره ذکر

ضرورت توجه به کمیت و کیفیت ذکر

ارتباط کنترل نفس با توجه به خداوند

نقش نیازهای مادی و معنوی در یاد کردن خداوند

تقسیم ذکر به ذکر صریح و ضمنی و بیان مصادیقی از ذکر ضمنی

اهمیت ذکر خدا

شرایط ذکر

آثار اعراض از یاد خدا

مقام اهل ذکر در کلام امیرالمؤمنین علیه السلام

شرح خطبه

نورانیت دل در پرتو ذکر خدا

آرامش و اطمینان ره آورد ذکر خدا

منشاء اساسی نگرانی ها و اضطراب ها

عوامل نگرانی و پریشانی

اضطراب و نگرانی از منظر اگزستانسیالیسم الحادی

جلوه های عملی و رفتاری یاد خدا

هدایت خاص خداوند

گونه های وحی در قرآن

الهام و نجوای خداوند با دوستان خود

جایگاه اهل ذکر در کلام معصوم

راه کار گسترش و تقویت ذکر و توجه به خداوند

بهترین فرصت ها برای عبادت و خلوت با خداوند

لزوم اهتمام به انجام نماز شب و مستحبات و پرهیز از بهانه جویی

مجالس ذکر

اهمیت توجه به حضور پروردگار

حقیقت مقام انس با خدا و محبت او

اهل ذکر و مشاهده جهان آخرت

موانع ذکر از منظر قرآن

سازگاری خدا پرستی و آخرت گرایی با فعالیت های فردی و اجتماعی

بررسی امکان توجه دائم به خداوند

استمرار عبادت و توجه به خدا و راه کار آن

کشف حجاب ها برای اهل ذکر

اهمیت محاسبه نفس

فایده محاسبه نفس

کیفیت محاسبه نفس

جایگاه و حالات معنوی اهل ذکر

فهرست مطالب

پیش گفتار

بررسی مفهوم ذکر

کاربرد ذکر در مقابل غفلت و نسیان

اطلاقات و استعمالات ذکر

۱. قرآن کریم :

۲. وحی :

۳. کتاب آسمانی :

۴. خصوص تورات :

۵. رسوایه صلی الله علیه و آله

۶. نماز جمعه :

۷. ذکر به معنای شرف و افتخار:

۸. ذکر به معنای حفظ و به خاطر سپاری :

انواع ذکر

حقیقت ذکر

مراتب داشتن ذکر

رد نگرش های انحرافی درباره ذکر

ضرورت توجه به کمیت و کیفیت ذکر

ارتباط کنترل نفس با توجه به خداوند

نقش نیازهای مادی و معنوی در یاد کردن خداوند

تقسیم ذکر به ذکر صریح و ضمنی و بیان مصادیقی از ذکر ضمنی

اهمیت ذکر خدا

شرایط ذکر

آثار اعراض از یاد خدا

۱- خود فراموشی .

۲ و ۳. زندگی مشقت بار و نابینایی در آخرت .

۴- سلطه شیطان

مقام اهل ذکر در کلام امیرالمؤمنین علیه السلام

شرح خطبه

نورانیت دل در پرتو ذکر خدا

آرامش و اطمینان ره آورد ذکر خدا

منشاء اساسی نگرانی ها و اضطراب ها

عوامل نگرانی و پریشانی

اضطراب و نگرانی از منظر اگزستانسیالیسم الحادی

جلوه های عملی و رفتاری یاد خدا

هدایت خاص خداوند

گونه های وحی در قرآن

الهام و نجوای خداوند با دوستان خود

جایگاه اهل ذکر در کلام معصوم

راه کار گسترش و تقویت ذکر و توجه به خداوند

بهترین فرصت ها برای عبادت و خلوت با خداوند

لزوم اهتمام به انجام نماز شب و مستحبات و پرهیز از بهانه جویی

مجالس ذکر

اهمیت توجه به حضور پروردگار

حقیقت مقام انس با خدا و محبت او

اهل ذکر و مشاهده جهان آخرت

موانع ذکر از منظر قرآن

سازگاری خدا پرستی و آخرت گرایی با فعالیت های فردی و اجتماعی

بررسی امکان توجه دائم به خداوند

استمرار عبادت و توجه به خدا و راه کار آن

کشف حجاب ها برای اهل ذکر

اهمیت محاسبه نفس

با اینکه آدمی به اقتضای فطرتش همواره خواهان آرامش دل و آسایش خاطر است در عین حال در بسیاری از اوقات دچار دلهره ها، اضطرابها، و پریشانیهای خاطر می شود و کثرت دلهره ها و اضطرابها، در این روزگار بجایی رسید که بعضی از فیلسوفان غربی دلهره و اضطراب را فصل ممیز انسان تلقی کرده اند در صورتی که این نگرانیها و نابسامانیها و پریشانیهای روحی و روانی معلول از خود بیگانگی و گسستن پیوند با سرچشمه خوبیها و پاکیها و زیبایهاست .

آری ، انسان این موجود بی نهایت کوچک و ضعیف و سر تا پا نیاز، در صورتی می تواند بر نابسامانی های روحی و روانی خویش فایق آید که همسو با نظام تکوین ، در ساحت هشیاری ، پیوندی دقیق با خداوند برقرار کند و با ارتباطی قلبی با سرچشمه همه خوبی ها، پاکی ها و آفریدگار محبت و صفا و با حضور در محفل انس خالق یکتا، روانش را آرامش بخشد، الا بذكر الله تطمئن القلوب. (۱)

یاد خداوند، موجب اطمینان ، آرامش و نشاط درون آدمی است و نمی گذارد اندوه های برخاسته از کاستی های حیات مادی موجودیت انسان را به خطر افکند؛ همان گونه که نمی گذارد سرمستی غرقه شدن در کامجویی ها، راز نهایی شخصیت آدمی را از بین ببرد، یاد خداوند، دل را صفا و جلا می دهد و زنگار غفلت ها و از خود فراموشی ها را می زداید.

گرچه نیازمندیهای بی شمار انسان به خدای متعال ، عامل توجه و یاد اوست ، اما تا انسان ، در زمین دل ، بذر معرفت نشاند و ضمیرش با باران عنایت الهی سیراب نگردد، به فراخنای یاد خدا و عظمت محفل انس حضرت حق رهنمون نمی گردد. پس از آنکه او خداوند را شناخت و نور حق بر قلبش تابید و به جهان وسیع و نورانی معرفت الهی بال گشود و سرمست عشق و تجلی معبود خویش گشت ، دمامد از معشوق خویش یاد می کند و از ژرفای دل فریاد بر می آورد که : الهی ، و الهمنی و لها بذكرک الی ذکرک ؛(۲) خدای من ، مرا واله و حیران یاد خود برای یاد خود گردان .

در جای جای قرآن و سنت بر جای مانده از میراث داران وحی الهی و از جمله نهج البلاغه که دریایی است بی کران از گوهرهای ناب معرفت الهی ، برگ های زرینی است از عظمت و شکوه یاد خداوند ورق خورده ، از این شمار، امیرالمؤمنین علیه السلام در خطبه ۲۲۲ نهج البلاغه در عالی ترین مضامین مقام اهل ذکر را معرفی می کنند.

این نوشتار حاصل سلسله گفتاری است از حکیم فرزانه و دانشمند ژرف اندیش و روشن ضمیر، حضرت آیت الله مصباح یزدی ،
ءدام الله ضلله العالی ، که به عنوان در آمد و شرحی بر آن خطبه بیان شده و نگارش و تدوین آن توسط جناب حجة الاسلام آقای
کریم سبحانی انجام پذیرفته است .

امید آنکه این اثر مرضی حضرت حق و ولی الله الا عظم ، حجة ابن الحسن العسکری ، عجل الله فرجه الشریف ، و مقبول
جویندگان معرفت قرار گیرد.

بررسی مفهوم ذکر

هنگامی که درباره ذکر خدا و مطلوب بودن آن سخن به میان می آید و مثلاً، در وصف دوستان خدا گفته می شود که دائماً به ذکر
خداوند مشغولند و هیچ کاری آنها را از ذکر خدا باز نمی دارد، در آغاز چهر افرادی در ذهن انسان تصویر می شود که پیوسته لب
هایشان در رکت و به ذکر خداوند گویا است و زبانشان مشغول خواندن اذکار و اوراد است ؛ یعنی در ابتدا، عرف مردم ذکر را منحصر
در ذکر لفظی می دانند؛ در صورتی که طبق آنچه از روایات و قرآن کریم استفاده می شود، گسترده و شمول و عمق ذکر فراتر از
این است . از این رو، ضرورت دارد قدری درباره مفهوم ذکر بحث کنیم .

در زبان فارسی کلمه یادمعادل کلمه ذکر است که به خوبی معنای آن را می رساند و از این جهت می توان گفت که کلمه ذکر از
معدود واژگان عربی است که معادل فارسی آن به صورت منفرد و بدون ترکیب ، کاملاً معنای ذکر را می رساند.

راغب اصفهانی دو معنا برای ذکر بر می شمارد. وی می گوید: گاهی ذکر به معنای توانایی انسان برای حفظ شناختی است که حفظ
کرده است ، و گاهی به معنای حضور معنایی در قلب و یا سخنی بر زبان است و تقسیم ذکر به ذکر قلبی و ذکر لسانی به معنای
دوم مربوط می شود و هر یک از ذکر لسانی و قلبی خود بر دو گونه اند:
۱. ذکر پس از فراموشی .

۲ ذکر بدون سابقه فراموشی که ادامه توجه و هشیاری انسان رخ می دهد.(۳)

مرحوم علامه مجلسی رحمه الله درباره مفهوم ذکر می فرماید: ذکر حضور معنا در نفس انسان است و گاهی نیز به عمل و دانش
ذکر می گویند و نیز به سخنی که معنای مرد نظر را در بر دارد، کلمه ذکر اطلاق می گردد.(۴)

کاربرد ذکر در مقابل غفلت و نسیان

از جمله کاربردهای کلمه ذکر، کار برد آن در مقابل غفلت و نسیان است . این دو کار برد در قرآن نیز ذکر شده است . با توجه به
این دو کار برد، باید تفاوت بین آنها را باز شناخت . مرحوم علامه طباطبایی رحمه الله ، در ذیل آیه ۱۵۲ سوره بقره ، در این باره
چنین می فرمایند:

باید دانست که ذکر گاهی در مقابل غفلت گفته می شود، مانند: آیه ولا تطع من اءغفلنا قلبه عن ذکرنا (۵) و آن عبارت از این است که انسان توجه به علم خود نداشته باشد. یعنی علم به چیزی دارد، ولی خودش متوجه نیست که علم به آن دارد، بنابراین ذکر به معنای علم به علم داشتن است. و گاهی در مقابل نسیان گفته می شود و آن عبارت از زایل شدن صورت علمی از محفظه ذهن است چنان که می فرماید: و اذکر ربک اذا نسیت (۶) بنابراین ، ذکر یعنی وجود صورت علمی در حافظه و همان طور که نسیان دارای آثاری است ، ذکر هم آثاری مخصوص به خود دارد. پس همان طور که در بعضی موارد کلمه نسیان را به ملاحظه وجود آثار نسیان (بدون اینکه حقیقت فراموشی موجود باشد) اطلاق می کنند و مثلا می گویند: هنگامی که بدانی دوستت احتیاج به یاری و کمک دارد و او را کمک نکنی ، فراموشش کرده ای در اینجا نه اینکه واقعا او را از یاد برده باشید، ولی چون به یاد او نبودن اثری را به دنبال ندارد، مثل این است که فراموش کرده ای (۷)

روشن شد که ذکر و یاد در جایی به کار می رود که دل انسان متوجه چیزی باشد؛ خواه انسان به چیزی که قبلا توجه نداشت توجه یابد، و یا این که پس از فراموشی چیزی که قبلا توجه نداشت توجه یابد، و یا این که پس از فراموشی چیزی که قبلا به آن توجه داشت ، مجددا به آن توجه یابد. گاه نیز به این صورت است که پس از غفلت از چیزی ، از حالت غفلت خارج می گردد و مجددا به آن توجه می یابد. البته برای صدق مفهوم ذکر ضرورتا لازم نیست که غفلت و نسیان و فراموشی بر آن مقدم گردد، بلکه ذکر و یاد در مورد مطلق هوشیاری و استحضار و توجه نیز به کار می رود.

بیان این نکته لازم است که در سوره کهف ، قبل از آیه و ذکر ربک اذا نسیت... خداوند به پیامبر صلی الله علیه و آله دستور می دهد که هرگز نگو من فلان کار را فردا انجام می دهم و حتما در جایی که از آینده خبر می دهی ، جمله الا ائن یشاء الله ، مگر این که خدا بخواهد را ذکر کن .این توصیه از آن جهت است که هیچ کس و حتی پیامبر صلی الله علیه و آله هرگز در مقام خداوند نخواهد، کسی توانایی بر انجام کاری ندارد.

نکته دیگر در آیه و اذکر ربک اذا نسیت ...، مسأله نسیان پیامبر صلی الله علیه و آله است که در آیه بدان اشاره شده است. این جا این سؤال مطرح می شود که مگر پیامبر معصوم نبود و مگر طبق اعتقاد ما و بر اساس آنچه از ادله قطعی استفاده می شود، پیامبر و معصومان علیه السلام از نسیان و غفلت مبرا و مصون نبوده اند؟ و اگر نسیان و فراموشی در فکر پیامبر راه داشته باشد، مردم نمی توانند به گفتار او اعتقاد کامل داشته باشند.

پاسخ این سؤال این است که در بسیاری از آیات قرآن کریم گرچه به ظاهر روی سخن خدا با پیامبر است ، اما مقصود و منظور توده مردم هستند. طبق ضرب المثل عرب ، سخن خداوند در این موارد، از باب ایاک اعنی و اسمعی یا جاره است ؛ همان که در فارسی نیز می گوییم : به در می گویند که دیوار بشنود.

اطلاقات و استعمالات ذکر

به جز استعمال ذکر در معنای لغوی یاد شده ، این کلمه اطلاقات دیگری نیز در قرآن دارد که دارای نوعی علاقه و ارتباط با معنای لغوی می باشد. در این کاربردهای مختلف ذکر را در قرآن بررسی می کنیم :

۱. قرآن کریم :

- ذلک نتلوه علیک من الایات و الذکر الحکیم ؛ (۸) اینها است که ما آن را از آیات و ذکر (قرآن) حکمت آموز بر تو می خوانیم .
- وانزلنا الیک الذکر لتبین للناس ما نزل الیهیم ؛ (۹) و این ذکر (قرآن) را به سوی تو فرود آوردیم ، تا برای مردم آنچه را به سوی ایشان نازل شده توضیح دهی .

- انا نحن نزلنا الذکر و انا له لحافظون ؛ (۱۰)

بی تردید، ما این ذکر (قرآن) را به تدریج نازل کرده ایم ، قطعاً نگهبان آن خواهیم بود.

می توان گفت علاقه سببیت و مسببیت بی قرآن و ذکر خداوند باعث شده که در آیا مذکور، ذکر در مورد قرآن استعمال شود؛ چون آیات قرآن سبب و علت ذکر حقیقی یعنی توجه به خداوند است .با توجه به وجود همین علاقه است که ذکر در مورد کتاب های آسمانی و به خصوص تورات استعمال شده است .

۲. وحی :

اءالقی الذکر من بیننا بل هو کذاب اءشر؛ (۱۱) آیا از میان ما ذکر (وحی) بر او القا شده است ؟ نه (بلکه) او دروغ گویی گستاخ است .

۳. کتاب آسمانی :

و ما اءرسلنا قبلک الا رجالا نوحی الیهیم فسلوا اءهل الذکر ان کنتم لا تعلمون ؛ (۱۲) و پیش از تو نیز جز مردانی را که به آنان وحی می کردیم گسیل نداشتیم .اگر نمی دانید از اهل کتاب های آسمانی برسید.

۴. خصوص تورات :

و لقد کتبنا فی الزبور من بعد الذکر اءن الارض یرثها عبادی الصالحون ؛ (۱۳)

و در حقیقت ، در زبور پس از ذکر تورات نوشتیم که زمین را بندگان شایسته ما به ارث خواهند برد.

۵. رسوالت صلی الله علیه و آله

قد انزل الله الیکم ذکرا.رسولا یتلوا علیکم آیات الله مبینات لیخرج الذین آمنوا و عملوا الصالحات من الظلمات الی النور...؛ (۱۴)

راستی که خداوند سوی شما ذکر فرو فرستاده است : پیامبری که آیات روشن گر خدا را بر شما تلاوت می کند، تا کسانی را که

ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند از تاریکی ها به سوی روشنایی بیرون برد.

در آیات فوق ، رسولا از نظر ادبیات عرب ، عطف بیان یا بدل برای کلمه ذکر است و شاید بتوان با تفسیر دیگری و با تقدیر گرفتن جمله و اعرسلنا الیکم ، در آغاز آیه ۱۱ مفاد آن را مستقل از آیه ۱۰ قرار داد که تقدیر آن چنین است : و ارسلنا الیکم رسولا اما تفسیر اول که در آن ارتباط دو آیه کاملا ملحوظ گشته و با عطف بیان و یا بدل قرار دادن رسولا برای ذکر واژه ذکر بر پیامبر صلی الله علیه و آله اطلاق گشته ، موافق با سیاق و ظاهر آیات است . طبق این تفسیر علاقه سببیت و مسببیت و علت و معلولی باعث و مصحح اطلاق ذکر بر پیامبر خواهد بود زیرا وجود مقدس آن حضرت ، بارزترین و مؤثرترین وسیله برای یاد خدا است .

۶. نماز جمعه :

یا ایها الذین آمنوا اذا نودی للصلاة من یوم الجمعة فاسعوا الی ذکر الله و ذروا البیع ذلکم خیر لکم ان کنتم تعلمون ؛ (۱۵) ای کسانی که ایمان آورده اید، چون برای نماز جمعه ندا در داده شود، به سوی ذکر خدا - یعنی نماز جمعه - بشتابید و داد و ستد را واگذارید. اگر بدانید این برای شما بهتر است .

۷. ذکر به معنای شرف و افتخار:

لقد انزلنا الیکم کتابا فیه ذکرکم افلا تعقلون ؛ (۱۶) هر آینه به سوی شما کتابی فرستادیم که یاد شما یعنی آنچه مایه برتری و عزت شما است در آن است ؛ آیا نمی اندیشید؟

۸. ذکر به معنای حفظ و به خاطر سپاری :

و اد اخذنا و میثاقکم و رفعنا فوقکم الطور خذوا ما آتیناکم بقوة و اذکروا ما فیه لعلکم تتقون ؛ (۱۷) و به یاد آرید آن گاه که از شما پیمان گرفتیم و کوه طور را بر فراز شما افراشتیم . آن کتاب را که به شما دادیم با همه نیرو و به جد بگیرید و آنچه را که در آن است به خاطر داشته باشید، باشد که به تقوا گرایید.

انواع ذکر

ذکر را معمولا به دو گونه تقسیم می کنند:

۱. ذکر لفظی ؛

۲. ذکر قلبی ، برخی ذکر عملی را نیز اضافه کرده اند. این تقسیم بندی در اصل برگرفته از آیات و روایات است .

باید توجه داشت که ذکر لفظی خود به خود ارزش چندانی ندارد و هدف از لفظ، توجه به معنا و تاءثیر در دل است ؛ زیرا ذکر به معنای به یاد آوردن است و در مورد ذکر لفظی ، این امر تنها هنگامی صادق است که زبان با دل هماهنگ باشد. به علاوه خداوند متعال می فرماید: واذکر اسم ربک و تبتل الیه تبیلا (۱۸)؛ یعنی ذکر نام خدا با تبتل همراه باشد، و مقصود از تبتل این است که توجه شخص منحصر به خدا باشد.

مرحوم مجلسی هر سخنی را که جهتی الیه داشته باشد ذکر خدا می داند و پس از تقسیم آن به ذکر لفظی و ذکر قلبی ، می فرماید: ذکر لفظی هر سخنی است که جهتی الهی داشته باشد؛ مثل دعا و قرآن و بحث های فقهی و بیان اخبار و روایات مانند آنها.وی آن گاه ذکر قلبی را به دو نوع تقسیم می کند: الف) تفکر در دلایل احکام الهی و صفات باری تعالی و تذکر نعمت های او و تفکر در فانی بودن دنیا؛ ب) توجه به عقاب و ثواب های اخروی و خوف از خدا در هنگامی که امر یا نهی از جانب خدا متوجه شخص است و در نتیجه ، عمل بر طبق تکلیف الهی :

در روایات به مرحله ای از ذکر اشاره شده که می توان آن را ذکر عملی نامید و مرحوم مجلسی نیز در نوع دوم ذکر قلبی به آن اشاره دارد. باید افزود که ذکر قلبی هیچ گونه ظهور و بروز خارجی و لفظی ندارد و شخص فقط در دل به خدا توجه دارد، اگر در ظاهر نیز به کاری دیگری مشغول باشد، اما در اعماق دلش روی به خدا دارد.

امام صادق علیه السلام در روایتی می فرماید:

من قال لا اله الا الله مخلصا دخل الجنة و اخلاصه ان يحجره لا اله الا الله عما حرم الله عز و جل ؛ (۱۹) کسی که با اخلاص لا اله الا الله بگوید وارد بهشت می شود، و نشانه اخلاص او این است که گفتن لا اله الا الله او را از آنچه خداوند حرام کرده باز می دارد. با دقت در روایت فوق در می یابیم که حضرت به هر سه مرحله ذکر اشاره دارند: یکی ، گفتن لا اله الا الله ، که ذکر لفظی است ؛ دوم ، همراه بودن ذکر با اخلاص در نیت ، که ذکر قلبی است ؛ و سوم ، این که اخلاص باید در رفتار شخص اثر گذارد و او را از گناه باز دارد، که این ذکر عملی است .

هم چنین رسول خدا صلی الله علیه و آله در یکی از سفارش های خود به امیر مؤمنان علیه السلام به صراحت ذکر عملی را بیان می کنند:

یا علی سه چیز است که این امت طاقت انجام آن را ندارند:

۱. مساوات و برادری ؛

۲. انصاف و از صمیم قلب حق دادن به مردم .

۳. ذکر خداوند در هر حالی ؛ و ذکر تنها سبحان الله ، و الحمد لله ، و لا اله الا الله ، و الله اکبر نیست ؛ بلکه ذکر این است که اگر

کسی به حرامی از حرام های الهی بر خورد کرد، از خداوند بترسد و آن حرام را ترک کند (۲۰)

از جمله آیاتی که به ذکر لفظی و ذکر قلبی اشاره دارد، آیه ۲۰۵ سوره اعراف است ؛ آن جا که خداوند می فرماید:

و اذکر ربک فی نفسک تضرعا و حیفة و دون الجهر من القول بالغدو و الاصال و لا تکن من الغافلین ؛ و در دل خویش ،

پروردگارت را بامدادان و شامگاهان با تضرع و ترس ، بی صدای بلند یاد کن و از غافلان مباش .

در آیه فوق، به دو قسم ذکر و یاد پروردگار اشاره شده است. یکی در دلی، و دیگری به زبان و آهسته و شاید بتوان استفاده کرد که ذکر لفظی با صدای بلند مطلوب نیست و با مقام عبودیت و اظهار ذلت و حقارت در پیشگاه الهی سازگاری ندارد. در قرآن کریم در مورد نماز می خوانیم.

و لا تجهر بصلاتک و لاتخافت بها و ابتغ بین ذلک سبیلاً؛ (۲۱) و نمازت را به آواز بلند مخوان و بسیار آهسته اش مکن، و میان این و آن راهی میانه جوی.

هم چنین در روایتی چنین آمده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله که در بعضی از جنگ ها با اصحاب خود راه می پیمودند. شب هنگام به بیابانی هولناک رسیدند، و اتفاقاً آن شب بسیار تاریک بود. یکی از اصحاب با صدای بند تکبیر گفت: حضرت فرمود: آن کس را که می خوانید نه دور است و نه غایب.

تضرع از ضراعۀ و به معنای زاری کردن است. خیفۀ نیز نوع خاصی از ترسیدن است که با ساحت مقدس باری تعالی تناسب دارد. بنابر این در معنای تضرع میل و رغبت در نزدیک شدن به شخص نهفته است. از این رو دلیل آن که خداوند ذکر را به دو صفت تضرع و خیفه توصیف کرده است که آدمی در ذکر گفتن حالت کسی را داشته باشد که هم چیزی را دوست می دارد و به این جهت می خواهد به عقب برگردد و دور شود. هم چنین از این آیه شریفه استمرار در ذکر قلبی و لفظی نیز استفاده می شود. (۲۲)

حقیقت ذکر

چنان که گفته شد حقیقت ذکر در درون انسان و در قلب او عینیت می یابد و ذکر لفظی تنها نمود خارجی همان حقیقت درونی است که می گذرد. ذکر خدا تنها تکرار کلمات نیست بدون آن که آن کوچک ترین نقش و تاءثیری در زندگی انسان داشته باشد، و بدون این که گوینده به معنا و مفهوم والای آنها توجه کند. چگونه ممکن است به یاد دوستی باشیم و در همان حال عملاً با او دشمنی بورزیم؟! چگونه ممکن است ذکر خدا با اعمالی که در حقیقت ذکر لفظی تلقی می شود، اما توجه به حقیقت ذکر و استعمالات آن در روایات و آیات، ما را به این نکته رهنمون می سازد که معنای حقیقی ذکر، همان توجه درونی و قلبی است و اساساً به یاد کسی بودن، از مقوله لفظ نیست.

اطلاق ذکر بر ذکر لفظی، در واقع از آن رو است که لفظ کاشف از معنا و حکایت گر چیزی است که در دل می گذرد. وجود علاقه دال و مدلول بین لفظ و معنا موجب شده که مجازاً بر ذکر لفظی نیز ذکر اطلاق گردد. البته بر اثر کثرت استعمال، این اطلاق و استعمال جنبه حقیقت یافته و دیگر نیازمند قرینه نیست و بر این اساس، ما حقیقتاً ذکر را به دو نحو استعمال می کنیم: یکی به معنای یاد کردن زبانی بدون هیچ مرتبه ای از توجه قلبی میسور نیست زیرا کسی که می خواهد ذکر بگوید - مثلاً ذکر لا حول و لا قوة الا بالله یا سبحان الله و الحمد لله باید در آغاز توجهی هر چند اندک به خداوند و تکلیف و ثواب و عقاب الهی داشته باشد، تا انگیزه انجام آن رفتار مستحبی در او ایجاد می گردد.

البته ذکر لفظی تنها در صورتی ارزش مطلوب را خواهد داشت که برخاسته از دل یا راهی برای رسیدن به ذکر قلبی باشد و در این صورت است که در عمل نیز مؤثر خواهد بود. کسی که سعی می کند به یاد خدا باشد، طبعاً در عمل نیز با دیگران متفاوت خواهد بود امام صادق علیه السلام در این باره می فرماید:

من اءشد ما فرض الله على خلقه ذكر الله كثيرا. ثم قال : لا اءنى سبحان الله و الحمدالله و لا اله الا الله و الله اكبر، و ان كان منه ، و لكن ذكر الله عند ما اءحل و حرم ، فان كان طاعة عمل بها و ان كان معصية تركها؛ (۲۳) از زمره مهم ترین و والاترین چیزهایی که خداوند بر بندگانش فرض کرده این است که فراوان ذکر خدا کنند. سپس حضرت فرمودند: مقصود من تنها گفتن سبحان الله و الحمد الله و لا اله الا الله و الله اكبر نیست ، اگر چه اینها نیز ذکرند؛ بلکه مقصود من یاد خدا در رویارویی با چیزی است که خداوند حلال و یا حرام کرده است . پس اگر آن کار طاعت خداوند بود، بنده آن را انجام دهد و اگر معصیت و نافرمانی بود، رهاش کند.

با توجه به اهمیت و جایگاه ذکر قلبی است که در قرآن کریم غایت و هدف بر پا داشتن نماز، ذکر و توجه به خداوند قرار داده شده است. خداوند خطاب به حضرت موسی علیه السلام می فرماید: و اقم الصلاة لذكرك ؛ (۲۴) و برای یاد من نماز بر پا دار. اگر ما نماز را ترکیبی از اعمالی چون رکوع ، سجود و اذکار لفظی بدانیم ، لازمه اش این است که غایت جزئی از مغیا باشد؛ یعنی مجموع نماز که در برگزیده اعمال و اوراد و اذکار است به هدف بهره مندی از ذکر که بخشی از نماز است اقامه گردد. البته چنین چیزی غلط نیست ، اما هم آهنگ با بلاغت در سخن نمی باشد و از نظر ادبا پذیرفته نیست که جزئی از کل و بخشی از مرکبی غایت آن کل مرکب قلمداد گردد. و نیز روشن است که توجهی که غایت و هدف بر پا داشتن نماز قرار داده شده ، توجه قلبی عمیق و قوی است نه توجه ضعیف و سطحی که لازمه اقدام به هر عبادتی است . اگر انسان هیچ توجهی به خداوند پیدا نکند و به یاد او نیفتد، گر چه توجهی مبهم و ضعیفی باشد، انگیزه ای برای گفتن ذکر و انجام نماز نخواهد داشت . اصلاً شرط صحت نماز قصدش اطاعت امر خداوند باشد. از این رو امکان ندارد عبادت او خالی از توجه به خداوند باشد.

با توجه به آنچه گفته شد، ذکر که در آیه شریفه به عنوان غایت نماز ذکر شده نه ذکر لفظی است و نه آن توجهی که برای شروع نماز و نیت آن ضرورت دارد. غایت اصلی در نماز عبارت است از توجه ژرف و عمیق قلبی به خداوند که ثمره نماز و مرتبت به آن است .

مراتب داشتن ذکر

تا این جا روشن شد که ذکر واقعی همان توجه درونی باشد، اما این توجه همیشه و در همه افراد یکسان نیست ؛ گاهی بسیار ضعیف و گاهی بسیار قوی است به گونه ای که شخص مشغول ذکر کاملاً به آنچه می گوید توجه دارد و حضور خداوند را با تمام وجود درک می کند. بنابر این ذکر قلبی دارای مراتب بی شماری است و چنان نیست که توجهات قلبی همیشه و در همه افراد

یکسان باشد و تفاوتی بین آنها ملاحظه نگردد. افراد ضعیف تنها به مراتب نازل ذکر نایل می شوند و مراتب عالی آن ، که عبارت است که توجه تام و کام به ذات و صفات و اسمای الهی ، به جز برای اولیای خاص و برگزیده خداوند میسر نمی گردد. در این میان ، گاهی مرتبه نازل ذکر سبب و زمینه رسیدن به مرتبه عالی تری از آن می گردد و به واقع ، ذکر هم وسیله می شود و هم غایت و هدف ، به این حقیقت در برخی از دعاها و مناجات ها اشاره شده است ؛ مثلا در مناجات شعبانیه می خوانیم .

الهی و اءلهمنی و لها بذکرک الی ذکرک ؛ خدایا با موفق داشتتم به یاد خودت ، به من اشتیاق و شیفتگی بیشتری نسبت به مراتب عالی تر یاد خودت عنایت فرما.

این که برخی از مراتب ذکر وسیله رسیدن به مراتب عالی تر آن قرار داده شده ، دلالت دارد بر این که برای رسیدن به مراتب عالی ذکر ابتدا باید از مراتب ضعیف تر شروع کرد. ما ابتدا باید از ذکر لفظی شروع کنیم و به این بهانه که در هنگام گفتن ذکر لفظی توجهمان به خداوند ضعیف است ، آن را رها نکنیم ، گاهی هنگامی که دعا و ذکر ما بی رمق و بی روح است و از توجه کافی به مبداء هستی برخوردار نیست ، شیطان ما را وسوسه می کند که آن را رها کنیم ؛ چرا که ذکر و دعایی که از توجه قلبی کافی به خداوند برخوردار نباشد، چون جسمی بی روح و مرده است و فایده ای ندارد! برخی از روشن فکران نیز که دچار انحراف و لغزش شده اند سخنانی شبیه این را تکرار می کنند؛ مثلا در مورد نماز می گویند: نمازهایی که اغلب مردم می خوانند، صرفا لقلقه زبان و عاری از توجه به خداوند و توجه به محتوای نماز است و ایده ای ندارد و خواندن و نخواندنش یکسان است ! این پندار ناشی از وسوسه شیطان است . آنان غافلند که همین ذکر و نماز به ظاهر بی روح و خالی از توجه کافی ، گرچه بدر برابر ذکر با توجه و نماز با حضور قلب کافی چیزی به شمار نمی آید، اما چون برای اظهار بندگی خدا انجام می پذیرد، این قابلیت و استعداد را دارد، که روح ما را صفا و نورانیت ببخشد و سبب رسیدن به مراحل عالی تر توجه به خداوند گردد. پس نباید آن را بی ثمر و بدون فایده قلمداد کنیم و تحت تاءثیر وسوسه های شیطانی آن را ترک کنیم .

هم چنین اگر به هنگام خواندن قرآن حال و توجه کافی نداریم . باید مراقب باشیم شیطان ما را وسوسه نکند که خواندن قرآن بدون توجه به محتوا معنای آن چه فایده ای دارد. چنان که عده ای تحت تاءثیر القاءات شیطان ، خواندن قرآن بدون توجه و درک معانی آن را خالی از فایده می دانند. درست است که این قرائت در مقابل قرائت اولیای خدا قطره ای در برابر دریا به حساب می آید، اما وقتی انسان با توجه ارتکازی به خداوند و جهت اظهار بندگی قرآن را با احترام بگشاید و آیات آن را بخواند و مرور کند، کاری پرفایده و پرثمر انجام داده است . البته گر چه ما باید به اذکار لفظی اهمیت بدهیم و آنها را ترک نکنیم ، اما نباید هم به آنها اکتفا نماییم .

باید با همتی عالی ، سعی کنیم از مسیر اذکار لفظی به توجهات قلبی برسیم و توجه فزون تری به اسما و صفات الهی پیدا کنیم .

در این جا ذکر این نکته نیز به بایسته است که ما غالباً، متناسب با حالمان ، فقط به وسیله یک یا دو اسم از اسامی خداوند به ذات حق توجه پیدا کنیم . این در حالی است که ، برای مثال ، در دعای گران سنگ و پرمحتوای جوشن کبیر، با ذکر هزار اسم باری تعالی ، از مسیر آنها به ذات حق توجه می یابیم . مسلماً این توجه گسترده تر از توجهی است که تنها از مسیر یک یا دو اسم از اسامی حضرت حق حاصل می آید. از این رو مناسب است برای ارتباط با خداوند، جای تاءکید بر یک یا چند مناجات خاص ، از سایر ادعیه و مناجات های منقول از معصومان : نیز استفاده کنیم .

رد نگرش های انحرافی درباره ذکر

همانند بسیاری از معارف اسلامی و قرآنی و مطالب حق ، در مورد بحث ذکر نیز انحراف ها و کج اندیشی هایی وجود دارد و در هر دو حوزه فهم و عمل افراط و تفریطهایی صورت می پذیرد، از یک سو افراد سطحی نگری را می بینیم که بدون توجه به محتوا و معنای ذکر و حتی بدون توجه به خداوند و تنها بر اساس عادت ، تسبیح دست می گیرند و ذکر می گویند. این دسته که توجهی به معنا و محتوای ذکر ندارند، می پندارند که با صرف گفتن اذکار و اوراد به وظیفه خود عمل کرده اند و به سبب آن قرین سعادت و نیک بختی می گردند و مشکلاتشان مرتفع و گناهانشان بخشوده می شود.

در مقابل ، کسانی اساس ذکر را زیر سؤال می برند و آنچه درباره ذکر گفته می شود را ساخته و پرداخته ذهن افراد مقدس مآب می داند و می گویند آنها برای این که از زیر بار مسؤ ولیت ها و وظایف اجتماعی شان خالی کنند، در گوشه ای می نشینند و به خواندن دعا و ذکر مشغول می گردند، در حالی که این عمل جای تکالیف واجب را نمی گیرد و با ترک واجب تقریبی حاصل نخواهد شد.

هر دوی این گرایش ها انحرافی و غلط است . طبق آنچه ما در باب حقیقت ذکر گفتیم . حقیقت ذکر مربوط به دل و قلب است . اذکار لفظی نیز از آن رو که حکایت گر حالت توجه قلبی به خداوند هستند ذکر نامیده شده اند. از این رو اگر ذکر لفظی حالی از توجه قلبی و همراه با توجه درونی نباشد، در حد لقلقه زبان باقی می ماند. راستی چگونه ممکن است کسی که در حالی ذکر لفظی و زبانی چشم به نامحرم دوخته ، یا به موسیقی حرام گوش می دهد و یا بر علیه برادر مؤ من خود توطئه می کند، مشغول یاد خدا باشد؟! چنین کسی با ذکر و یاد خدا بیگانه است ، آن تنها طبق عادت روزمره خود لحظاتی را به لقلقه زبان می گذارند، بدون این که توجهی به معنای ذکر داشته باشد و توجه قلبی او به خداوند برانگیخته گردد. به واقع ، او با این کار معارف و ارزش های الهی را به بازی و مسخره گرفته است و خود و دیگران را فریب می دهد.

عده ای تصور می کنند که تکرار یک سری الفاظ و اذکار، بدون توجه به محتوا و معنای آنها و بدون توجه قلبی به خداوند، به آنها کمال و تعالی می بخشد و عمل آنها از جهاد در راه خدا نیز برتر است ! غافل از این که ذکر که طبق عادت انجام می گیرد و از حد لقلقه زبان فراتر نمی رود سودی به حالشان نمی بخشد. ذکر وقتی ارزش دارد که همراه با توجه و حضور قلب باشد و فرد را از

گناه و عصیان باز دارد. کسی که به معصیت و گناه مشغول نیست از کسی که به خداوند توجه دارد و خداوند را ناظر و حاضر می بیند و معصیت سرزند. هنگامی معصیت از فرد سر می زند که از خداوند غافل گشته و او را فراموش کرده باشد. در این حال تفاوت نمی کند که زبانش به گفتن ذکر مشغول باشد یا نباشد. از این رو، مضمون برخی از روایات این است که ذاکر خدا کسی است که از خداوند اطاعت کند و غافل کسی است که معصیت کند گر چه نماز و روزه او فراوان باشد. کسی که فراوان قرآن می خواند و روزه می گیرد و نماز می گزارد و در عین حال معصیت می کند، غافل است و تنها بر طبق عادت روزمره به آن اعمال می پردازد. ذاکر حقیقی کسی است که قلبا به خداوند توجه دارد و عملا خدای را اطاعت می کند و از مصیبت او سرباز می زند. معصیت با توجه به خدا و ایمان سازگار نیست. بر خلاف تصور افراد مقدس مآب کج اندیش که جاهلانه به معارف الهی می نگرند و هر چیزی را به دل خواه و میل و سلیقه خود تفسیر می کنند، ذکر خدا، گفتن تند و سریع یک سری الفاظ و تکرار آنها بدون توجه قلبی نیست. ذکر که برای ظاهر سازی و فریب کاری مردم انجام می گیرد، ذکر نیست. ذکر که باعث کمال و تعالی انسان می گردد و در آیات و روایات از آن ستایش شده، توجه قلبی به خداوند است نه ذکر که از لقلقه زبان فراتر نمی رود.

از سوی دیگر، چنان که اشاره داشتیم، عده ای بیگانه با فرهنگ اسلامی، گفتن ذکر را خالی از فایده و واقعیت می دانند و بر این باورند که این اذکار را مقدسین و مذهبی ها برای بازار گرمی و رواج کار خود درست کرده اند. این نگرش کسانی است که فرهنگ و بینش اسلامی ندارند و از حقیقت انسان و کمال او بی خبرند. آنان ارزش واقعی انسان را نمی دانند و تصور می کنند که ارزش های انسانی صرفا همان ارزش هایی است که مادیین مطرح می سازند. براساس چنین نگرشی، آنان ذکر و عبادت را یک سری آداب و رسومی تلقی می کنند که نقشی در کمال واقعی انسان ندارند.

مواجهه ما با این افراد باید مبنایی باشد. ابتدا باید اسلام و قرآن را بر آنان عرضه کنیم. اگر واقعا به اسلام و قرآن معتقد باشند طبیعی است که باید لوازم این اعتقاد را بپذیرند؛ و از جمله لوازم این اعتقاد، باور داشتن عبادت، دعا و ذکر خداوند است. اما اگر اسلام و قرآن را قبول نداشتند، باید با دلایل عقلی برای آنها حقیقت و کمال انسان و مسیر رشد تعالی او را ثابت کنیم.

توضیح فزون تر این که، ما معتقدیم ذکر حرکت به سوی خدا کمال نهایی انسان، و راهی جهت رسیدن به قرب الهی است. این باور و اعتقاد بر یک سری پیش فرض ها و اصول موضوعه قطعی و مسلم بنیان نهاده شده که بررسی آنها فرصت زیادی طلبد و البته نباید از نقد و بررسی آن اصول و اعتقادات مبنایی پروا داشت و خط قرمز برگرد آنها کشید. از جمله آن اصول موضوعه این است که ما معتقدیم موجودی به نام خدا وجود دارد که واجد و موجد هر کمالی است. هم چنین از جمله آنها این است که انسان روحی دارد که حقیقت او را شکل می دهد و آن روح دارای تکامل است. کمال حقیقی انسان نیز مربوط به روح او است و بدن صرفا ابزاری است برای تکامل روح، بر اساس فرهنگ اسلام و قرآن، کمال انسان مرتبه ای است که قرب الهی نامیده شده است. بر همین اساس ما معتقدیم کاری برای کمال و سعادت انسان مفید است که در جهت نزدیکی و تقرب به الله باشد. تعبیر قربه الی

الله در بین همه مسلمان ها در هر شهر و روستایی شایع و رایج است . نزدیکی به خدا نیز فیزیکی و جسمانی و حرکت از نقطه ای به نقطه دیگر نیست ، بلکه روحانی و قلبی است . این روح انسان است که باید به خداوند نزدیک گردد. روح نیز از سنخ علم ، معرفت و آگاهی است و خصیصه ذاتی آن ، درک و فهم و شناخت است .

در تعریف جسم می گوئیم . جسم چیزی است که دارای طول و عرض و عمق است . اما در تعریف روح می گوئیم . روح موجودی است دارای درک .

فصل ممیز روح درک است و حقیقت آن با درک توأم است . حرکت و رشد روح در گرو علم و آگاهی و توجه است . سقوط روح نیز ناشی از ضعف شعور، آگاهی ، علم و توجه است و بنابراین چنین موجودی اگر بخواهد به سوی خداوند حرکت کند و به او نزدیک شود. باید توجهاتش به خداوند فزونی گیرد و بلکه دایمی گردد. توجهات روح به خداوند، در حقیقت قدم هایی است که روح برای رسیدن به خداوند بر می دارد. هر قدر این توجهات قوی تر باشد و انسان در دعا و نیایش و بلکه در رفتار ظاهری توجه بیشتری به خداوند داشته باشد و بیشتر رضا و قرب او را مد نظر گیرد، به خداوند نزدیک تر می شود. در مقابل ، هر قدر توجهات روح به خداوند کمتر و ضعیف تر باشد از خداوند دورتر می گردد. هر قدر روح به دشمنان خدا و شیطان نزدیک تر گردد و در راه های شیطانی گام بردارد، بیشتر از خداوند فاصله می گیرد.

حاصل سخن این که : حرکت تکاملی انسان با دل صورت می پذیرد و حرکت دل همان توجهات دل است . از این رو حقیقت حرکت انسان در گرو توجه و ذکر است و حقیقت ذکر نیز توجه و آگاهی به خدا است نه صرف لفظ و گویش . بدین ترتیب حقیقت سیر انسان همان توجهات او است . این سخن بسیار فراتر از مطالبی است که در فواید ذکر آمده است (مثل این که گفته می شود ذکر موجب آرامش روح است ، یا انسان را از گناه باز می دارد، یا او را به پاداش و ثواب می رساند و از آتش دوزخ می رهااند) ؛ چرا که هم ذکر و هم آنچه به عنوان فایده آن برشمرده می شود، همه وسیله اند و هدف و مطلوب چیزی فراتر از آنها است . هدف قرب خداوند است و ذکر همان راهی است برای رسیدن به قرب خدا. فواید بر شمرده شده و برای ذکر نیز این چنین هستند و اصالت ندارند. اصالت تنها از آن قرب خدا است . با این تحلیل در می یابیم که تکامل حقیقی انسان بدون یاد خدا تحقق نمی یابد. خداوند در قرآن می فرماید؛

و اذکر ربک فی نفسک تضرعا و خیفه و دون الجهر من القول بالغدو و الاصال و لا تکن من الغافلین ؛ (۲۵) و در دل خویش ، پروردگارت را بامدادان و شامگاهان با تضرع و ترس ، بی صدای بلند، یاد کن و از غافلان مباش .

سپس در آیه بعد، در بیان علت امر به یاد خداوند می فرماید:

ان الذین عند ربک لایستکبرون عن عبادته و یسبحونه و له یسجدون ؛ به یقین کسانی که نزد پروردگار تو هستند از پرستش او تکبر نمی ورزند و او را به پاکی می ستایند و برای او سجده می کنند.

از این دو آیه ، ظاهر می شود که قرب به خدا تنها به وسیله یاد و ذکر او حاصل می آید و به وسیله ذکر است که حجاب های حایل بین بنده و خداوند بر طرف می شود. اگر ذکری در کار نمی بود، همه موجودات در نزدیکی و دوری نسبت خداوند یکسان بودند و از این نظر هیچ اختلافی بین موجودات نبود که یکی به او نزدیک تر باشد و دیگری دورتر.

ضرورت توجه به کمیت و کیفیت ذکر

در ارتباط با مراتب ذکر، هم باید کمیت و مقدار ذکر ملاحظه گردد و هم کیفیت آن . از این روی در روایات و قرآن و سفارش های اولیای دین بر کمیت ذکر تأکید شده است . حتی سفارش شده که ما در نماز تنها به اذکار واجب بسنده نکنیم و سعی کنیم اذکار مستحبی فراوانی که وارد شده و نیز تعقیبات و تسبیحات فاطمه زهرا علیه السلام را نیز بگوییم . بی تردید اگر ذکر مکرر خداوند اثر سازنده در روح انسان نمی داشت و موجب تعالی انسان و رسیدن به مراحل علی توجه به خداوند نمی گشت ، مورد سفارش و تأکید قرار نمی گرفت . از جمله آیاتی که ناظر به کمیت ذکر است و خداوند در آن به فراوانی ذکر سفارش کرده است . آیه ۴۱ سوره احزاب است :

ایا ایها الذین آمنوا اذکروا الله ذکرا کثیرا. ای کسانی که ایمان آورده اید، خدای را بسیار یاد کنید.

در جای دیگر می فرماید:

فاذا قضیت الصلاة فانتشروا فی الارض و ابتغوا من فضل الله و اذکروا الله کثیرا لعلکم تفلحون ؛ (۲۶) و چون نماز گزارده شد، در روی زمین پراکنده گردیده و فضل خدا را جويا شوید و خدا را بسیار یاد کنید، باشد که رستگار شوید.

در برخی روایات وارد شده که انسان باید پیوسته به ذکر خداوند مشغول باشد و در هر حالی و در هنگام انجام هر کاری نباید از ذکر خداوند غافل باشد. از امام باقر علیه السلام نقل شده که حضرت موسی علیه السلام در مناجات خود خطاب به خداوند عرض کرد: خدایا، مواقعی برای من پیش می آید که از مقام عزت و جلال تو شرم دارد که در آن حال ذکر تو را بگویم . خداوند در پاسخ فرمود:

یا موسی ان ذکری حسین علی کل حال ؛ (۲۷) این موسی ، ذکر و یاد من در هر حالی نیکو است .

گاهی انسان در وضعیتی قرار دارد که نمی خواهد دیگران در آن حال او را مشاهده کنند یا با آنان سخن بگوید، چه رسد به این که در آن حال با خداوند سخن بگوید. در چنان وضعیتی حجت و حیا باعث می شود که انسان هم از سخن گفتن با دیگران خودداری کند و هم خودش را از آنان مخفی نگاه دارد تا او را در آن وضعیت مشاهده نکنند. از این جهت ، حضرت موسی علیه السلام که نمی خواهد لحظه ای از یاد خداوند غافل باشد و زبان مبارکش از ذکر خداوند حیا می کنم که ذکر تو را بگویم . خداوند در پاسخ می فرماید، در هر شرایط و وضعیتی ذکر من نیکو است . از این رو می بینیم در شریعت اسلام دعاهای مخصوصی برای هنگام قضای حاجت وارد شده است .

هم چنین در باب تاءکید بر کمیت ذکر و اهمیت آن ، امام باقر علیه السلام می فرمایند:

پدرم فراوان ذکر می گفت . وقتی با او راه می رفتم پیوسته ذکر می گفت ، وقتی با او مشغول خوردن غذا بودم ، باز ذکر می گفت و اگر با مردم سخن می گفت ، سخن گفتن با آنان او را از ذکر خدا باز نمی داشت و پیوسته می دیدم که زبانش به سقف دهانش چسبیده است و لا اله الا الله می گوید. (۲۸)

چنان که عرض کردیم ، گذشته از کمیت ذکر، بر کیفیت ذکر نیز تاءکید شده و بلکه این تاءکید فزون تر نیز هست . زیرا ارزش واقعی هر کاری در گرو کیفیت آن است ، و عمل به ظاهر کوچک ، اما با کیفیتی عالی بهتر است از عمل به ظاهر بزرگی که از کیفیت نازلی برخوردار باشد. عمل اندک همراه با تقوا، بهتر است از عمل فراوانی که از تقوا بی بهره باشد. دو رکعت نماز با توجه ، از صد رکعت نماز حالی از توجه بهتر است ، قرائت چند آیه قرآن با توجه و تدبر، از ختم قرآن بدون توجه و تدبر بهتر است . خداوند در باب کیفیت بخشیدن به ذکر و عبادت می فرماید:

فاذا قضیتم مناسککم فاذکروا الله کذاکرکم آباءکم او اءشد ذکرکم... (۲۹) و چون مناسک حج خود را به جای می آوردید، خدای را یاد کند آن گونه که پدران خود را یاد می کنید، بلکه شدیدتر خدا را به یاد آورید.

عرب های جاهلی پس از انجام حج چند روزی در منا توقف می کردند و با شعر و نثر و سخنان ادبی به پدران و اجدادشان افتخار می کردند و آنان را به رخ یکدیگر می کشیدند. خداوند در برابر این عمل زشت ناشی از تعصب فافیلی و قبیله ای فرمان داد که مسلمانان پس از فراغت از حج به ذکر او مشغول گردند و فرمود: همان گونه که پدرانتان را یاد می کردید، خداوند را یاد کنید، بلکه خداوند را عمیق تر و شدیدتر یاد کنید؛ چرا که نعمت حیاتی که خداوند در اختیار شما نهاد و بالاتر از آن ، نعمت هدایت شما به راه راست ، بالاتر و والاتر از حقوق پدران شما است .

آیه فوق از آن روی ناظر به کیفیت ذکر است که در آن از واژه اشد استفاده شده است . این واژه بیان گر شدت عمل ، در برابر ضعف آن ، و بنابر این ناظر به کیفیت عمل است ؛ در مقابل کاربرد واژه کثیر (در برابر قلیل) که حکایت گر کمیت و مقدار عمل است . توصیه به کیفیت بخشیدن به عمل از آن جهت است که حج گذار پس از انجام مناسک خود کماکان متوجه و متذکر موقعیت ویژه و حساسی که در آن قرار گرفته است باشد و فرصت طلایی درک حضور خداوند و معنویت فزاینده موسم حج را از کف ندهد و دچار غفلت نشود؛ چنان که اعراب جاهلی بعد از انجام مناسک حج افتخارات پدران خود را بر می شمردند و از یاد خداوند غافل بودند.

توجه به کیفیت ذکر از آن رو است که توجهات دل انسان یکسان نیست ؛ گاهی توجه سطحی است و گاهی عمیق ، و گاه آن چنان عمق و قوت می یابد که انسان به هنگام توجه به کسی ، کاملاً از امور پیرامون خویش غافل و بی خبر می ماند؛ به سان عاشقی که دل را به معشوق سپرده و کاملاً متوجه او و محو در جمال او است و اصلاً توجه ندارد که در پیرامونش چه می گذرد و

دیگران چه قضاوتی درباره او دادند. گاهی شدت توجه چنان است که به حسب آنچه نقل شده در هنگام نماز تیر را از پای امیرالمؤمنین علیه السلام خارج کردند تا زیاد احساس درد نکنند زیرا آن حضرت در حین نماز چنان غرق توجه به خدای متعال بودند که هیچ توجهی به خویش و درد پا نداشتند.

ما باید سعی کنیم بر کیفیت ذکر بیفزاییم و به توجه قلبی خود به خداوند عمق بیشتری بخشیم. در عین حال نباید از کمیت ذکر نیز غافل گردیم. باید متوجه باشیم ذکر و یاد خدا حد و مرزی ندارد. حتی اگر موفق شویم از نظر کمیت به بالاترین سطح ممکن برسیم و تمام شبانه روز را به ذکر خدا سپری کنیم، مراحل بی شماری از کیفیت آن پیش روی ما است. البته شاید برای برخی شرایطی پیش آید که ذکر لفظی مطلوب نباشد.

کسانی که ایمانشان ضعیف است و شائبه ریا برای آنها وجود دارد، اگر در مقابل دیگران یاد ذکر بگویند، ممکن است گرفتار ریا شوند؟ در این صورت برای آنها شایسته تر آن است که با دل به خداوند توجه یابند و به ذکر قلبی بسنده کنند تا از آفت ریا که نوعی شرک است مصون بمانند.

ارتباط کنترل نفس با توجه به خداوند

مرتبۀ قلبی انسان به خداوند، بستگی به سطح کنترل او بر دل و خطورات قلبی خویش دارد. برای سنجش مرتبۀ توجه قلبی خود به خداوند، باید بنگریم که تا چه حد اختیار دلمان را در دست داریم. برای این کار می توانیم در این مسأله تامل کنیم که به هنگام نماز به چه چیزهایی بیشتر توجه پیدا می کنیم. برخی به هنگام نماز - که مظهر توجه به خداوند و ذکر او است - بیشتر به مسایل حاشیه ای توجه دارند و کمتر به خداوند توجه می یابند. آنها در نماز تازه فرصت می یابند که فراموش شده های خود را به یاد آورند و به فکر کردن درباره مسایل روزمره خود بپردازند. آنان چنان از خدا و نماز غافلند که فقط وقتی سلام نماز را می دهند، یادشان می آید که نماز می خواندند. این غفلت و بی توجهی از یاد خدا ناشی از تسلط شیطان بر نفس انسان است. اگر اختیار دل انسان به چنگ شیطان افتاد، به هر سو که بخواهد می کشاند، در نتیجه، انسان به همه چیز توجه دارد، جز خدا، اگر این امکان فراهم می بود که خطورات قلبی و گرایش ها و توجهات دل خود را به هنگام نماز به تصویر بکشیم. متوجه می شدیم که از بین انبوه آن تصاویر اندکی - و آن هم شاید! به خداوند اختصاص دارد. به واقع ما در نماز و عبادت خود به هر چیز و هر کس توجه داریم جز خداوند و معبود خویش و هر کسی به خانه دل ما وارد می شود جز صاحب خانه. این رسوایی بزرگی برای انسان است. برای رهایی این رسوایی، باید بکوشیم که در هنگام ذکر و نماز، دل خود را از پراکنده گرایی باز داریم و به تدریج قدرت تسلط بر نفس و قلب خویش را پیدا کنیم. در این صورت می توانیم به توجهمان به خداوند تمرکز و عمق بخشیم.

حتی کسانی که به کارهای با ارزش و با اهمیتی چون تحصیل علم اشتغال دارند - و چه بسا به دلیل شدت علاقه به کسب علم،

پیوسته و در همه حال به مطالب علمی می اندیشند و حتی در خواب نیز مطالب علمی برای آنها تداعی می شود - نباید شدت

علاقه به علم و پرداختن به آن ، سبب شود که از توجه به سایر ابعاد وجودی خود و از ذکر و توجه به خداوند غافل گردند. عالم باید در کنار تحصیل علم به خود سازی و فزونی بخشیدن به توجهات معنوی خود به خداوند نیز بپردازد و در این صورت است که می توان گفت تحصیل علم برای خدا و برخوردار از اخلاص است و نتایج ارزشمندی بر آن مرتبت می گردد و خدمت به اسلام به حساب می آید و به وجود انسان برکت می بخشد. در غیر این صورت ، بیم آن می رود که شخص عالم بی عمل گردد. طبیعی است که وقتی این شجره خبیثه در دلش ریشه دواند، هستی او بر باد می رود و از آن پس دلش لیاقت توجه به خداوند را نخواهد داشت ؛ چه رسد که توجه عمیق به خداوند پیدا کند!

نقش نیازهای مادی و معنوی در یاد کردن خداوند

عمده ترین دلیل لزوم ذکر خدا نیاز فطری خود انسان است . انسان از آغاز زندگی خود را برتر از این جهان ماده می بیند و در ورای حقایق نسبی و اعتباری ، حقیقت مطلق را می جوید که هستی و زیبایی مطلق باشد تا دل به او ببندد. در این میان تنها خدا است که از هر عیب و نقص مبرا و شایسته شتایش و پرستش است . از این رو همه انسان ها با گرایش از درون خویش ، او را می طلبند و حتی آنان که به ظاهر به غیر خدا دل بسته اند در تعیین مصداق به خطا رفته اند و گرنه در حقیقت او را می جویند. سرچشمه این احساس نیاز، علاقه انسان به از بین بردن نقش ها و پر کردن خلاءهای وجود خویش است . تنها در پناه خداوند است که انسان خود را نورانی می بیند و خلاءهای وجود خویش را فراموش می کند، و ذکر خدا بهترین راه ایجاد ارتباط با آن منبع فیاض و لایزال و دریای لطف و رحمت است .

بدین ترتیب ، عمده ترین انگیزه انسان برای روی آوردن به ذکر الهی و توجه به خداوند، نیازهای مختلف مادی و معنوی و دنیوی و اخروی ، و در یک کلام ، ضعف و نقص وجودی او است . بر همین اساس ، مراتب و انواع مختلفی برای ذکر تحقق می یابد. انسان ها به دلیل تفاوت مراتب معرفت و شناختشان نسبت به خدا و اسما و صفات الهی و نیز به حسب نیازها و انگیزه هایی که برای ذکر خداوند دارند، اذکارشان چه از نظر مفهوم و چه از نظر مرتبه و سطح متفاوت می شود. مثلا کسی که در تأمین غذای خود مشکل دارد، گرسنگی و نیاز به غذا او را متوجه صفت رازقیت خداوند می کند و او خداوند را با اسم یا رازق می خواند. چنین کسی حتی اگر در آن لحظه یا الله نیز بگوید، در واقع صفت رازقیت خداوند را در نظر گرفته است ؛ چون او ابتدا صفت رازقیت خداوند را تصور کرده و همان صفت انگیزه توجه به خداوند شده است . هم چنین ، سایر نیازهای انسان هر یک انگیزه برای توجه به اسم خاصی از اسمای الهی را پدید می آورند.

پس با توجه به انگیزه های مادی و معنوی و سطح توجهی که انسان به خداوند دارد، گونه ها و مراتب ذکر شکل می گیرد. در این بین ، پایین ترین مراتب ذکر مواردی است که انگیزه ها و نیازمندی های دنیوی زمینه ذکر خداوند را فراهم آورده است . در آغاز، نوعا انسان از مسیر نیازهای مادی به خداوند توجه می یابد. مثلا وقتی به بیماری و مشکلی گرفتار می شود، فطرتا به خداوند توجه

پیدا می کند و با توسل و نیایش و راز و نیاز به درگاه خدا، از او می خواهد که مشکلش را مرتفع سازد. گرچه چنین ذکر و عبادت و توجهی که با انگیزه مادی انجام پذیرفته با عبادت و ذکر اولیای خدا تفاوت اساسی دارد، اما نباید آن را نادیده گرفت؛ چون همین انگیزه ها نیز بین ما و خداوند پیوند ایجاد می کنند و باعث می شوند انسان از خداوند و توجه به او غافل نگردد. چیزی که هست باید متوجه باشیم که با این انگیزه های مادی و دنیوی در آغاز راه قرار داریم و به اولین و پایین ترین مراتب ذکر خداوند رسیده ایم.

عالی ترین و نقش آفرین ترین مراتب ذکر مربوط به مواردی است که انگیزه های معنوی و نیازهای اخروی باعث توجه به خداوند شده اند. وقتی انسان می نگرد که زندگی بی انتهایی در پیش دارد که کاستی های جهان ماده - نظیر بیماری، نداری و گرفتاری هایی که او را رنج می دهند - در برابر گرفتاری ها و عذاب های آن بسیار ناچیز و بی مقدار هستند، در می یابد که نیاز او به خداوند و لطف و عنایت او در جهان بسیار فراتر از نیازهای این جهانی او به خداوند است. بر این اساس، کسی که تحت تأثیر انگیزه های معنوی و نیازهای اخروی به خدا روی آورد توجه پاینده تری به خداوند پیدا می کند. درست به همین دلیل است که در ادعیه و مناجات هایی که از ائمه اطهار علیه السلام وارد شده، علاوه بر ذکر نعمت های اخروی و توجه به آنها، بر عذاب ها و گرفتاری های قیامت نیز تکیه شده است.

نیازمندی های مادی (از قبیل نیاز به خوردن و آشامیدن، لباس و نیاز به انس یافت با دیگران) غریزی و فطری اند و نوع انسان ها بسیار تحت تأثیر آنها هستند. شبیه این نیازها - و البته با اختلاف اساسی و ماهوی نسبت به مشابه های دنیایی خود - در آخرت نیز وجود دارند. به همین دلیل، خداوند متعال برای ترغیب انسان های متعارف به بهشت و جهان آخرت، در موارد بسیاری به آن دسته از نعمت های اخروی اشاره می کند که هم نام نعمت های دنیوی هستند. در این جا نمونه هایی از این آیات را با هم مرور می کنیم.

ان الله یدخل الذین آمنوا و عملوا الصالحات جنات تجری من تحتها الانهار یحلون فیها من اءساور من ذهب و لولوا و لباسهم فیها حریر؛ (۳۰)

خدا کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند در باغ هایی که از زیر درختان آن نهرها روان است در می آورد: در آن جا با دستبندهایی از طلا و مروارید آراسته می شوند، و لباسشان در آن جا از پرنیان است.

- و لهم فیها ازواج مطهره و هم فیها خالدون؛ (۳۱) و مؤمنان و صالحات در آن جا همسرانی پاکیزه خواهند داشت، و در آن جا جاودانه می مانند.

- ان الابرار لفی نعیم. علی الاراکک ینظرون. تعرف فی وجوههم نظره النعیم؛ (۳۲) به راستی نیکوکاران در نعیم الهی خواهند بود. بر تحت ها نشسته می نگرند از چهره هایشان طراوت نعمت بهشت را در می یابی.

یکی از عالی ترین لذت ها در دنیا است که عاشق با معشوقش خلوت کند و رو به روی او بنشیند و با او سخن بگوید. این لذت در آخرت نیز برای بندگان صالح خدا عینیت می یابد، از این رو خداوند می فرماید.

فی جنات النعیم . علی سرر متقابلین . یطاف علیهم بکاس من معین . بیضاء لذة للشاربین ؛ (۳۳) در باغ های پر نعمت ، بر سریرها در برابر همدیگر می نشینند، با جامی از باده ناب پیرامونشان به گردش در می آیند، (باده ای) سخت سپید که نوشندگان را لذت (عالی) می بخشد.

هم چنان که گفتیم ، مرتبه ذکر کسانی که بیم و امید نسبت به عذاب ها و نعمت های آخرت آنها را به ذکر خداوند وا می دارد بالاتر و فراتر از مرتبه ذکر است که بر پایه انگیزه ها و نیازمندیهای دنیایی شکل گرفته است .

اما در این میان ، عالی ترین و خالصانه ترین مرتبه ذکر که عقل ما از درک و تصور آن عاجز است ، ذکر است که بر پایه نیازمندیهای مادی و اخروی و حب نفس استوار نگردیده ؛ بلکه بر پایه ایمانی خالص و اعتقادی راسخ به خداوند و محبت اتم الهی و انس با حضرت حق سامان یافته است .

ایمان صحیح و استوار و اعتقاد راسخ و راستین به خدا، مستلزم ذکر خالصانه و دایمی ذات اقدس الهی است . اگر کسی واقعا خداوند را شناخت و به او ایمان آورد، جز خدا، هیچ چیز و هیچ کس دیگر را قابل ذکر نخواهد یافت و جز شوق انس با او چیز دیگری انگیزه ذکر او نمی شود. بدیهی است وقتی که خدا در دل کسی تجلی نماید، آن دل جایی برای تجلی غیر خدایی نخواهد داشت . چنین کسانی از روی محبت شدید به خداوند او را یاد می کنند والذین ءامنوا اشد حبا لله ؛ (۳۴) کسانی که ایمان آورده اند در دوستی خدا سخت ترند. گاه انسان برای منافع شخصی به یاد دوستش می افتد، اما گاه فقط رشته مودت و محبت ، او را به یاد محبوب می اندازد و باعث می شود شب و روز به یاد او بوده و عقربه دلش همواره سوی او متوجه باشد. آنچه باعث توجه بندگان خالص خدا به معبود خود می شود و آنها را شیدای دیدار محبوبشان می سازد، محبت است نه منفعت طلبی های دنیایی و اخروی . آنها حتی وقتی نام محبوبشان برده می شود چنان وجدی می یابند که سر از پا نمی نشاسند.

در همین زمینه روایتی درباره حضرت ابراهیم علیه السلام نقل شده است .

می دانیم که به سبب محبت وافری که آن حضرت به خداوند داشت ملقب به خلیل الله : دوست خدا گردید. نقل شده که فرشتگان می خواستند درجه محبت حضرت ابراهیم به خداوند را بشناسند. وقتی آن حضرت گله گوسفند خود را در بیابان می چراند، جبرئیل بین آسمان و زمین ندای سبوح قدوس سر داد. با شنیدن آن ندا، حضرت ابراهیم علیه السلام به هیجان و وجد آمد و گفت تو کیستی که نام محبوب مرا بردی ؟ اگر یک بار دیگر نام او را ببری نصف گوسفندانم را به تو می بخشم . با دیگر جبرئیل گفت : سبوح قدوس حضرت ابراهیم علیه السلام بیشتر به وجه آمد و گفت : اگر یک بار دیگر نام محبوبم را ببری همه گوسفندانم را به تو می بخشم .

آری ، کسانی چنان در عشق معبود خود ذوب می شوند که در سویدای دلشان جز رخ یار نقش نمی بندد و حاضرند در راه محبت و عشق محبوب خویش ، همه دارایی و بلکه هستی خود را ببخشند. برای آنان عالی ترین لذت در یاد خداوند نهفته است و اگر پیوسته به ذکر او مشغول گردند، نه فقط احساس رنج و خستگی نمی کنند، بلکه با یاد خداوند نشاط و قدرت و تحرک می یابند: الذین یذکرون الله قیاما و قعودا و علی جنوبهم و یتفکرون فی خلق السماوات و الارض ربنا ما خلقت هذا باطلا؛ (۳۵) همانان که خدا را در همه احوال ایستاده و نشسته و به پهلو آرמיד یاد می کنند. و در آفرینش آسمان ها و زمین می اندیشند که : پروردگار، اینها را بیهوده نیافریدی .

تقسیم ذکر به ذکر صریح و ضمنی و بیان مصادیقی از ذکر ضمنی

یکی از تقسیماتی که می توان برای ذکر برشمرد، تقسیم آن به ذکر صریح و ذکر ضمنی است . گاهی انسان قصد و غرضش صرفا این است که به خدا توجه کند و غرض دیگری ندارد. در این جا با گفتن اذکاری مثل یا الله یا رحمان ، یا غفار و نظایر آنها، یا بدون لفظ و از طریق توجه قلبی ، خود را متوجه ذات اقدس حق می کند. منظورمان از ذکر صریح چنین ذکری است . اما گاهی غرض اصلی و اولی مثلا، دعا خواندن یا تلاوت قرآن است ، ولی طبیعتا با خواندن دعا و قرآن ، ذکر و یاد خدا نیز حاصل می شود. چنین ذکری را ذکر ضمنی می نامیم .

چنان که اشاره کردیم ، از جمله موارد ذکر ضمنی ، دعا است . هنگامی که انسان مشغول دعا است ، تنها در صدد گفتن ذکر خدا نیست بلکه اتفاقا غرض اصلی اش اظهار نیاز به درگاه خداوند و خواستن حاجت ، باید ذاکر خداوند گردد و به او توجه کند. ارزش و والایی دعا نیز در همین است که هم مشتمل بر ذکر و هم مشتمل بر اظهار بندگی است . این هم که فرموده اند: الدعاء مخ العبادۃ (۳۶) دعا مغز عبادت است تحلیل و تفسیرش می تواند همین باشد. زیرا عبادت اظهار بندگی در پیشگاه خداوند و اقرار به فقر و عجز و ناداری خویش در برابر آن مالک حقیقی و غنی بالذات است ؛ و اشاره کردیم که روح دعا نیز همین است .

یکی دیگر از مصادیق ذکر ضمنی خداوند، یاد اولیای خدا است . امام باقر علیه السلام در این باره می فرماید: ان ذکرنا من ذکر الله ، (۳۷) همانا یاد ما یاد خدا است . هنگامی که ما به حضرات معصومین و حتی سادات توجه پیدا می کنیم ، به ساحت ربوبی نیز توجه می یابیم ، چرا که توجه ما به آنها در واقع از آن رو است که آنها بندگان مقرب خداوند هستند و محبت ما به ایشان نیز شعاعی از محبت به خدا است . هم چنین از آن رو که برای ساحت ربوبی قدر و احترام قایلیم ، به ایشان احترام می گزاریم و بزرگشان می داریم . پس یاد اولیای خدا و توسل به ایشان ، به نوعی ذکر خدا است و با توسل ، ارتباط با خداوند مستحکم و پایدار می ماند؛ چرا که این توسل مشتمل بر ذکر و توجه به خداوند نیز هست .

با توجه به این که دعا و هم یاد اولیای خدا و توسل به ایشان از مصادیق ذکر ضمنی هستند، که مشتمل بر توسل به اولیای خدا و وسایط فیض و رحمت الهی باشند. معصومین علیه السلام در سخنان خود به یاران و دوستانشان آموخته اند که برای کسب فضایل

و ثواب های اخروی نکته سنج باشند و از میان کارهای مختلف ، بنگرند کاری را که پرثمرتر است انجام دهند. از این رو مؤ من همیشه باید سعی کند راه کوتاه و میان بری را برگزیند که زودتر او را به هدف می رساند . با توجه با این توصیه ارزشمند، دوستار اهل بیت علیه السلام باید بکوشد دعایی را انتخاب کند و گفتاری را بر زبان آورد که هم مشتمل بر ذکر لفظی و مستقیم خدا و هم ذکر ضمنی و تلویحی و توسل به اولیای خدا و دعا برای ایشان باشد. البته بدیهی است ، علاوه بر ذکر لفظی و زبانی ، باید سعی کند دل و قلبش نیز به خداوند توجه داشته باشد. در این صورت ، احتمال به اجابت رسیدن دعا بسیار زیاد است . در روایات اسلامی این چنین آمده که دعا در حق برادران مؤ من و دوستان خدا، احتمال استجابت دعا را افزایش می دهد. در همین زمینه علی ابن ابراهیم روایت می کند عبدالله بن جنذب را در موقف عرفات دیدم که بهتر از وقوف او ندیدم ؛ پیوسته دست هایش به سوی آسمان بلند و اشک بر گونه هایش جاری بود و بر زمین می ریخت . زمانی که مردم از عرفات بر گشتند به او گفتم . من وقوفی بهتر از وقوف تو ندیدم . در پاسخ گفت : به خدا قسم ، تنها برای برادران دینی دعا کردم ، چون حضرت موسی بن جعفر علیه السلام به من فرمود:

ان من دعا لاختیه الغیب نودی من العرش و لک مائئہ ضعف فکرهت ان ادع مائئہ اءلف مضمونہ لواحدہ لا اءدری تستجاب اءم لا؛
(۳۸)

کسی که پشت سر برادرش و در غیابش به او دعا کند، از عرش ندا می رسد، صد هزار برابر (آنچه برای برادر مؤ منت در خواست کردی) برای خودت در نظر گرفته شد، پس من خوش نداشتم که صد هزار دعایی را که اجابتش ضمانت شده را به جهت یک دعا که نمی دانم به اجابت می رسد یا نه ، رها کنم .

وقتی دعا در حق دیگران تا این حد اهمیت دارد، نهایت زیرکی و عقل در این است که انسان در حق دیگران دعا کند؛ به خصوص دعا در حق اولیای خدا و صلوات بر حضرت محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله که مقامشان از همه برتر است . گذشته از آن ، توجه به پیامبر و اهل بیت آن حضرت و درود و دعا در حق ایشان عالی ترین مدال افتخار ما است . و خداوند به برکت وجود آن حضرات رحمت و نعمت های خویش را بر مخلوقات ارزانی می دارد و به طفیل وجود آن بزرگواران عطا و بخشش الهی به سوی مخلوقات و انسان ها سرازیر می شود. وقتی خداوند می خواهد رحمتی را نازل کند، ابتدا آن رحمت را بر قلب مقدس حضرت ولی عصر، عجل الله فرجه الشریف ، نازل می کند و آن گاه از آن جا، آن رحمت بر دیگران جاری می گردد. توجه خداوند در درجه اول به وجود مقدس آن حضرت است . دیگران این لیاقت را ندارند که در کنار آن حضرت ، مورد توجه خداوند قرار گیرند و در طول و امتداد توجه به آن حضرت ، به آنان نیز توجهی خواهد شد. به واقع توجه به دیگران رشحه ای از عنایت و توجه خداوند به حضرت بقیة الله الاءعظم علیه السلام است .

وقتی همه خلائق ریزه خوار آن حضرات هستند و به فیض وجود ایشان هستی و بقا یافته اند، چه لطف و افتخاری بالاتر از این که ما در حق آن بزرگواران دعا کنیم که بی تردید آن دعا مستجاب خواهد شد. وقتی ارزش دعا در حق دیگران صد هزار برابر دعا در حق خویش است. ارزش دعا در حق آن حضرت به عدد و رقم در نمی آید زمانی که ما در حق آنها دعا می کنیم چشمه جوشان رحمت الهی به سوی همه خلائق سرازیر می شود و هر کسی را در حد ظرفیتش فرا می گیرد. این رحمت ناشی از همان رحمت بی نهایتی است که در آغاز به پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت آن حضرت ارزانی شده است. بنابر این والاترین دعا و پربرکت ترین ذکر در این عالم، ذکر صلوات است.

نکته دیگر این که وقتی ما به دوستی هدیه ای می دهیم او هر چند تهیدست باشد سعی می کند که در حد توانش جبران کند و هدیه ای به ما بدهد. پاسخ شایسته دادن به لطف و عنایت دیگران، کمالی است متناسب با فطرت انسانی که انواع انسان ها از آن برخوردارند. بر همین اساس وقتی به آنها خوبی و محبتی می شود، یا کسی هدیه ای به آنها می دهد سعی می کنند پاسخ در خوری بدهند. حال تصور کنید که ما بندگان فقیر و بیچاره و سراپا تقصیر وقتی در حق اهل بیت عصمت و طهارت علیه السلام دعا می کنیم و بر آنها صلوات و درود می فرستیم آن بزرگوار چه عکس العملی خواهند داشت؟ آیا جز این است که توجه آنها مضاعف و دعای آنها در حق ما بسیار فراتر و مؤثرتر از دعای خودمان خواهد بود؟ و مسلم است که دعای آن حضرات به اجابت می رسد. حال بنگرید، در این عالم، چه کاری با ارزش تر

از صلوات بر پیامبر و اهل آن حضرت علیه السلام می توان سراغ گرفت.

البته گرچه عنایت و لطف آن بزرگواران نسبت به ما از اندازه بیرون است، شاهد این مطلب این روایت است که شخصی به امام رضا علیه السلام عرض کرد:

جعلت فداک اءشتهی اءن اءعلم اءنا عندک قال : اءنظر کیف اءنا عندک ؛ (۳۹)

فدایت کردم؛ مایلیم بدانم جایگاه من در نزد شما چگونه است؟

حضرت در پاسخ فرمودند: بنگر جایگاه من در نزد تو چگونه است.

(یعنی هر قدر تو به ما توجه داری ما نیز به تو توجه خواهیم کرد)

حقیقی که امام رضا علیه السلام بیان فرموده اند اشاره به رابطه متقابلی دارد که به عنوان یک اصل در برخی از آیات قرآن نیز آمده است؛ از جمله این آیه:

فاذکرونی اءذکرکم و اشکروالی و لا تکفرون ؛ (۴۰) پس مرا یاد کنید، تا شما را یاد کنم و شکرانه ام به جای آرید و با من ناسپاسی نکنید.

یا این آیه:

و اعوفوا بعهد اءوف بعهدكم ؛ (۴۱) و به پیمانم وفا کنید، تا به پیمانتان وفا کنم .

البته توجه خداوند به ما معلول توجهات ما نیست . چنان نیست که العیاذ بالله ، خداوند غفلت داشته باشد و وقتی ما او را یاد می کنیم . بر اثر یاد ما خدا متوجه ما می شود؛ چون چیزی از خداوند غایب نیست . منظور در این جا اثر مترتب بر این یاد و رحمت خاصی است که از سوی خداوند بر بنده نازل می گردد.

اهمیت ذکر خدا

از دیدگاه معارف اسلامی ، تاءثیر ذکر در کمال انسان امری انکارناپذیر است .

از رو در ضرورت و اهمیت آن تردید نباید کرد. امام صادق علیه السلام در روایتی می فرماید:

ما من شیء الا و له حد ینتهی الیه الا الذکر فلیس له حد ینتهی الیه ؛ (۴۲)

چیزی نیست مگر آن که برای آن نهایی است که به آن می انجامد، مگر ذکر که نهایت و حدی ندارد که به آن بینجامد.

هم چنین در روایتی از رسول خدا علیه السلام وارد شده که حضرت فرمودند:

ارتعوا فی ریاض الجنه ، قالوا: یا رسول الله و ما ریاض الجنه ؟ قال : مجالس الذکر، اغدوا و روحوا و اذکروا. من کان یحب ان یعلم

منزلته عند الله فلینظر کیف منزله الله عنده ، فان الله تعالی ینزل العبد حیث انزل العبد الله من نفسه ، و اعلموا ان خیر اءعمالکم

عند ملیکم و اعزکاهما و اعرفعهما فی ردجاتکم و خیر ما طلعت علیه الشمس ذکر الله تعالی فانه تعالی اخبر عن نفسه فقال : اءنا

جلیس من ذکرنی . (۴۳)

بخرامید در باغ های بهشت . اصحاب گفتند: ای رسول خدا، باغ های بهشت چیستند؟ حضرت فرمودند: باغ های بهشت مجالس

ذکرند: در بامداد و شامگاه به یاد خدا باشید. و کسی که مایل است منزلت خود را در نزد خدا بداند، بنگرد منزلت خدا در نزد او

چگونه است . همانا رتبه هرکس نزد خدا به اندازه رتبه خدا نزد وی است . همانا برترین اعمال شما نزد مالک شما و پاکیزه ترین

آنها و مؤثرترین آنها در بالا بردن درجات شما و بهترین چیزی که خورشید بر آن طلوع می کرده است ذکر خداوند متعال است .

زیرا که خداوند از خویش خبر داد و فرمود: من هم نشین کسی هستم که مرا یاد کند.

بی شک طبیعت دنیا غفلت زا است و نفس ارتباط با امور مادی و اشتغال به مسایل دنیایی موجب گرایش به عالم فانی و روی

گردانی از عالم باقی است . کسب و کار و صنعت گری ، خوردن ، خوابیدن سخن گفتن با دیگران و حتی مطالعه و تحصیل علم ،

همه عامل توجه به خویش و مادیات و غفلت از یاد خدا هستند. این امر ضرورت و اهمیت ذکر را دو چندان می کند. در تاءیید این

که نفس دنیا و امور کم و بیش انسان را از یاد خدا غافل می گرداند، می توان به این روایت امام صادق علیه السلام استناد که

حضرت می فرمایند: پیامبر صلی الله علیه و آله بدون آن که - نعوذبالله - مرتکب گناهی شده باشد روزی هفتاد بار استغفار می

کرد. (۴۴) استغفار از آن رو است که وقتی دل انسان به عوامل مادی مشغول گشت زمینه محروم گشتن آن از حیات معنی فراهم

می گردد. چون آنچه باعث حیات دل انسان و بقای آن می شود و به تعبیر دیگر، غذای روح دل انسان است، یاد و ذکر خداوند است. بر این اساس، خداوند متعال در مناجات با حضرت موسی علیه السلام فرمود:

ای موسی در هیچ حال مرا فراموش نکن، چون غفلت و فراموش کردن من قلب را می راند. (۴۵)

از دیگر دلایل اهمیت ذکر خدا این است که ذکر و یاد محبوب، محبت آفرین است و انسان هر چه بیشتر دوستش را یاد کند محبت او در اعماق دلش راسخ تر و پایدارتر می شود. اگر ما خداوند را بیشتر یاد کنیم. اشتغال به ذکر او را در گسترده زندگیمان فرا گیر سازیم، محبت او در قلبمان ریشه دار می گردد. این دوستی و عشق، مانع از انجام کارهایی می شود که خشم محبوب را فراهم می آورد.

اکنون با توجه به این اوصاف، آیا خسارتی بالاتر از غفلت از خدا و آخرت وجود دارد؟ و آیا فرجامی اسف بارتر از آن تصور می شود؟ امیرالمؤمنین علیه السلام درباره سرانجام غفلت می فرماید:

من غفل غرته الامانی و اءخذته الحسرة اذا انكشف الغطاء و بدا له من الله ما لم یکن یحتسب؛ (۴۶)

کسی که غافل گشت: آرزوها او را مغرور می کند و وقتی روز قیامت آشکار گشت و پرده کنار رفت ندامت و پشیمانی او را فرا می گیرد و از مجازات و کیفر الهی چیزی برای او آشکار می گردد که گمانش را نمی برد.

هم چنین حسن بصری روایت می کند که روزی آن حضرت علیه السلام به بازار بصره آمدند و مردم را غرق در معامله و خرید و فروش دیدند، از دیدن آن وضع به شدت گریستند و فرمودند:

این بندگان دنیا و عمله های دنیا پریشان، اگر روز را به خرید و فروش و قسم خوردن و قرار داد مشغولید و شب در بستر استراحت می کنید و با غفلت از آخرت به سر می برید پس چه زمانی برای آخرت به سر می برید پس چه زمانی برای آخرت زاد و توشه بر می دارید، و چه وقت در مورد معاد تفکر می کنید؟ (۴۷)

شرایط ذکر

برای بهره مندی از حقیقت ذکر و درک محضر الهی شرایط متعددی می توان بر شمرد. ما در این جا، از باب نمونه، به برخی از این شرایط اشاره می کنیم.

۱- یکی از شرایط ذکر توجه به معنا و محتوای ذکر است. توجه مستقل و افراطی به طرز ادای کلمات و تقید حرفه ای به مخارج حروف و علاقه به آهنگ صوت، بدون توجه به معنای ذکر، خود از موانع التفات قلبی به حقیقت ذکر است. از این رو در ذکر قلبی که عوارض لفظ و صوت در بین نیست، روح بهتر می تواند به طور مستقیم به معانی ذکر توجه یابد.

۲- ادای ذکر باید از روی اشتیاق و اقبال روح و علاقه باشد، نه از روی عادت و تکرار. هرگاه گفتار و رفتاری مستند به عادت رسوخ یافته باشد، وقوع آن، حالتی شبیه به جبر دارد که آزادی و اختیار و حتی گاهی آگاهی روح در آنها اثر ندارد و بی اختیار انجام می پذیرد. این جا است که ذکر، پدیده ای بی خاصیت و بی اثر می گردد.

۳- تطبیق اعمال و رفتار با معنا و مقام ذکر: مقام ذکر و درک محضر خداوند ایجاب می کند که در هنگام ذکر و مناجات، توجه انسان فقط به ذات اقدس حق معطوف گردد. انصراف دل از خداوند و نداشتن حضور قلب به هنگام عبادت و مناجات، بی ادبی به محضر پروردگار است. بی تردید چنین ذکر و دعا و عبادتی اگر موجب تباهی و تیرگی دل و روح نگردد، تاثر چندانی در تقرب انسان به خداوند نخواهد داشت. کسی که ذکر شریف الله اکبر را بر زبان می آورد، نباید هیچ چیز را بر خدا مقدم بدارد: چرا که مفاد این ذکر این است که من خدا را از هر چیز و هر کس برتر و بزرگ تر می دانم. از این رو اگر کسی به عکس رفتار کند و در عمل، همه چیز را بر خدا مقدم بدارد. گفتن الله اکبر نتیجه ای در کمال و ترقی روح او نخواهد داشت.

۴- درک مقام خداوند و عظمت بی انتهای او و نیز رعایت ادب حضور ایجاب می کند که بنده از خدا جز او نخواهد و در این صورت است که ذکر و عبادت در زمره عبادت و ذکر احرار و احباب قرار می گیرد و حالی از معرفت و همتمی بلند است. دون همتانند که در محضر محبوب، اغیار را از او می طلبند! از او چیزی را می خواهند که در مقایسه با مقام معشوق، ذره ای بسیار ناچیز به شمار می آید. آنان به جهت بیگانه و بی خبر بودن از محبوب و معشوق واقعی، ذره را می نگرند، اما بر بی کرانه عظمت و جلال پروردگار خویش چشم می پوشند. با نگاهی به دعای سحر امام باقر علیه السلام می توان گوشه هایی از عظمت مقام ذکر احرار را دریافت: *اللهم انی اءسئلک من بهائک بابهاء و کل بهائک بهی اللهم انی اءسئلک ببهائک کله اللهم انی اءسئلک من جمالک باءجمله و کل جمالک جمیل ...*

خدایا، من از تو در خواست می کنم به حق نورانی ترین مراتب نورت که تمام مراتب آن نورانی است. خدایا، از تو در خواست می کنم به حق تمام مراتب نورانیت. خدایا، از تو در خواست می کنم به حق نیکوترین مراتب جمالت که تمام مراتب جمالت نیکو است.

در سراسر این دعا سخن از بهاء جمال، عظمت، نور، رحمت، علم، شرف و مانند آنها است و حرفی از قصر و باغ و حور و غلمان نیست. از زاویه چنین نگرشی، اگر بهشت زیبا است، بهشت آفرین زیباتر است.

۵- ذکر خداوند باید عامل به فعلیت رساندن استعدادهای روح انسان و پس از مصرف آن، احساس نشاط و سلامتی و عافیت می کند، نفس نیز از یاد خدا چنین احساسی دارد.

پس هر قلبی - چنان که جمع محلی به ال (القلوب ۹ فاده می کند - با ذکر خدا اطمینان می یابد و اضطرابش تسکین پیدا می کند. آری، این معنا حکمی است عمومی که هیچ قلبی از آن مستثنا نیست، مگر آن کار قلب به جایی برسد که در اثر از دست

دادن بصیرت و رشدش ، دیگر نتوان آن قلب نامید؛ البته چنین قلبی از ذکر خدا گریزان و از نعمت طمأنینه و سکون محروم خواهد بود، چنان که خداوند فرمود: لهم قلوب لا یفقهون بها. (۴۸) (۴۹)

۳- ذکر خدا وسوسه ها و تخیلات و توهمات و دیگر عواملی که اختلالات فکری و روانی را فراهم می آورند از بین می برد و نمی گذارد نیروهای ثمر بخش ذهنی و روانی هدر روند.

۴- ذکر الهی ، علاوه بر اینکه درون آدمی را از آلودگی ها، وسوسه ها، تخیلات و توهمات پاک کند، می تواند فعالیت های ذهنی و روانی انسان را تنظیم کرده مجهولاتی را برای او مکشوف گرداند. تشخیص حقیقت را برای انسان آسان سازد.

ان الذین اتقوا اذا مسهم طائف من الشیطان تذکروا فاذا هم مبصرون؛ (۵۰)

حقیقت ، کسانی که تقوا دارند، چون وسوسه ای از جانب شیطان بدیشان رسد خدا به یاد و به ناگاه بینا شوند.

تعبیر طائف (طواف کننده) در این آیه حاکی از آن است که وسوسه های شیطان چون طواف کننده ای پیرامون فکر و روح انسان به حرکت در می آیند تا راهی برای نفوذ بیابند. اگر انسان در این هنگامه به یاد خداوند بیفتد به عواقب شوم گناه و آلوده گشتن به وسوسه های شیطانی توجه می کند و در می یابد که در حضور خداوندی توانا و دانا قرار دارد که بر پنهان ترین زوایای روح و قلب او نیز اشراف و آگاهی دارد، و بدین ترتیب ، آن وسوسه ها را از حریم دل خود دور می سازد. اما اگر به یاد خداوند نیفتد و غفلت بر او چیره گردد، بالاخره آن وسوسه ها راهی برای نفوذ می یابند و در نتیجه ، آن انسان غافل تسلیم وسوسه های شیطانی می گردد.

۵- ذکر خدا پیش در آمد استغفار و توبه است .

و الذین اذا فعلوا فاحشۃ ءءءفسهم ذکروا الله فاستغفروا لذنوبهم و من یغفر الذنوب الا الله ...؛ (۵۱) و آنان که چون کار زشتی می کنند، یا برخورد ستم روا دارند، خدا را به یاد می آورند و برای گناهانشان آمرزش می خواهند، و چه کسی جز خدا گناهان را می آمرزد؟

از این آیه استفاده می شوند که انسان تا به یاد خدا است و خود را در محضر او می بیند گناه نمی کند. ارتکاب گناه زمانی است که خدا را فراموش کند و گرفتار غفلت گردد. البته این نسیان و غفلت در مورد افراد مومن موقتی و گذرا است و آنها به زودی به یاد خدا می افتند و همین یاد خدا آنان را متوجه خطایشان می نماید و توبه می کنند؛ چرا که می دانند تنها خداوند است که گناهان را می آمرزد و تنها او است که پناهگاه و امید خطا کاران است .

در این جا مناسب است به پاره ای از فواید و فضایل ذکر که در روایات شریفه آمده است اشاره ای داشته باشیم :

- ذکر، کلید نیکو شدن قلب است : ءءصل القلب اشتغاله بذكر الله ؛ (۵۲)

اصل نیکویی قلب در اثر اشتغال آن به ذکر خدا است .

- ذکر، حیات قلب ها است : فی ذکر الله حیاة القلب ؛ (۵۳) ذکر خدا موجب حیات قلب است .

- ذکر، غذای نفوس و هم نشینی با محبوب است: ذکر الله قوت النفوس و مجالسةً المحبوب . (۵۴)

- ذکر، نور قلب ها است: عليك بذكر الله فانه نور القلب؛ (۵۵) بر تو باد به ذکر خدا که آن نور قلب است. در روایتی دیگر چنین آمده است:

ثمرة الذكر استنارة القلوب؛ (۵۶) میوه ذکر نورانی شدن قلب ها است.

- ذکر، شفای قلب ها است: رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: ذکر الله شفاء القلوب . (۵۷)

- ذکر، کلید انس با خدا است: الذكر مفتاح الانس . (۵۸) در جای دیگر حضرت علی علیه السلام می فرماید:

هنگامی که دیدی خداوند تو را به یاد خود مآنوس می کند، تو را دوست داشته است، و هنگامی که دیدی خداوند تو را با مخلوق و خلقش مآنوس می کند و تو را از یاد خودش به وحشت می اندازد، تو را به دشمن داشته است . (۵۹)

- ذکر، دور کننده شیطان است، ذکر الله مطردة الشيطان . (۶۰)

در جای دیگر حضرت علی علیه السلام در این باره می فرمایند:

- ذکر الله راءس مال كل مؤمن و ربحه السلامة من الشيطان؛ (۶۱)

سرمایه هر مؤمنی است بهره و دورویی است: من اكثر ذكر الله فقد برىء من النفاث؛ (۶۲)

هر کسی زیاد یاد خدا کند همانا از دورویی دور می ماند.

- ذکر، باعث محبت به خدا می شود: رسول خدا صلی الله علیه و آله در این باره می فرمایند:

من اكثر ذكر الله اءحبه؛ (۶۳) هر کسی زیاد خدا را یاد کند دوستدار خدا می گردد.

- ذکر، مایه مصون ماندن از اشتباه و خطا است: رسول خدا صلی الله علیه و آله در این باره می فرمایند:

خداوند سبحان می فرماید، وقتی دیدم در اکثر مواقع بنده من به ذکر من مشغول است، او را بیشتر به خود مشغول می کنم. وقتی

بنده ای چنین شد، اگر در معرض لغزش قرار گیرد بین او و خطایش مانع می شوم. آنها اولیای حقیقی من و قهرمانان واقعی

هستند. (۶۴)

آثار اعراض از یاد خدا

۱- خود فراموشی .

و لا تكونوا كالذين نسوا الله فانساهم اءنفسهم....؛ (۶۵) و چون کسانی می باشید که خدا را فراموش کردند و او نیز آنان را دچار

خود فراموشی کرد.

بیماری خود فراموشی یکی از بیماری ها و آفت های خطرناک روحی است. کسی که به این بیماری روحی مبتلا گردد، حقیقت انسانی خویش را از یاد می برد و فراموش می کند که در زنجیره جهان هستی ذره ای ناچیز است که برای تداوم حیات هر لحظه نیازمند فیض و عطای الهی است .

چنین کسی خود را مستقل و بی نیاز از غیر خود می پندارد و در دام غرور و خود بزرگ بینی گرفتار می آید و تصور می کند که دیگران باید در خدمت او باشند. ریشه این بدبختی و گرفتاری این است که او خدا را فراموش کرده و در نتیجه از حقیقت انسانی بی بهره مانده است . همان حقیقتی که در زبان قرآن ، قلب نامیده شده است و ظرف ادراک حقایق الهی و صفات عالی انسانی می باشد.

۲ و ۳. زندگی مشقت بار و نابینایی در آخرت .

و من اعرض عن ذکری فان له معیشتہ ضنکار و نحشره یوم القیامۃ اعمی ؛ (۶۶)

و هر کس از یاد من روی بر گرداند ، در حقیقت ، زندگی تنگ سخت خواهد داشت و روز رستاخیز او را نابینا محسوس می کنیم . کسی که از یاد خداوند اعراض کند هدف آفرینش و حیات پس از مرگ را نیز فراموش می کند و همه چیز را خلاصه در دنیا می بیند لذا هیچ گاه از دنیا سیر نمی شود. از این رو حتی اگر در دنیا دارا و توانمند بوده از ثروت و امکانات مادی فراوان برخوردار باشد، هم چنان عطش دنیا خواهی در وجودش زبانه می کشد و هیچ گاه ارضا و سیراب نمی شود. مشکل اصلی این گونه افراد این است که روح آنها تشنه است و تشنگی روح را نمی توان با مادیات از بین برد. این تشنگی تنها با خنکای یاد و ذکر خداوند از بین می رود.

هم چنین کسانی که نشانه های بی شمار قدرت و حکمت الهی را نا دیده می گیرند و غرق در مادیات هستند و از یاد خداوند و سرچشمه حیات مادی و معنوی غافلند، در حقیقت از بصیرت و بینایی محرومند. همین انتخاب آنها در این دنیا، تاءثیر نهایی خود را در آخرت می گذرد و باعث می گردد که نابینا محسوس شوند و نتوانند نشانه های لطف و کرم الهی را نظاره کنند. در آن روز آنها آثار رحمت و لطف الهی را که سخت به آن نیازمندند، نمی بینند؛ آثار لطف و رحمتی که شامل مؤ منان می گردد و به آنها آرامش می بخشد.

در ادامه آیه می فرماید، این بنده ای که خداوند او را کور محسوس می کند می گوید: خدایا من که بینا بودم چرا مرا کور محسوس کردی ؟ خداوند در پاسخ می فرماید:

کذلک اءنتک ءایاتنا فنسیتها و کذلک الیوم تنسی ؛ (۶۷) همان طور که نشانه های ما برای تو آمد و آن را به فراموشی امروز همان گونه فراموشی می شوی .

آری ، وقتی انسان از یاد خداوند اعراض و در برابر آیات الهی بی اعتنائی کند و حتی هنگامی که دیگران آیات الهی را برای او می خوانند توجهی نکند و چشم دل خود را به روی حقایق و معارف ببندد، در قیامت کور دل محسور می شود. هم چنان که او در دنیا خداوند و آیات الهی را فراموش کرد، خداوند نیز در قیامت او را به فراموشی می سپرد. البته این بدان معنا نیست که واقعا فراموش می شود و از ذکر الهی خارج می گردد. بلکه مقصود این است که آثار رحمت و انعام الهی محروم می ماند و خداوند او را گرفتار کیفر و عذاب می کند.

۴- سلطه شیطان

و من یعش عن ذکر الرحمن نقیض له شیطانا فهو له قرین ؛ (۶۸) و هر کسی از یاد خدای رحمان دل بگرداند، بر او شیطانی می گماریم تا برای وی دمسازی باشد.

کسی که از ذکر خدا غافل گشت ، آماده پذیرش تسلط شیطان و وسوسه های شیطانی می شود؛ زیرا هر چه انسان از یاد خدا فاصله بگیرد، به مادیات و لذت های دنیوی نزدیک تر و به ظواهر مادی و تعلقات دنیوی دلباخته تر می گردد. وقتی هدف های مادی و تعلقات دنیوی برای کسی اصل قرار گرفت ، او در پرتو وسوسه های شیطانی ، برای رسیدن به هدف های ناپاک خود از هیچ کاری روی گردان نیست و از هر فکر و اندیشه شیطانی استقبال می کند. با توجه به این حقیقت ، امام صادق علیه السلام کی فرمایند:

لا یتمکن الشیطان بالوسوسه من العبد الا و قد اعرض عن ذکر الله ؛ (۶۹)

شیطان با وسوسه بر بنده تسلط می یابد. مگر آن که او از ذکر خداوند اعراض کرده باشد.

مقام اهل ذکر در کلام امیرالمؤمنین علیه السلام

قاله عند تلاوته :

یسبح له فیها بالغدو و الاصال رجال لا تلهیهم تجارة و لایبیع عن ذکر الله ، ان الله سبحانه و تعالی جعل الذکر جلاء للقلوب تسمع به بعد الوقرة و تبصر به بعد العسوة و تنقاد به بعد المعاندة و ما برح الله - غزت الاوه - فی البرهه بعد البرهه و فی اءزمان الفتراب عباد ناجهم فی فکرهم و کلمهم فی ذات عقولهم فاستصبحوا بنور یقظة فی الابصار و الاسماع و الافئدة یذکرون باءیام الله و یخوفون مقامه بمنزلة الادلة فی الفلوات ، من اءخذ القصد حمدوا الیه طریقه و بشروه بالنجاة ، و من اءخذ یمینا و شمالا ذموا الیه الطریق و حذروه من الهلکة و کانوا کذلک مصابیح تک الظلمات و اءدلة تلك الشبهات .

و ان للذکر لاهلا اءخذه من الدنیا بدلا ، فلم تشغلهم تجارة و لایبیح عنه ، یقطعون به اءیام الحیاء ، و یهتفون بالزواجر عن محارم

الله فی اءسماع الغافلین ، و یاءمرون بالقسط و یاءمرون به ، و ینهون عن المنکر و یتناهون عنه ، فکانما قطعوا الدنیا الی الاخرة و

هم فیها فشاءدوا ما وراء ذلك فکانما اطلعوا غیوب اهل البرزخ فی طول الاقامة فیہ ، و حققت القیامة علیهم عداتها فکشفوا غطاء

ذلک لاهل الذینا حتی کانهم یرون ما لایری الناس و یسمعون ما لا یسمعون ، فلو مثلثهم لعقلک فی مقاومهم المحموده و مجالسهم المشهوده و قد نشروا دواوین اعمالهم و فرغوا لمحاسبه انفسهم علی کل صغیره و کبیره امروا بها فقصروا عنها و نهوا عنها ففرطوا فیها و حملوا ثقل اوزارهم ظهور هم وضعفوا عن الاستقلال بها فنشجوا نشیجا، یعجون الی ربهم من مقام ندم و اعتراف لراءیت اعلام هدی و مصابیح دجی ، قد حقت بهم الملائکه و تنزلت علیهم السکینه و فتحت لهم ابواب السماء و اعدت لهم مقاعد الکرامات فی مقعد اطلع الله علیهم فیها ، فرضی سعیهم و حمد مقامهم یتنسمون بدعائهم روح التجاور. رهائن فاقه الی فضله و اساری ذله لعظمته ، جرح طول الاسی قلوبهم ، و طول البکاء عیونهم ، لكل باب رغبه الی الله منهم ید قارعه ، یساءلون من لاتضیق لیدیه المنادح و لا یخیب علیه الراغبون ، فحاسب نفسک لنفسک فان غیرها من الانفس لها حسیب غیرک .

(نهج البلاغه ، ترجمه محمد دشتی ، خطبه ۲۲۲)

امیر مؤمنان علیه السلام به هنگام تلاوت آیه ۳۷ سوره نور - که ترجمه آن چنین است : و صبح و شام در آن خانه ها تسبیح می گویند، مردانی که تجارت و معامله ای آنها را از یاد خدا غافل نمی کند. فرمود:

همانا خدای سبحان و بزرگ یاد خود را روشنی بخش دل ها قرار داد تا بدان پس از ناشنوایی بشنوند و پس از کم نوری بنگرند، و پس از دشمنی و عناد رام گردند. همواره خدا را که - نعمت های او بی شمار است - در روزگاری پس از روزگاری و در دوران جدایی از رسالت (تا آمدن پیامبری پس از پیامبر دیگر) بندگانی است که از راه اندیشه با آنان در راز است و در درون عقلشان با آنان سخن گفته است .

آنان چراغ هدایت را با نور بیداری در گوش ها و دیده ها و دل ها بر افروختند، ایام خدا را به یاد مردان می آورند و آنان را از بزرگی و جلال او می ترسانند؛ چون رهنمایان در بیابان ها، آن که راه میانه را پیش گرفت ، ستودند و به نجات مژده دادند، و آن که راه انحرافی راست یا چپ را پیش گرفت ، روش وی را زشت شمردند و از تباهی بر حذرش داشتند. این چنین چراغ ظلمت ها و راهنمای پرتگاه ها بودند.

همانا یاد خدا را اهلی است که آن یاد را جایگزین دنیا کردند به گونه ای که هیچ تجارت یا خرید و فروشی آنها را از یاد خدا باز می دارد، با یاد خدا روزگار می گذرانند و غافلان را با هشدارهای خود از کیفرهای الهی می ترسانند . به عدالت فرمان می دهند و خود بدان پای بندند. از بدی ها نهی می کنند و خود از آنها پرهیز دارند. با این که در دنیا زندگی می کنند، گویا آن را رها کرده و به آخرت پیوسته اند، آنان سرای دیگر را مشاهده کرده اند آن چنان که گویا از مسایل پنهان برزخیان و مدت طولانی اقامتشان آگاهی دارند، و گویا قیامت وعده های خود را برای آنان تحقق بخشیده است . پس آنان برای مردم دنیا از آن پرده برداشتند. گویی می بینند آن را که مردم نمی بینند و می شنوند آن را که مردم نمی شنوند.

اگر اهل ذکر را در اندیشه ات مجسم کنی و مقامات ستوده آنان و جایگاه آشکارشان را بنگری در حالی که نامه های اعمال خود را گشوده و برای حساب رسی آماده اند، و در اندیشه اند که در کدام یک از اعمال کوچک و بزرگی که به آن فرمان داده شده کوتاهی کرده اند، یا چه اعمالی را که از آن نهی شده بودند مرتکب گردیده اند، و بار سنگین گناهان خویش را بر دوش نهاد و در برداشتن آن ناتوان شده اند، پس گریه راه گلویشان را گرفته است و آنها با ناله نجوا و زمزمه کنند و در مقام پشیمانی و اعتراف به پیشگاه خداوند فریاد برآورند؛ هر آینه نشانه های هدایت و چراغ های روشن گر تاریکی ها را بنگری که فرشتگان آنان را در بر گرفته اند و آرامش بر آنان می بارد و درهای آسمان را رویشان گشوده و مقام ارزش مندی برای آنان آماده شده است؛ جایگاهی که خداوند در آن با نظر رحمت به ایشان نگریسته، و از تلاش شان خشنود است و منزلت ایشان را ستوده است، و آنان با مناجات به درگاه خدا، نسیم عفو و بخشش را استشمام می کنند.

آنان در گروه نیازمندی به فضل خدا و اسیر بزرگی اویند. غم و اندوه طولانی دل هایشان را مجروح و گریه های پیایی چشم هایشان را آزرده است. آنان برای هر دری از درهای امیدواری به خدا، دستی کوبنده دارند که آن را می کوبد. از کسی درخواست می کنند که بخشش او را کاستی و درخواست کنندگان او را نومیدی نیست، پس اکنون برای خودت، حساب خویش را بررسی کن؛ چرا که کسان دیگر حساب رسی غیر از تو دارند.

شرح خطبه

نورانیت دل در پرتو ذکر خدا

پس از مباحثی که تاکنون درباره ذکر مطرح شده، اینک به شرح و بررسی خطبه می پردازیم. در آغاز خطبه، حضرت پس از تلاوت آیه:

یسبح له فیها بالغدو والاصال رجال لاتلهیهم تجاره و لا بیع عن ذکر الله. (۷۰) می فرمایند.

ان الله سبحانه و تعالی جعل الذکر جلاء للقلوب تسمع به بعد الوقرة و تبصر به بعد العشوة و تنقاد به بعد المعاندة.

شکی نیست که دل انسان در اثر انس گرفتن با امور مادی و تعلق به لذایذ دنیوی تیره می گردد همان گونه که آهن زنگ می زند،

دل نیز وقتی با بیگانگان مشغول شد زنگار می گیرد. امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمایند. آنچه دل را صفا و جلا می دهد و

زنگار را از آن می زداید و به آن نورانیت می بخشد، یاد خدا است. قلب و دل انسان حقیقت و گوهری است ملکوتی که ذاتا تمایل

به عالم و ملکوت و ذات اقدس حق دارد و اگر بر خلاف ذات و فطرتش به غیر خداوند سپرده شود تیره می شود و گوش دلش کر

می گردد و قدرت شنوایی حقایق ناب الهی را از دست می دهد. در این حال نیز با یاد خدا می توان دوباره آن را شنوا کرد. هم

چنین چشم دل که لایق مشاهده انوار الهی است، وقتی از عالم نورانیت به در آمد و در ظلمات و تاریکی جهل و گناه قرار گرفت،

نورانیت و روشنایی خویش را از دست می دهد. در این جا نیز راه درمان این است که مجدداً با یاد خدا درخشندگی و بینایی را به آن باز گردانیم .

این حقیقت که قلب و دل انسان چشم و گوش دارد در آیات قرآن و سایر روایات نیز مطرح گردیده است. البته چشم و گوش دل با چشم و گوش سر متفاوت است و از جنس روح و قلب انسان است . چون قلب و روح انسان دارای گوهری ملکوتی است ، چشم و گوش و قلب نیز ماهیتی ملکوتی دارد. از این رو آثار کوری و کری دل ، غیر از آثاری کوری و کری چشم و گوش ظاهری است . قرآن کریم درباره تفاوت کوری دل با کوری چشم ظاهری می فرماید.

ءفلم یسیروا فی الارض فتکون لهم قلوب یعقلون بها ءو اذان یسمعون بها فانها لا تعمی الابصار و لکن تعمی القلوب التی فی الصدور؛ (۷۱)

آیا در زمین گردش نکرده اند، تا دل هایی داشته باشند که با آنها بیندیشند یا گوش هایی که با آنها بشنوند؟ در حقیقت ، چشم ها کور نیستند، لیکن دل های نهفته در سینه ها کور هستند.

آری ، هم چنان که گاهی بینایی و شنوایی چشم و گوش ظاهر کم می شود و حتی گاهی انسان بینایی و شنوایی خود را کاملاً از دست می دهد، چشم و گوش دل انسان نیز می تواند به همین آسیب ها مبتلا گردد.

ناراحتی چشم و گوش انسان ممکن است با مداوا و مراجعه به پزشک و مصرف دارو برطرف گردد، اما کسی که بیمار روحی دارد و حقایق را که افراد سلیم الفطره به راحتی می پذیرند، نمی پذیرد، راه علاج او یاد و توجه به خداوند است . با بحث و مجادله و دلیل و برهان نمی توان چشم و دل چنین کسی را بینا کرد و حقایق را به آن نمود و گوش دلش را آماده شنیدن حقایق و معارف کرد. در این جا باید کوشید تا زمینه توجه به خداوند و انس با حضرت حق در فرد پدید آید. اگر چنین شود، او در پرتو نورانیتی که در نتیجه اش با خداوند پیدا می کند حقایق را به روشنی می بیند و می پذیرد:

و من لم یعجل الله له نورا فما له من نور؛ (۷۲) و خدا به هر کس نوری نداده باشد او را هیچ نوری نخواهد بود.

آرامش و اطمینان ره آورد ذکر خدا

در قرآن و روایات توجه زیادی به مسأله ذکر شده و اهمیتی شایان برای آن بیان گردیده ، آن چنان که انسان را به شگفتی وا می دارد. مثلاً هدف نماز که ستون دین است ذکر خداوند دانسته شده است : و اقم الصلاة لذكری . (۷۳) در آیه ای دیگر ذکر خدا برتر و والاتر معرفی گردیده است .

ان الصلاة تنهی عن الفحشاء و المنکر و لذكر الله اکبر؛ (۷۴) همانا نماز از کار زشت و ناپسند باز می دارد، و قطعاً یا خدا بالاتر است

البته درباره جمله ولذکر الله اکبر مفسرین تفسیرهای متفاوتی ذکر کرده اند. برخی گفته اند آن بخش از نماز که ذکر است از سایر بخش ها برتر است. برخی گفته اند ذکر از نماز برتر است. برخی نیز گفته اند نماز از آن جهت که ذکر است از سایر اعمال برتر است. اما به هر حال، خداوند متعال در این آیه به نحو مطلق ذکر را برتر قرار داده است. این اهمیت و عنایت به ذکر، حاکی از ثمرات و فوایدی است که ذکر دارد. ما پیش تر درباره فواید ذکر سخن گفتیم. در این خطبه نیز حضرت در آغاز، برای تشویق افراد به یاد کردن خداوند، بخشی از فواید ذکر را بر می شمارند.

چنان که پیش تر بیان کردیم، خداوند یکی از فواید ذکر را اطمینان یافتن قلب ذکر می کند: اءلا بذكر الله تطمئن القلب. (۷۵) براساس ادبیات عرب، تقدیم جار و مجرور در این آیه افاده حصر می کند و بیان گر این است که هیچ چیز جز یاد خدا باعث آرامش و اطمینان دل نمی گردد. گاهی ما تعبدا به مفاد این آیه ایمان می آوریم و می پذیریم که تنها یاد خدا است که موجب آرامش دل می شود؛ اما گاهی با نگاهی تحلیلی در پی آن بر می آییم تا با تامل و تفکر و استدلال عقلی چنین فایده ای را اثبات کنیم. برای رسیدن به این مقصود، ابتدا باید ببینیم چه چیزهایی در زندگی موجب تشویش خاطر و دلهره و اضطراب انسان می گردد تا معلوم شود چگونه یاد خدا موجب آرامش دل می گردد.

سعادت جویی و کمال خواهی مقتضای فطرت انسان است و بس شک هر انسانی خواهان سعادت و کمال خویش است. بر همین اساس نیز قرآن کریم هنگامی که مردم را به انجام اعمال خیر و عبادات ترغیب می کند، در بسیاری از آیات، سعادت و فلاح را به عنوان نتیجه آن امور ذکر می کند. فلاح و سعادت عالی ترین و نهایی ترین مطلوب انسان است که قرآن کریم در بسیاری از آیات با تعبیری چون اولیک هم المفلحون، ذلک الفوز العظیم و مانند آنها به آن اشاره شده است. با توجه به این حقیقت فطری، خداوند متعال انسان ها را به دو دسته (اهل سعادت و اهل شقاوت) تقسیم می کند و فرجام حتمی و تغییر ناپذیر آنها را سعادت و یا شقاوت بر می شمارد:

یوم یاءت لا تکلم نفس الا باذنه فمنهم شقی و سعید. فاما الذین شقوا ففی النار لهم فیها زفیر و شهیق، خالدین فیها ما دامت السماوات و الارض الا ما شاء ربک ان ربک فعال لما یرید. و اما الذین سعدوا ففی الجنة خالدین فیها ما دامت السماوات و الارض الا ما شاء ربک عطاء غیر مجذوذ؛ (۷۶)

روزی است که چون فرا رسد هیچ کس جز به اذن وی سخن نگوید.

آن گاه بعضی از آنان تیره بختند و برخی نیک بخت. و اما کسانی که تیره بخت شده اند، در درون آتش دم و بازدمی دارند. تا آسمان ها و زمین بر جا است. در آن ماندگار خواهند بود. مگر آنچه پروردگارت بخواهد؛ زیرا پروردگار تو همان کند که خواهد. و اما کسانی که نیک بخت شده اند؛ تا آسمان ها و زمین بر جا است، در بهشت جاودانند، مگر آنچه پروردگارت بخواهد. که این بخششی است که بریدنی نیست.

بنابر این ، در این که انسان فطرتا طالب سعادت است شکی نیست .

اساسا وجود همین انگیزه و عامل فطری در درون انسان است که باعث می گردد او در صدد تکامل بر آید. اما سخن در این است که راه رسیدن به بازشناسد. او گرچه طالب سعادت است ، اما راه رسیدن به آن را به درستی نمی داند. جهان بینی های مختلف ، با توجه به تفاوت نگرشی که به هستی درند، راه های متفاوتی را پیش روی انسان می نهند. بر اساس جهان بینی مادی که زندگی و لذایذ دنیوی و مادی را اصل و هدف قرار می دهد، سعادت انسان عبارت است از بهره وری هر چه بیشتر از لذایذ مادی . اما بینش الهی که زندگی اخروی و قرب الهی را هدف برین انسان معرفی می کند، سعادت و کمال انسان را در بهره برداری بیشتر از دنیا و نعمت های آن نمی داند، بلکه آن را در قرب الهی و رسیدن به رضوان حق تعالی جستجو می کند.

به هر حال از منظر قرآن ، ذکر خداوند از آن رو که تاءمین کننده سعادت انسان است موجب اطمینان و آرامش دل می گردد. عکس این معنا درباره ترک ذکر الهی صادق است . ترک یاد خداوند از آن رو که زمینه شقاوت انسان و بریدن از اصل خویش را فراهم می آورد و باعث از دست دادن سعادت او می شود، موجب تشویش خاطر، ناراحتی و اضطراب او می گردد:

و من اعرض عن ذکری فان له معیشتہ ضنکاً؛ (۷۷) و هر کس از یاد من دل بگرداند، در حقیقت ، زندگی تنگ و سختی خواهد داشت .

کسی که اهمیت ذکر خداوند را بشناسد، به خوبی درک می کند که اعراض از یاد خداوند چه خسارت بزرگی است ، اگر این حقیقت را درک کنیم که حیات دل انسان به ذکر خدا است ، در می یابیم که کسی که از ذکر و یاد خداوند اعراض کند، از حیات قلب محروم می ماند. افسردگی دل و آتش حرمان از حیات معنوی دل ، هر لحظه او را می آزارد و حسرتی جانکاه بر دلش می نشاند. امام سجاد علیه السلام در دعای ابو حمزه ثمالی عرض می کند:

مولای بذکرک عاش قلبی و بمناجاتک بردت اءلم الخوف عنی ؛ ای مولای من ، با یاد تو دلم زنده است و با مناجات تو درد ترس (فراق) را از خود تسکین می دهم .

منشاء اساسی نگرانی ها و اضطراب ها

هر کس بسته به معرفتی که دارد لذت و سعادت خود را در چیزهایی می جوید و از آنچه خوشی و سعادت را از او بستاند می گریزد. اگر درست درباره ریشه و منشاء ناراحتی ها نسبت به از دست دادن سعادت و گرفتار آمدن به بدبختی است . این امر درباره همه حوادثی که برای هر کس پیش آمده و موجبات اندوه و حزن او را فراهم آورده صادق است ؛ با این تفاوت که افراد دارای بینش مادی ریشه ناراحتی ها و اضطراب های خود را در از دست دادن سعادت مادی و خوشی ها و لذت های دنیوی جستجو می کنند و موحدان و مؤ منان که به فراتر از دنیا می نگرند و به آخرت می اندیشند، ریشه اضطراب ها و نگرانی های خود را در از دست دادن سعادت اخروی و رضوان الهی می جویند. اضطراب و نگرانی همواره در زمره بزرگ ترین بلاهای زندگی بشر بوده و هست و

عوارض ناشی از آن در زندگی فردی و اجتماعی انسان ها کاملا محسوس است. در طرف مقابل نیز آرامش همواره یکی از گمشده های بشر بوده است و تلاش کرده تا از هر راهی آن را به دست آورد. برخی از دانشمندان می گویند که به هنگام شیوع بیماری هایی چون وبا، اکثر کسانی که ظاهرا به علت ابتلا به آن بیماری می میرند، در واقع به علت ترس و نگرانی جان خود را از دست می دهند و تنها تعداد کمی از آنها واقعا به جهت ابتلای به بیماری جان می سپرند. به طور کلی آرامش و دلهره نقش بسیار مهمی در سلامت و بیماری فرد و جامعه و سعادت و بدبختی انسان ها دارد.

تاریخ بشر آکنده از صحنه های عم انگیزی است که انسان برای تحصیل آرامش به هر چیز دست انداخته و در هر وادی گام سپرده و تن به انواع اعتیادها داده است. در این میان قرآن با جمله ای کوتاه اما پر مغز، مطمئن ترین و نزدیک ترین راه را نشان می دهد و می فرماید: بدانید که یاد خدا آرامش بخش دل ها است.

عوامل نگرانی و پریشانی

عوامل مختلفی می توانند موجب تشویش خاطر و نگرانی انسان شوند.

مهم ترین این عوامل عبارتند از:

۱. گاهی اضطراب و نگرانی به جهت آینده تاریک و مبهمی است که در برابر فکر انسان خودنمایی می کند. احتمال زوال نعمت ها، گرفتاری در چنگال دشمن، ضعف، بیماری، ناتوانی، درماندگی، احتیاج و... آدمی را رنج می دهد؛ اما ایمان به خداوند قادر متعال می تواند این نگرانی ها را از بین ببرد و به انسان آرامش ببخشد.
۲. گاه گذشته تاریک زندگی فکر انسان را به خود مشغول می دارد. پیوسته او را نگران می سازد؛ نگرانی از گناهان، کوتاهی ها و لغزش هایی که از او سر زده است. اما توجه به این که خداوند، غفار، توبه پذیر و رحیم است به او آرامش می بخشد.
۳. ضعف و ناتوانی انسان در برابر عوامل طبیعی و گاه در مقابل انبوه دشمنان داخلی و خارجی او را نگران می سازد که در برابر آن همه دشمن نیرومند چه کند. اما هنگامی که به یاد خدا می افتد و متکی به قدرت و رحمت او می شود. قدرتی که برترین قدرت ها است و هیچ چیز در برابر آن یارای مقاومت ندارد - قلبش آرام می گیرد.
۴. گاهی نیز ریشه نگرانی های آزار دهنده انسان، احساس پوچی زندگی و بی هدف بودن آن است؛ اما کسی که به خدا ایمان دارد و مسیر تکاملی زندگی را به عنوان یک هدف بزرگ پذیرفته است و همه برنامه ها و حوادث ها زندگی را در همین مسیر می بیند، نه در زندگی احساس پوچی می کند و نه هم چون افراد بی هدف و مردد، سرگردان و مضطرب است.
۵. عامل دیگر نگرانی آن است که انسان گاهی برای انجام خدمتی زحمت زیادی را متحمل می شود، اما کسی را نمی بیند که به زحمت او ارج نهد و از آن قدردانی و تشکر کند بلکه گاهی با تغافل و بی اعتنایی و بی مهری نیز مواجه می شود و این ناسپاسی

شدیدا او را رنج می دهد و در حالت اضطراب و نگرانی فرو می برد. اما هنگامی که احساس کند کسی هست که از تمام تلاش ها و کوشش هایش آگاه است و همه آنها را ارج می نهد و برای همه پاداش می دهد. نگرانی اش از این ناحیه رفع می شود.

۶. دنیاپرستی و دلباختگی در برابر رزق و برق زندگی مادی یکی از بزرگ ترین عوامل اضطراب و نگرانی انسان ها است. اما انسان مؤمن، با ایمان به خدا و تحت تأثیر تعالیم الهی و وحیانی، با زهد و پارسایی سازنده و عدم اسارت در چنگال زرق و برق زندگی مادی، به همه این اضطراب ها پایان می دهد. ایمان و توجه وافر امام علی علیه السلام به خداوند، از او شخصیتی چنان آزاده ساخته که می فرماید:

و ان دنیاکم عندی لاهون من ورقه فی فهم جراده تقضمها؛ (۷۸) و همانا این دنیای آلوده شما نزد من از برگ جویده شده در دهان ملخ پست تر است!

۷. عامل مهم دیگری که موجب نگرانی و اضطراب انسان می شود ترس و وحشت از مرگ است. این مسأله همواره فکر و روح انسان را به خود مشغول داشته است. از نظر جهان بینی مادی این نگرانی به جا است. اما هر گاه در سایه ایمان به خدا مرگ را دریچه ای به سوی زندگی و جهانی وسیع تر و والاتر بدانیم و مرگ را هم چون گذرگاهی برای عبور از دالان یک زندان و رسیدن به فضای آزاد بشمریم، دیگر این نگرانی بی معنا است.

با مروری بر عواملی که بر شمردیم، می بینیم این عوامل در برابر ایمان به خدا ذوب و نابود می گردند و از این رو تصدیق خواهیم کرد که یاد خدا مایه آرامش دل ها است. (۷۹)

اضطراب و نگرانی از منظر اگزیتانسیالیسم الحادی

در بینش الهی، ذکر و یاد خدا برقرار ساختن ارتباط با قدرت و حاکم مطلق هستی است که انسان در پناه او به آرامش و اطمینان می رسد و از دام اضطراب و دلهر می رهد. هم چنین با ذکر خداوند مسیر تکامل او هموار می گردد. اما در بینش مادی که عالم مجرد و ماورای ماده انکار می شود. همه چیز در ماده و طبیعت خلاصه می گردد، ذکر و ارتباط با خداوند و خالق هستی بی معنا است. از این رو بر اثر قطع ارتباط با خداوند و غفلت از یاد و ذکر کسی که رحمت و قدرتش بی پایان است، انسان از هدایت و رحمت مبداء هستی محروم و به خود وا نهاده می شود و درونش آکنده از التهاب و اضطراب می گردد. مشاهده این اضطراب و نگرانی و عمومیت آن در بین کسانی که طعم ارتباط با خدا را نچشیده اند و با ثمره ارزشمندی ذکر و یاد خداوند، یعنی آرامش و اطمینان درون، آشنا نیستند باعث

گردید که اگزیتانسیالیست های مادی این نظریه را مطرح کنند که اساسا دلهره و اضطراب فصل ممیز و مشخصه اصلی و ذاتی انسان است و هیچ گاه از او جدا نمی گردد.

به عبارت دیگر، همان گونه که ما، برای مثال، ناطق را فصل ممیز حیوان نسبت به سایر حیوانات قرار می دهیم، این گروه از نظریه پردازان، فصل ممیز انسان را دلهره و اضطراب دانستند. آنان در این نظریه خود کاملاً تحت تأثیر محیط و جامعه پیرامون خود قرار گرفتند و در حقیقت، موضعی انفعالی اتخاذ کردند. این در حالی است که پیوسته و در طول تاریخ تا به امروز، ما بسیاری از مومنان به خدا و اولیای الهی را می بینیم که قلب و روحشان مالمال از اطمینان و آرامش است. اگر دلهره و اضطراب را فصل ممیز انسان بدانیم پس باید بگوییم این افراد انسان نبوده و نیستند!

از منظر قرآن اضطراب و نگرانی به جهت ترس از دست دادن نعمت ها، خوشی ها و لذت های زودگذر دنیا و محروم ماندن از آنها، حالتی عرضی برای انسان است. انسان فطرتاً طالب سعادت و کمال است. حال اگر انسانی حقیقت سعادت خویش و راه رسیدن به آن از شناخت و در نتیجه از رسیدن به سعادت محروم ماند، طبیعتاً گرفتار اضطراب و دلهره می گردد. او از آن رو مضطرب و نگران است که مبدا خیر و بخشنده سعادت و کمال را نشناخته تا با او ارتباط برقرار کند. چنین کسی اگر به سرچشمه خوبی ها راه یابد و با او پیوند برقرار سازد، نگرانی اش زوده می گردد، او اگر مبداء وجود و خیرات و رب العالمین و کسی را که تدبیر جهان و انسان به عهده او است بشناسد، با خیالی آسوده بر او توکل و اعتماد می کند و امور خویش را به او وا می گذارد و او را وکیل خویش بر میگزیند و مطمئن است که به او خیانت نمی کند:

و توکل علی الله و کفی بالله و کیلاً؛ (۸۰) و بر خدا اعتماد کن، همین بس که خدا نگهدار تو است.

وقتی کسی بر خداوند اعتماد و توکل کرد و صلاحدید خداوند را در ارتباط با خویش، حق و به صلاح و مصلحت واقعی خود دید دیگر نگرانی و اضطرابی نخواهد داشت. او می داند که خداوند خیر او را می خواهد و بیش از هر کس دیگری نیز بدان چه به خیر و صلاح او است آگاهی دارد. از این رو اگر خداوند برای او راحتی و خوشی رقم زند، خوشحال می شود؛ چون می داند صلاح او در آن چیزی است که خداوند برای او پیش آورده است؛ اگر هم به دام سختی ها و بلاها گرفتار آید، ناراحت نمی شود؛ چون می داند که آن بلاها و سختی ها به مصلحت او است، و بدین ترتیب به خواست خداوند رضایت می دهد.

بنابر این انسان فطرتاً طالب سعادت و آرامش است و به دنبال کسی می گردد که این سعادت و آرامش را به او ببخشد و در پناه او از دام گرفتاری ها و مصایب نجات یابد، و چنین موجودی کسی نیست جز خداوند متعال که مبداء هستی و مدبر عالم است. کسی که به این قدرت مطلق هستی معرفت یافت و خود را در حسن تدبیر و اداره او قرار داد، به آرامش و اطمینان مطلق می رسد و می داند که اگر خداوند نخواهد حتی اگر همه قدرت های مادی دست به دست هم دهند، نمی توانند گزندگی به او برسانند و خداوند چیزی که به خیر و صلاح او است برایش رقم خواهد زد. اما کسانی که از معرفت خداوند به بهره اند ممکن است به هر چیز و هر کسی پناهنده شوند. آنان ممکن است به انسان هایی چون خود تکیه کنند و یا حتی ممکن است از فرط جهالت و ناآگاهی به

حیوانات و جمادات ، یعنی بت ها پناه برند؛ موجوداتی که به فرموده قرآن اختیار نفع و صلاح خود را نیز ندارند، چه رسد که بر

تأمین نفع و مصلحت دیگران و دفع ضرر از آنها قدرت داشته باشند. خداوند در نکوهش از چنین گزینشی می فرماید:

قل رب السماوات و الارض قل الله قل اءفاتخذتم من دونه اءولياء لا يملكون لاءنفسهم نفعاً و لا ضراً...؛ (۸۱)

بگو: پروردگار آسمان ها و زمین کیست ؟ بگو: خدا ، بگو: پس آیا جز او سرپرستانی گرفته اید که اختیار سود و زیان خود را ندارند؟

کسانی که در زندگی به غیر خدا تکیه می کنند طرفی بر نمی بندند و نفعی عایدشان نمی شود؛ چون اولاً دیگران به دنبال منفعت خود هستند؛ ثانیاً اگر هم بخواهند نفعی به غیر خود برسانند، قدرتشان محدود است و مغلوب قدرت غالب و برتری هستند که مافوق همه قدرت ها و شکست ناپذیر است . اگر کسی بخواهد برای همیشه خیالش راحت گردد و به آرامش زوال ناپذیر دست یابد، تکیه گاهی محکم و شکست ناپذیر برگزیند و با مبداء قدرت لایزالی ارتباط برقرار کند که بتواند او را در رهایی از شقاوت و رسیدن به سعادت و نجات از تنگناها و مشکلات زندگی یاری رساند. تنها در این صورت است که دیگر دلهره و اضطرابی برایش باقی نمی ماند.

جلوه های عملی و رفتاری یاد خدا

در عمل نیز ثابت شده کسانی که به خداوند تکیه می کنند و یاد او را در دل زنده می دارند، همواره از آرامش و اطمینان وصف ناپذیری برخوردارند.

اینان در بحرانی ترین مراحل زندگی و در مواجهه با سهمگین ترین حوادث و رخدادها، خم به ابرو نمی آورند. نمونه بارز آنها در زمان ما، که خداوند متعال نعمت بزرگ وجودش را به ما ارزانی داشت و به حق الگویی جاودانه برای ما بوده و خواهد بود، اما را حل ، رضوان الله علیه ، است . آن بزرگوار در بحرانی ترین و سهمگین ترین حوادثی که برای شخص ایشان و یا جامعه پیش می آمد، خم به ابرو نمی آورد و آرامش خود را از دست نمی داد روزها و ماه های بسیاری بر امام علیه رحمة الله گذشت که خطر از هر سو او را محاصره کرده بود و در روی زمین پشتیبانی نداشت و دور از شهر و دیار خود، از این کشور به آن کشور می رفت و کسی به ایشان پناه نمی داد. آن بزرگوار از همه امکانات ظاهری منقطع بود و هیچ وسیله ای در اختیار نداشت که در برابر خطرهای احتمالی از خود دفاع کند. از جمله پر مخاطره ترین ساعت ها و دقایق عمر حضرت امام رحمة الله زمانی بود که پس از چهارده سال تبعید با هواپیما به کشور باز می گشت ، در آن شب بحرانی خطرهای ایشان را احاطه کرده بود؛ چرا که فضا، هواپیما و باند فرودگاه ، همه در اختیار دشمن بود و هر لحظه برای ایشان احتمال خطر جدی وجود داشت . ممکن بود هواپیمای ایشان را هدف موشک قرار دهند و یا در فرودگاه ایشان را به قتل برسانند. با همه این احوال و با این که هیچ تأمینی نداشتند، در هواپیما در کمال آرامش استراحت کردند و خوابیدند و وقتی از ایشان سؤال شد که این که به وطن خود بر می گردید چه احساسی دارید، فرمودند: احساسی خاصی

ندارم !

اگر برای ما خطری کوچک پیش آید آرامش و طاقت خود را از دست می دهیم و از فرط ناراحتی از شب تا صبح خوابمان نمی برد. اما آن رادمرد با این که همه دنیا علیه او بودند، خم به ابرو می آورد و همه آن تهدیدات را پوچ و بی اثر می دید. وقتی که شبانه به خانه ایشان در قم ریختند و دستگیرشان کردند و به تهران بردند، افسران و مأموران امنیتی که در ماشین همراه ایشان بودند از ترس می لرزیدند. گویا ایشان فرموده بود:

شما که مرا دستگیر کرده اید، چرا می ترسید؟ هم چنین ایشان در یکی از مناسبت ها فرموده بودند: و الله تا به حال از چیزی نترسیده ام! خداوند متعال این نمونه ها را به ما ارائه کرد تا دریابیم که ذکر خدا و توجه به او چه اکسیر و کیمیایی است که همه عظمت ها در برابر آن آب می شوند و همه قدرت ها در مقابل آن ذوب می گردند. خدا دارای عظمت و بی نهایت است و هیچ قدرتی نمی تواند در برابر عظمت و قدرت لایزال الهی قد برافرازد.

کسی که چنین منبع عظیمی ارتباط برقرار کند و دل به او سپرده، در برابر خطرهای احساس ضعف نمی کند و شکست ناپذیر می گردد.

انسان موجودی بسیار ضعیف است و از خود استقلالی ندارد. تمامی حرکات و سکنات انسان وابسته به قدرت الهی و حیات و بقایش در گرو اراده و مشیت او است. از این رو انسان باید در برابر خداوند احساس خردی و کوچکی و ذلت و حقارت کند؛ چنان که قرآن در وصف مؤمنان می فرماید:

انما المومنون الذین اذا ذکر الله وجلت قلوبهم و اذا تلیت علیهم آیاته زادتهم ایمانا و علی ربهم یتوکلون؛ (۸۲) مؤمنان همان کسانی اند که چون خدا یاد شود دل هایشان بلرزد، و چون آیات او بر آنان خوانده شود بر ایمانشان بیفزاید، و بر پروردگار خود توکل می کنند.

مؤمنان از یک سو، با اتکای بر خداوند در برابر همه قدرت ها و نیروهای عالم چون کوهی استوار می ایستند و خم به ابرو نمی آورند؛ اما هم ایشان به وقت یاد و ذکر خدا و قرار گرفتن در برابر عظمت لایزال الهی درهم می شکنند و رعشه و لرزه اندامشان را فرا می گیرد. نمونه کامل چنین مؤمنانی، کسانی چون امیرالمؤمنین علی علیه السلام هستند. آن حضرت که در شهادت و شجاعت بی نظیر بود، وقتی در محراب عبادت می ایستاد از عظمت الهی به خود می لرزید سایر امامان علیه السلام نیز که از قدرت های غیر الهی نمی هراسیدند، هنگامی که در برابر خداوند قرار می گرفتند و حتی پیش از نماز و به هنگام گرفتن وضو رنگ رخسارشان دگرگون می گشت و از خود بی خود می شدند.

برخی نسبت به بروز این دو حالت متفاوت و به ظاهر متضاد این سؤال را مطرح کرده اند که چگونه خداوند از یک سو می فرماید: یاد خدا موجب اطمینان و آرامش دل می گردد و از سوی دیگر می فرماید یا خدا موجب تر در برابر خداوند می گردد؟ پاسخ این سؤال آن چنان که بدان اشاره رفت این است که موضوعی و مورد دو فرموده خدای متعال متفاوت است. در مورد اول، فرد خود را در

برابر قدرت های غیر الهی می یابد و با یاد خدا و تکیه بر قدرت لایزال هستی بخش از آنها نمی هراسد؛ چون می داند که خداوند دارای قدرت برتر، در برابر قدرت های شیطانی قرار دارد و با اتصال به این قدرت لایزال، در برابر هیچ قدرتی شکست نمی خورد. اما وقتی خود را برابر خداوند می بیند در پیشگاه عظمت بی نهایت الهی به خود می لرزد.

البته وجود چنین حالت های متضادی به صورت متناوب در عموم مؤمنان، قابل انکار نیست، اما هم زمانی تحقیق چنین حالاتی و جمع بین آنها تنها مورد اولیای خاص خدا و سالکانی صادق است که به مقام جمع الجمعی و درک و شهود گوهر و لب کمالات و فضایل دست یافته اند.

برای چنین کسانی درک این حالات متضاد به صورت جمعی میسر می گردد گرچه ما به چنین مقامی نرسیده ایم و حقیقت آن را درک نکرده ایم، اما وجود چنین مقامی را باور داریم و آن را توجیه پذیر می دانیم:

مرحوم علامه طباطبایی رحمه الله در توجیه ترتب دو حالت مذکور بر یاد و ذکر خداوند می فرماید: هنگامی که انسان مشغول کاری است و توجهش کاملاً معطوف به امور دنیوی است. اگر، ناگهان آیه قرآنی تلاوت شود یا صدای اذان به گوشش برسد، در اثر انتقال ناگهانی از حالتی به حالت دیگر، حالت اضطراب و ترس گونه ای به او دست می دهد اما وقتی توجه او به خداوند تداوم یافت و با یاد خدا انس گرفت ثبات و آرامش بر ذهن و قلب او حاکم می گردد. و قرآن کریم در سوره زمر به همین مسأله اشاره کرده است.

الله نزل احسن الحديث كتابا متشابها مثاني تقشعر منه جلود الذين يخشون ربهم ثم تلين جلودهم و قلوبهم الى ذكر الله ...؛ (۸۳)

خدا زیباترین سخن را به صورت کتابی متشابه، متضمن وعده و وعید، نازل کرده است. آنان که از پروردگارشان می هراسند، پوست بدنشان از آن می فراشد (موی بر اندامشان راست می شود)، سپس پوستشان و دلشان به یاد خدا نرم می گردد. بنا بر تحلیلی که ذکر کردیم، هنگامی که مؤمنان آیات قرآن را می شنوند، تغییر حالی می یابند، و به جهت مواجهه با قدرت و عظمت الهی حالت بیم و ترس به آنها دست می دهد. اما به تدریج که توجهشان متمرکز در ساحت قدس اهلی شد و با یاد خداوند مأنوس گردیدند. آن بیم و ترس به آرامش و سکون مبدل می گردد.

هدایت خاص خداوند

و ما برح لله - عزت الاؤه - فی البرهه بعد البرهه و فی اءزمان الفترات عباد ناجاهم فی کرهم و کلمهم فی ذات عقولهم ...

حضرت در این بخش از سخن خویش از انسان های آگاه، هشیار، دین باور و حقیقت خواهی سخن می گویند که خداوند ایشان را از این لیاقت و شرافت بر خوردار ساخته و از راه عقلشان با آنان سخن گفته و دلشان با نور هدایت خویش روشن ساخته و حقایق را به آنان نمایانده است.

به جز دیوانگان ، همه انسان ها، حتی آنها که در طریق فریب کای و جنایت گام بر دارند، از عقل و قدرت و فکر و اندیشه بر خوردارند. هم مصلحان و انسان های وارسته و هم مفسدان و کسانی که سلاح های مرگبار می سازند و خیل انسان های بی گناه را به کام مرگ می فرستند. همه برای مقاصد خویش از قدرت فکر خود استفاده می کنند. تفاوت در کیفیت بهره برداری از فکر است .

خدای متعال ، بر اساس تدبیر و هدایت حکیمانه خود و پس از آزمایش انسان ها، بندگان شایسته و دوستان خود را که دلشان آماده پذیرش حق است ، بر می گزیند و در ژرفای دل و فکرشان با آنان سخن می گوید. خداوند آنان را اتخاذ تصمیمات صحیح و خدا پسندانه یاری می کند و همواره بر فهمشان می فزاید و متناسب با ظرفیت وجودشان ، در رسیدن به قله های سعادت و نیک بختی یاری می کند و به واقع ، فکر و ذهن و قدرت تدبیرشان را در اختیار خود می گیرد.

والذین اهتدوا زادهم هدی و آتاهم تقواهم ؛ (۸۴)

و آنان که به هدایت گراییدند خدا آنان را هر چه بیشتر هدایت بخشید و توفیق پرهیزگاریشان داد.

همه انسان ها از هدایت اولیه الهی بر خوردار می شوند. در این میان عده ای از این هدایت استفاده می کنند و مسیر تکامل انسانی را می پیمایند. به همین جهت خداوند بر هدایت آنها می افزاید. اما برخی نیز توفیق و لیاقت هدایت را از خود سلب می کنند و کوردلی و گمراهی را بر هدایت ترجیح می دهند:

و اما ثمود فهدیناهم فاستحبوا العمی علی الهدی فاءخذتهم صاعقه العذاب الهون بما كانوا یکسبون ؛ (۸۵) اما ثمود را هدایت کردیم و لی آنان کوردلی را بر هدایت ترجیح دادند، پس به (کیفر) آنچه مرتکب می شدند صاعقه عذاب خفت آور آنان را فرو گرفت :

گونه های وحی در قرآن

در قرآن واژه وحی در چهار معنا استعمال شده است :

۱. به معنای لغوی ، وحی در لغت عبارت است از اعلام سریع و پنهانی که با اشاره انجام می پذیرد.

۲. به معنای هدایت و ادراک غریزی و فطری که در نهاد موجودات قرار داده شده است . از جمله مواردی که وحی در قرآن به این معنا استعمال شده ، می توان به این آیه شریفه اشاره کرد:

و اءوحی ربک الی النحل ان اتخذی من الجبال بیوتا و من الشجر و مما یعرشون ثم کلی من کل الثمرات فاسلکی سبل ربک ذللا؛ (۸۶) و پروردگار تو به زنبور عسل وحی کرد که از پاره ای کوه ها و از برخی درختان و داربست هایی که انسان ها می سازند، خانه هایی برای خود قرار ده ، سپس از همه میوه ها بخور و راه های پروردگارت را بیوی .

۳. به معنای وحی رسالی و تشریحی، مخاطب این وحی تنها پیامبران هستند که آیات تشریحی الهی به آنان ابلاغ می گردد و دیگران توفیق شنیدن این وحی را ندارند و اگر همه شنونده این وحی باشند، گیرنده آن محسوب نمی شوند؛ چنان که امیر مؤمنان علیه السلام در خطبه قاصعه تلویحا، از قول پیامبر صلی الله علیه و آله، خود را شنونده وحی معرفی می کنند:

انک تسمع ما اسمع وترى ما اءرى الا انک لست بنى و لکنک لوزیر و انک لعلی خیر؛ (۸۷) ای علی، تو آنچه را من می شنوم می شنوی، و آنچه را من می بینم می بینی، جز این که تو پیامبر نیستی، بلکه وزیر من هستی و بر (طریق) خیر (و صلاح) هستی.

۴. به معنای الهام و یا القای به قلب، در این نوع وحی، شخص بدون این که القا کننده را ببیند یا تحت آموزش قرار گیرد، مطلبی را از بیرون دریافت می کند. گاهی این دریافت از مصدری نورانی و الهی است، و آن در صورتی است که نفس به جهت پاکی و طهارت و نورانیت معنوی به مقامی برسد که شایستگی دریافت حقایق از سوی موجودات برتر معنوی و اولیای خدا و حتی مقام ربوبی را پیدا کند. در این جا علو و برتری روح سبب دریافت چنین الهاماتی می شود. اما گاهی آن دریافت و الهام از مصدری شریر و شیطانی است، و آن در صورتی است که نفس از نظر دنائت و پستی و ظلمت و تاریکی به مرحله ای سقوط کند که با موجودات هم سنخ خود ارتباط یابد و آنان سخنان بی اساس و وسوسه های فریبنده را به او القا کنند. ملاک کار برد وحی در دو مورد اخیر، دورنی، و پنهانی بودن و نیز سرعت و تندى چنین دریافت و آموزشی است. از شمار الهامات رحمانی می توان به قضیه مادر موسی علیه السلام در قرآن اشاره کرد:

و اءوحینا الی اءم موسی اءن اءرضعیه فاذا خفت علیه فاءلقیه فی الیم و لا تخافى و لا تحزنى انا رادوه الیک و جاعلوه من المرسلین ؛ (۸۸) و به مادر موسی وحی کردیم که او را شیر ده، و چون بر او بیمناک شدى او را در نیل بینداز و مترس و اندوه به خود راه مده که ما او را به تو باز می گردانیم و از زمره پیامبرانش قرار می دهیم.

بی شک اندیشه های پنجگانه شیر دادن به فرزند، به دریا افکندن او، ترسان و نگران نبودن از سرنوشت فرزند، بازگشت حتمی کودک، و پیامبری و رسالت او، که بر قلب مادر موسی وارد شد، زاییده نفس او نبود، بلکه عاملی غیبی او را به آنها آگاه ساخته بود؛ ولی چون این آموزش به صورت پنهانی و به سرعت انجام گرفته، در مورد آن کلمه وحی به کار رفته است.

الهام و نجوای خداوند با دوستان خود
با توجه به آنچه درباره استعمالات وحی و معانی آن در قرآن گفته شد، نتیجه می گیریم که سخن خداوند با فکر و عقل اولیای خود - که امیرالمؤمنین علیه السلام در این خطبه به آن اشاره کرده اند - از مقوله الهام است.

همان گونه که اشاره کردیم، پس از آن که افرادی به تزکیه نفس و طهارت آن پرداختند، زمینه دریافت الهامات غیبی در آنها پدید می آید همانند وحیی که به پیامبران الهی می شود، الهام و هدایت های پنهانی الهی نیز قطعی و خدشه ناپذیر است، اما گسترده و

شعاع آن متفاوت می باشد. با توجه به تفاوت مؤ منان در ظرفیت وجود و اختلاف آنها در دریافت حقایق معنوی ، خداوند صادر عالی معنوی ، آنان متناسب با سعه وجودیشان مخاطب الهام خود می سازند. بدین ترتیب ، بسته به تفاوت مؤ منان و دوستان خداوند در رسیدن به مدارج تعالی و کمال ، مراتب الهام شکل می گیرد. مخاطب عالی ترین مرتبه الهامات و اشراقات الهی ، پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه معصومین علیه السلام هستند و پس از آنها سایرین ، بسته و ظرفیت و سعه وجودشان مخاطب الهامات غیبی قرار می گیرند.

در روایتی امام صادق علیه السلام ضمن برشمردن گون های علم خود، به کیفیت الهاماتی که به ائمه معصومین علیه السلام می شود نیز اشاره می کنند.

ان علمنا غابر و مزبور و نکت فی القلوب و نقر فی الاسماع ، فقال اءما الغابر فما تقدم من علمنا، و اءما المزبور فما ياءتينا، و اءما النکت فی القلوب فالهام ، و اءما النقر فی الاسماع فاءمر الملك ؛ (۸۹) همانا علم ما یا مربوط به گذشته است و یا نوشته شده و یا وارد شدن در دل و یا تأثیر در گوش . سپس فرمود: اما گذشته ، علم به امور پیشین است و ما نوشته شده مربوط به امور آینده است و اما وارد شده به دل الهام است و اما تأثیر در گوش امر فرشته است .

بنا به نقل بصائر الدرجات ، در ذیل این روایت ، زراره (در موردی که فرشته با امام سخن می گوید) از حضرت سؤ ال می کند: امام که شخص گوینده را نمی بیند چگونه می فهمد که آن امر و سخن از فرشته است و از شیطان نیست ؟ امام می فرماید: آرامش و سکونی بر امام عارض می شود که می فهمد آن سخن از ناحیه فرشته است و اگر از جانب شیطان باشد، هراسی عارض امام می شود.

علاوه بر آن که ای زراره ، شیطان متعرض صاحب امر امامت نمی گردد. (۹۰)

امیرالمؤمنین علیه السلام پس از آن که از نجوای خداوند با بندگان برگزیده خود و الهام کردن به فکر و عقل آنها سخن می گویند، به ثمره و بازتاب این الهامات الهی و غیبی اشاره می کنند و می فرمایند: فاستصبحوا بنور يقظة فی الابصار و الاسماع و الامتدة يذكرون بآیام الله ... کسانی که خداوند آنان را به خلوت انس خود بار داد و به نجوای با آنان پرداخت و فکر و عقلشان را در اختیار گرفت و با الهامات خویش راه را به آنها نمود، نور بیداری در دیدگان ، گوش ها و دل هایشان پرتو افکن می شود و چراغ هدایت فرارویشان افروخته می گردد. پس آنان تنها حقایق و آنچه را باید می بینند و می شنوند و در دل می گذرانند و مانند کسانی نیستند که با طغیان و عناد و کفر پیشه گی ، خود را از مشاهده حقایق محروم ساخته اند و به فرموده قرآن ، چشم دلشان کور گردیده است :

فانها لاتعمى الابصار و لكن تعمى القلوب التی فی الصدور؛ (۹۱)

در حقیقت ، چشم ها کور نیستند، لکن دل هایی که در سینه ها هستند کورند.

این هدایت یافتگان که روح بخل و حسادت از وجودشان رخت بر بسته ، در تلاشند که دیگران را نیز از گوهر هدایت و نوری که بدان ره یافته اند بر خوردار سازند و پیوسته ایام خدا و نشانه هایی که در بیابان های بی نشان بر پا شده اند تا راه و چاه را به رهگذران بنمایانند و آنان را متوجه خطرات کنند، در بیابان پر خطر زندگی ، مردم را متوجه بزرگی و جلال خداوندی کرده و عاقبت انحراف از مسیر هدایت را به آنان گوشزد می کنند. آنان هم چنین هر کس که راه میانه را بر گزیند و در مسیر هموار هدایت گام بر دارد، ستایش می دهند. در طرف مقابل نیز هر کس را که از مسیر هدایت خارج شده و چپ و راست و بیراهه ، می روند نکوهش می کنند و از تباهی بر حذرش می دارند.

آری ، در هنگامه ای که برخی گرفتار شبهات و انحرافات شده اند و در تلاشند که دیگران را به دام انحراف و شبهه گرفتار سازند و مردم را به مسیر کفر و نفاق و شقاق بکشانند، ره یافتگان خلوت انس حضرت حق و باریافتگان مجلس یاد و ذکر خداوند می کوشند که چراغ هدایت در تاریکی ها و راهنمای مردم و مواجهه با دام های سقوط و انحراف باشند.

جایگاه اهل ذکر در کلام معصوم

حضرت در ادامه خطبه خویش درباره جلوه های رفتاری یاد خداوند می فرمایند:

و ان للذکر لاءهلا اءخذوه من الدنیا بدلا، فلم تشغلهم تجاره و لا بیع عنه .

اغلب مردم در پی دنیا و مادیات هستند و برای رسیدن به آن و تاءمین خواسته های دنیوی می کوشند. هم و غم آنها تاءمین لذایذ و نعمت های دنیا است . در این میان اندکی از بندگان خدا نیز اهل ذکر و انس با خدا هستند و به جای دنیا و دل بستن به لذت هایش ، خلوت انس با پروردگار خویش را برگزیده اند. لذت آنها در سخن گفتن با او است . آنان شیفته و شیدای یاد حق هستند و در مجلس انس با حق غرق مشاهده محبوب می گردند. این دل باختگان توجه از ما سوی برگرفته و تنها به او توجه دارند؛ آن چنان که اشتغال ظاهری به دنیا و کسب و تجارت ، آنان را به خود مشغول نمی سازد و از توجه آنان به خداوند نمی کاهد. آنان گرچه به ظاهر به امور دنیایی مشغولند، اما دلشان در جای دیگری است ؛ در بین مردمند، اما دلشان به کس دیگری است . وقتی با مردم سخن می گویند، مردم تصور می کنند که به آنها توجه دارند؛ در حالی که توجه آنها به خداوند است و روزگار را با یاد خدا سپری می کنند. اما چنان که گفتیم ، آنان فقط به فکر خود نیستند بلکه در اندیشه نجات و هدایت دیگران نیز هستند من با تذکرات و هشدارهای خود غافلان را از ارتکاب محرمات و کیفیهای الهی می ترسانند. ابتدا خود به عدالت زینت می یابند و سپس دیگران را نیز به عدالت دعوت می کنند.

خود از بدی ها و زشتی ها دوری می کنند و دیگران را نیز از بدی ها باز می دارند.

مصدق بارز اهل ذکر خود آن حضرت و فرزندان معصومشان علیه السلام هستند. طبق روایتی که در کافی آمده است مراد از اهل الذکر در قرآن هم این بزرگواران هستند، و آن روایت این است که امام صادق علیه السلام درباره آیه :

و انه لذكر لك و لقومك و سوف تسئلون (۹۲)

فرمودند:

الذكر القرآن و نن قومه و نحن المسؤؤلون ؛ (۹۳) مراد از ذکر قرآن است و ما قوم آن و پرسش شوندهگان هستیم .
هم چنین طبق روایت امام کاظم علیه السلام ، رسول خدا صلی الله علیه و آله در مورد آیه :

فاستلوا اهل الذكر ان کنتم لا تعلمون (۹۴)

فرمودند:

الذکر ائنا، و الائمة اهل الذکر؛ (۹۵) منظور از ذکر من هستیم و امامان علیه السلام اهل ذکر می باشند.

راه کار گسترش و تقویت ذکر و توجه به خداوند

ذکر خداوند در انسان و شؤون مختلف زندگی او جلوه ای گوناگونی دارد.

یاد خدا، در زبان به صورت ذکر لفظی ، در بدن به صورت رکوع و سجود و خضوع ، و در قلب به صورت خشوع و توجه به ساحت ربوبی جلوه می کند.

یاد خدا و هراس از کیفر اعمال ، موجب جاری گشتن اشک از چشم و لرزش اندام و دگرگونی رنگ رخساره می گردد. ذکر هم

چنین موجب انجام صحیح وظایف شرعی همراه با قصد تقرب می شود و تا یاد و توجه به خدا نباشد، هیچ عبادتی به صورت

صحیح و مطلوب انجام نمی پذیرد.

یاد خدا به سان روحی است که در همه اعمال خیر و عبادت دمیده می شود و به آنها ارزش و حیات می بخشد.

توجه به این جلوه ها و نیز آنچه در آیات و روایان درباره ذکر آمده ، باعث تقویت انگیزه انسان برای به دست آوردن این اکسیر و

کیمیای ارزشمند می گردد اما سخن این است که راه دست یابی به مراتب عالی ذکر چیست و چه موانعی بر سر راه توجه و یاد خدا

دارد، تا از آنها آنها دوری گزینیم ؟

راه رسوخ یافتن یاد خدا در دل انسان و گسترش آن در تمام شؤون زندگی انسان ، تلاش در عمق یافتن و نیز تداوم آن است . باید

برای رسیدن به درجات عالی ذکر، هم بر تعداد و کمیت ذکر خدا بیفزاید و هم باید بگوشیم توجهمان به خداوند عمق و کیفیت

بیشتری پیدا کند. در این مسیر ممکن است حرکت کسی آرام و آهسته باشد و نتواند قدم های بلند بردارد، اما اگر به همین حرکت

و قدم های آهسته تداوم بخشد، بالاخره روزی اوج می گیرد و به مراحل عالی تر یاد خداوند می رسد؛ مرحله ای که در هم چون

امور مادی دارای مراحل است و بدون طی کردن مراحل پایین ، رسیدن به مراحل عالی تر ممکن نیست ، اگر نوجوانی به ورزش

وزنه برداری علاقه من شود، در روزهای اول نمی تواند وزنه صد کیلویی را بالا ببرد، ولی با تمرین های فراوان و افزودن به قدرت

و توان خویش ، می تواند روزی بر آن کار قدرت یابد. یا در مسیر کسب علم و دانش ، دانش آموزی که تازه تحصیل علم را شروع

کرده ، نمی تواند مسایل پیچیده علمی و ریاضی را حل کند. بر همین قیاس ، در امور معنوی نیز افراد با حرکت های تدریجی و مستمر است که می توانند مدارج علی تر کمال و معنویت را طی کنند و ممکن نیست با حرکت های دفعی و جهشی به آن مقصد عالی دست یابد. البته برخی از بندگان برگزیده خدا از ظرفیت های وجودی نامحدود و استعداد های فوق العاده ای بر خوردارند که حرکت های تکاملی آنها بسیار سریع و پرشتاب است . برخی از معصومان ، در شکم مادر از علوم سرشار بر خوردارند و خدا را تسبیح می گویند؛ اما این عده که عبارتند از انبیا و اولیای معصوم خدا - مستثنی هستند و حسابشان با دیگران متفاوت است . افراد عادی و متعارف ، نه طمعی به چنین حرکت های سریع و شتابان دارند و نه چنین حرکت هایی از آنها ساخته است . آنان باید با مدد و توفیق الهی در مسیر یاد و توجه به خداوند قرار گیرند و آرام آرام حرکت کنند تا به مقصد برسند.

در قرآن مجید، راه هایی برای ارتقا و تقویت ذکر و توجه به خداوند ارایه شده است ؛ یکی از آن راه ها نماز است . در این باره خداوند خطاب به حضرت موسی علیه السلام می فرماید: و اقم الصلاة لذكوری ؛ (۹۶) و نماز را برای یاد من بر پا دار. در این آیه ، ذکر و توجه عمیق به خداوند که با حضور قلب در نماز حاصل می گردد، به عنوان هدف نماز ذکر شده است و خدای متعال به حضرت موسی دستور می دهد که برای رسیدن به این هدف متعالی نماز بخواند. بنابر این برای این که ما به مرتبه عالی ذکر و توجه مستمر درونی به خداوند برسیم ، باید از نماز و اذکار لفظی شروع کنیم . البته در آغاز، قطعا حضور قلب کامل نخواهیم داشت و مرتب عالی معنویت و نورانیت فوراً در ما پدید نخواهد آمد، ولی اگر در همان حد که بر ایمان مقدور است به معنای اذکار توجه پیدا کنیم . از توجه خود به غیر خداوند بکاهیم و با تمرکز بیشتری ذکر بگوییم ، رفته رفته روح و دلمان آمادگی بیشتری برای توجهات خالصانه تر پیدا خواهد کرد.

بهترین فرصت ها برای عبادت و خلوت با خداوند

گاهی برخی از طلاب و کسانی که به کسب علم و دانش اشتغال دارند، از پراکنده گی حواس و عدم تمرکز در هنگام مطالعه شکوه دارند و از اساتید و یا دوستان رسول خدا راه کاری برای تمرکز حواس داشته باشد، مطالب را بهتر می فهمد و از فرصت مطالعه بیشتر استفاده می کند. از جمله راه کارهایی که به این افراد ارایه می شود این است که سعی کنند انگیزه و شوق خود به مطالعه را گسترش بخشند. هم چنین انتخاب محیطی آرام و بی سرو صدا و خالی از مزاحمت و عواملی که توجه انسان را به خود مشغول سازد در این امور مؤثر است . به این افراد توصیه می شود با تمرین و به تدریج بکوشند که به هنگام مطالعه فکر و توجهشان فقط معطوف به مطالب کتاب گردد و از توجه با امور دیگر خودداری کنند.

درباره نماز و ذکر و توجه به خدا نیز این سؤال مطرح می شود که چه کنیم تا در هنگام نماز و گفتن ذکر خدا حضور قلب داشته باشیم و توجهمان فقط معطوف به خداوند گردد؟ پاسخ این است که در درجه اول باید تمرین و ممارست داشته باشیم . در کنار سایر عوامل ، تمرین اساسی ترین عامل برای رسیدن به هر هدفی است . در کنار تمرین ، باید سعی کنیم بهترین وقت خود را به نماز و

عبادت و ذکر خدا اختصاص دهیم . باید اوقاتی به ذکر و عبادت پردازیم که از نشاط کافی برخوردار باشیم و آمادگی بیشتری برای عبادت داشته باشیم . بدنمان در حالت اعتدال باشد. بعد از خوردن غذا و پر بودن شکم و نیز هنگامی گرسنگی و ضعف بدن ، هم چنین هنگام خستگی که نشاط و آرامش کافی نداریم ، زمان مناسبی برای عبادت و ذکر خدا نیست . در طول روز که نوعاً انسان به فعالیت های روزانه و انجام وظایف خود اشتغال دارد، آمادگی کافی برای عبادت ندارد. هنگام استراحت بعد از ظهر و نیز پس از پایان یافتن فعالیت روزانه و مغرب ، و به خصوص نزدیک اذان صبح و بین الطلوعین فرصت مناسبی برای پرداختن به عبادت و ذکر است . قرآن با اشاره به بهترین اوقات تسبیح و عبادت خداوند می فرماید:

فی بیوت اءذن اءن ترفع و یذکر فیها اسمہ یسیح له فیها بالغدو و الاصال ؛ (۹۷) در خانه هایی که خدا رخصت داده که (قدر و منزلت) آنها رفعت یابد و نامش در آنها یاد شود. در آن (خانه) هر بامداد و شامگاه او را نیایش می کنند.
یا ایها الذین آمنوا اذکروا الله ذکرًا کثیرًا. و سجوه بکره و اءصیلا؛ (۹۸) ای کسانی که ایمان آورده اید، خدا را فراوان یاد کنید، و صبح و شام او را به پاکی بستابید.

انتخاب محل خلوت نیز در تقویت حضور قلب به هنگام عبادت و ذکر مؤثر است . گرچه یاد خداوند همواره پسندیده است ، اما در روایات بر مسأله خلوت با خدا و ارتباط با خدا به دور از چشم دیگران سفارش شده است . در حدیثی قدسی ، خدای متعال به حضرت عیسی علیه السلام می فرماید:

یا عیسی اءلن لی قلبک و اءکثر ذکری فی الخلوات ؛ (۹۹) شیعیان ما کسانی هستند که هنگام تنهایی فراوان خدا را یاد می کنند. تاءکید بر عبادت در تنهایی و خلوت از آن رو است که در حضور دیگران و محیط پر سر و صدا تمرکز لازم برای توجه به خداوند میسر نمی گردد و مزاحمت ها نمی گذارد که حواس انسان جمع باشد و عبادت و ذکر خدا با حضور قلب انجام گیرد. علاوه بر این ممکن است انگیزه انسان سالم نماند و به ریا و خودنمایی آلوده گردد. پس از کار روزانه و خارج شدن از محیط های پر و سر صدا، انسان می تواند به خود بیندیشد و به خداوند توجه پیدا کند و به انجام عبادت با حضور قلب بیشتر پردازد. گرچه خداوند از ما دور نیست و از هر کس و هر چیزی به ما نزدیک تر است و به فرموده قرآن ، از شاهرگ به ما نزدیک تر است : و نحن اءقرب الیه من حبل الوریث ؛ (۱۰۰) اما برای این که ما با خداوند انس بیابیم ، باید از درون قلب با او ارتباط برقرار کنیم .

البته در آغاز که انس با خدا در ما پدید نیامده و انسان با خداوند بیگانه است ارتباط و توجه عمیق به خداوند دشوار است ، اما پس از تکرار توجه و یاد خدا و مستمر گشتن ارتباط با او، انسان با خداوند احساس آشنایی می کند و با او انس می یابد و پی می برد که انس با خدا چه لذتی دارد. گاه این انس تا بدان جا می رسد که به جز مواردی که خداوند فرمان داده که به سراغ انجام وظایف خود برود و به امور روزمره زندگی پردازد، حاضر نیست از انس با محبوب و گفتگوی با او دل بکند.

با این مکه قرآن معمولاً در صدد بیان اصول و کلیات است و وارد بیان جزئیات و تفصیل برنامه ها نمی شود و بیان آنها را به عهده پیامبر صلی الله علیه و آله نهاده است . (۱۰۱) اما وقتی که به مسأله عبادت و راز و نیاز با خداوند می رسد، به جزئیات نیز اشاره می کند روی آنها تاءکید دارد. قرآن در جایی می فرماید:

و سبح بحمد ربك حين تقوم . و من الليل فسبحه و ادبار النجوم ؛ (۱۰۲) و هنگام که بر می خیزی پروردگارت را تسبیح و حمد گوی ، و (نیز) پاره ای از شب و در فروشدن ستارگان تسبیح گوی او باش .
در جای دیگر می فرماید:

و اذکر اسم ربك بكرة و اءصیلا . و من اللیل فاسجد له و سبحه لیلا طویلا؛(۱۰۳)

و نام پروردگارت را بامدادان و شامگاهان یاد کن ، و بخشی از شب را در برابر او سجده کن و شب های دراز، او را به پاکی بستای . ما نباید این مسأله را ساده بگیریم و با بی تفاوتی از کنار آن بگذریم . قرآن که در این مورد به بیان وقت و زمان و تاءکید بر نوع عبادت مانند تسبیح و سجده پرداخته است به جهت نقش سازنده و اثر عمیق و اساسی آنها در تکامل معنوی انسان است . اگر غیر از این بود، قرآن تا بدین حد بر آنها تاءکید نمی کرد. تاءکید قرآن برای این است که ما این آداب را رعایت کنیم و به این دلیل که مستحب هستند، از انجام آنها خودداری نکنیم . نگوییم ما وظایف واجب خود را به درستی انجام نمی دهیم ، چه رسد که به مستحبات عمل کنیم و سجده های طولانی داشته باشیم .

لزوم اهتمام به انجام نماز شب و مستحبات و پرهیز از بهانه جویی

بی تردید در جامعه شیعه و مسلمان چندین میلیونی ایران که نظام اسلامی بر آن حاکم است . سزاوارترین افراد به رعایت مستحبات و خواندن نماز شب و داشتن خلوت ها و نجوهای شبانه با خداوند، روحانیون و کسانی هستند که با کتاب و سنت سروکار دارند و ریزه خوار خوان علوم سرشار ائمه اطهار علیه السلام هستند. از دیگران که آشنایی چندانی با معارف اسلامی و آداب شرعی با بی اعتنائی و بی توجهی ما مواجه گردد، پس این دستورات برای کیست و چه کسی باید به آنها عمل کند؟! در روز قیامت ، در قبال این سستی ها و کوتاهی ها چه پاسخی خواهیم داشت؟! البته شکی نیست که در وهله اول برای ما تحصیل علم واجب است ؛ اما کسی نمی گوید تحصیل علم را کنار نهیم و به انجام مستحبات پردازیم ، بلکه سخن در این است که ما می توانیم قدری از اوقاتی را که برای کارهای غیر ضروری و بعضاً بی فایده (نظیر: تماشای فیلم و سریال و مطالعه روزنامه) صرف می کنیم ، بکاهیم و به نماز شب و انجام سایر مستحبات اختصاص دهیم . چه بسا ما زمان زیادی را صرف امور پوچ و بی فایده می کنیم و آن گاه با این که قرآن بر سجده های شبانه تاءکید دارد، در قبال آن احساس خستگی و بی حوصلگی می کنیم . خداوند درباره مؤمنان و اولیای خود می فرماید: كانوا قلیلا من اللیل ما یهجعون . و بالاسحار هم یتستغفرون آنان اندکی از شب را می خوابند و

سحرگاهان به استغفار می پردازند. (۱۰۴) هم چنین به رسولش فرمان می دهد که شب را به عبادت و راز و نیاز سپری کند و تنها اندکی از آن را به استراحت اختصاص دهد. (۱۰۵) اما ما استراحت و خواب عمیق را بر عبادت و مناجات شبانه ترجیح می دهیم . خداوند خطاب به پیامبر صلی الله علیه و آله می فرماید:

و من الليل فتهجد به نافلة لك عسى ان يبعثك ربك مقاما محمودا؛ و پاسی از شب را زنده بدار، تا برای تو (به منزله) نافله ای باشد، امید که پروردگارت تو را به مقامی ستوده برساند.

در احوالات پیامبر صلی الله علیه و آله آمده است که آن حضرت پس از نیمه شب از خواب برخاستند و به مناجات و راز و نیاز و انجام بخشی از نماز شب می پرداختند. سپس مجددا دقایقی به استراحت می پرداختند و دوباره از خواب برخاستند و به راز و نیاز و انجام بخش دیگری از نماز شب می پرداختند، و به همین ترتیب چند بار تا اذان صبح ، پس از استراحت هایی کوتاه ، بر می خاستند و به عبادت می پرداختند. این در حالی است که آن حضرت حتی در حال خواب نیز خدا را فراموش نمی کردند. حال وقتی رسول خدا صلی الله علیه و آله این گونه بوده اند، آیا اگر ما لااقل ده دقیقه از آخر شب را به خواندن نماز شب اختصاص ندهیم . به آن حضرت جفا نکرده ایم ؟ اجازه ندهیم وسوسه های شیطانی و بهانه تراشی ها و اشتغال و اهتمام به پاره ای امور، باعث کوتاهی در انجام نماز شب و توجه به خداوند گردد.

یکی از اساتید اخلاق مرحوم حاج آقا حسین فاطمی رحمه الله نقل می کردند که طلبه ای از مرحوم شیخ انصاری رحمه الله سؤال کرد: ارزش و ثواب مطالعه بیشتر است یا نماز شب ؟ در آن زمان کشیدن قلیان شایع و رایج بود. از این رو مرحوم شیخ از آن طلبه می پرسند: تو قلیان می کشی ؟ او در جواب می گوید: بله . شیخ می فرماید: به جای یکی از آن قلیان ها نماز شب بخوان . بنابر این باید مراقب باشیم که شیطان ما را وسوسه نکند که استراحت را بر انجام نافله شب ترجیح دهیم و این توفیق بزرگ الهی را از دست بدهیم .

گرچه تکالیف و وظایف واجب ما بسیار است و فرصت نمی کنیم به همه آنها عمل نماییم ، اما آیا نباید قدری از وقت خود را به خودسازی و نافله شب اختصاص دهیم ؟ برای ما چه چیزی واجب تر و لازم تر از خودسازی و توجه به خداوند و یاد او است ؟ آیا تاءکیدها و توصیه های قرآن اهمیت این امور را نمی رساند؟ آیا برای این که ما پند بگیریم و به نافله شب و خودسازی و مناجات با خداوند تشویق و ترغیب شویم ، حتما باید شخص خاصی ما را بدان ها توصیه کند؟! آیا تاءکید و توصیه قرآن کافی نیست؟! بای توصیه به سجده های طولانی شبانه و راز و نیاز با خداوند آیا توصیه ای بالاتر از توصیه خدا و قرآن وجود دارد؟! ما به دستور و توصیه ای بالاتر از توصیه خدا و قرآن وجود دارد؟! ما به دستور و بی شک مربی و معلمی والاتر از قرآن نیست ، اما ما از آن غافلیم و در به در به دنبال کسانی هستیم که بسیار پایین تر از قرآن اند و اصولا مقایسه آنها با قرآن غلط است !

البته در آغاز برای ما دشوار است که وقت زیادی را برای نافله شب و مناجات شبانه اختصاص دهیم. از این رو باید با اهتمام و جدیت، حرکتی مستمر و طولانی در پیش گیریم تا به مرحله ای برسیم که چنان نماز شب و سجده های طولانی برای ما لذت بخش گردد که اگر ساعت ها بدن اختصاص دهیم باز هم احساس خستگی و کسالت نکنیم و نشاط و شادابی خویش را از دست ندهیم. چنان که در امور دنیوی نیز انسان به یکباره به مقصد نمی رسد و نیاز به تمرین و تلاش و حرکت دارد.

در هر صورت، سعی کنیم در هر مرحله ای که هستیم هر مقدار که از ما ساخته است انجام دهیم. اگر نمی توانیم یک ساعت به مناجات و نافله شب بپردازیم، ده دقیقه از نیمه شب را به آن اختصاص دهیم اگر موفق نمی شویم نماز شب را در وقت اداء بخوانیم، سعی کنیم بعد از نماز صبح آن را قضا کنیم. حتی می توانیم در حال حرکت و راه رفتن نافله شب را قضا کنیم. در آغاز نباید انتظار داشته باشیم که حالت توجه و حضور قلبی که اولیای خدا به هنگام ذکر خداوند دارند از ما ساخته باشد؛ و نباید به این بهانه که حالت توجه و اقبال قلب در ما نیست، از انجام آنچه که از ما ساخته است نیز خودداری کنیم؛ چه این که بین ما و آنها فرسنگ ها فاصله است.

تفاوت ذکر الله اکبری که امیر مؤمنان علیه السلام می گوید با ذکرى که ما می گوئیم از زمین تا آسمان است. ما اگر سالیان زیادی تلاش و تمرین کنیم و حرکتی طولانی و مستمر در راه تعالی و رسیدن به مقامات متعالی ذکر طی کنیم و در میانه راه توقف و عقب گرد هم نداشته باشیم، ممکن است اندکی به مقام ذکر آن حضرت نزدیک شویم. حال اگر در بین راه توقف کنیم و عقب گرد داشت باشیم و امروزمان بدتر از دیروز و امسالمان بدتر از پارسال باشد و به قساوت بیشتری مبتلا شویم، در این صورت امیدی به تکامل ما نیست و نمی توانیم در راه علی علیه السلام حرکت می کنیم و شیعه آن حضرت باشیم.

مجالس ذکر

چنان که ملاحظه کردیم، در برخی از روایات بر پرداختن به ذکر خدا در خلوت و تنهایی تاءکید و توصیه شده است و علمای اخلاق نیز بر آن تاءکید دارند. اما این توصیه و تاءکید مطلق و همیشگی نیست، بلکه در مواردی نیز به تشکیل مجالس عمومی ذکر و شرکت در مجلسی که برای ذکر خدا بر پا گردیده توصیه شده است. در روایتی از رسول خدا صلی الله علیه و آله وارد شده که حضرت فرمودند:

ارتعوا فی ریاض الجنه. قالوا: یا رسول الله و ما ریاض الجنه؟ قال: مجالس الذکر، اغدوا و روحوا و اذکروا...؛ (۱۰۶) بخرامید در باغ های بهشت. اصحاب گفتند: ای رسول خدا، باغ های بهشت چیستند؟ حضرت فرمودند: باغ های بهشت مجالس ذکرند. در بامداد و شامگاه به یاد خدا باشید.

سخن رسول خدا صلی الله علیه و آله بیان گر یک نکته مهم تربیتی و تاءثیر مهمی است که اجتماع های شایسته می توانند در حرکت انسان به سوی کمال داشته باشند. افراد عادی، معمولاً در تنهایی رغبت و علاقه چندانی به انجام برخی شعایر و برنامه

های دینی ندارند اما اگر دیگران در کنار خود ببینند، نشاط و انگیزه در آنها پدید می آید. مثلاً با همه فضیلت و اهمیتی که احیای شب قدر و انجام مراسم و اعمال آن دارد، بیشتر ما در تنهایی نشاط و انگیزه لازم برای بیدار ماندن در آن شب و انجام اعمال آن را نداریم. اما اگر شب قدر به مسجد برویم نشاط و انگیزه در ما پدید می آید و با سایر مردم آن شب را تا صبح بیدار می مانیم و به عبادت و انجام برنامه های شب قدر می پردازیم و چندان احساس خستگی و کسالت نمی کنیم. برخی از شعایر مذهبی، نظیر عزاداری، اصولاً به صورت انفرادی انجام نمی شوند و تشکیل جلسه و جمع شدن افراد، برای انجام آنها لازم است. تشکیل اجتماعات برای انجام این شعایر موجب تشویق موجب تشویق و ترغیب دیگران و دعوت به خیر می گردد. بر این اساس، پیامبر صلی الله علیه و آله شرکت در مجالس ذکر (و هر مجلسی که برای بزرگداشت و احیای دین و توسل به اهل بیت علیه السلام برپا می گردد) را به مثابه وارد شدن به باغ های بهشت معرفی می کنند. رسول خدا صلی الله علیه و آله سپس اضافه می کنند.

و من كان يحب اذن يعلم منزلته عند الله فليُنظر كيف منزلة عنده، فان الله تعالى ينزل العبد حيث اءنزل العبد الله من نفسه، و اعلموا ان خير اعمالكم عند مليككم و اعزها و اعرفها في درجاتكم و خير ما طلعت عليه الشمس ذكر الله تعالى اخبر عن نفسه فقال: اءنا جليس ممن ذكرني.

و کسی که مایل است منزلت خود را در نزد خدا بداند، بنگرد منزلت خدا در نزد او چگونه است. همانا رتبه هر کس نزد خدا به اندازه رتبه خدا نزد وی است. همانا برترین اعمال شما نزد مالک شما و پاکیزه ترین آنها و مؤثرترین آنها در بالا بردن درجات شما و بهترین چیزی که خورشید بر آن طلوع کرده است ذکر خداوند متعال است.

زیرا که خداوند از خویش خبر داد و فرمود: من هم نشین کسی هستم که مرا یاد کند.

اهمیت توجه به حضور پروردگار

بار یافتن به محضر بزرگان و توفیق هم نشینی با آنها افتخار بزرگی برای انسان است. در هر جامعه ای برخی از رهبران و بزرگان از چنان عزت و عظمتی برخوردارند که مردم حتی برای این که چند لحظه توفیق یابند به محضرشان نایل شوند سختی هایی را تحمل می کنند. در روزگار ما حضرت امام علیه السلام از شخصیتی بی نظیر و عظمت و عزتی بی مانند در نظر مردم برخوردار بود. عشق و علاقه فراوان مردم به ایشان، به حدی بود که مردم برای ملاقات ایشان سر از پا نمی شناختند. در گرما و سرما و از راه های

دور به جماران می رفتند تا تنها برای چند لحظه در طول عمرشان، امام را ملاقات کنند و برای آنها افتخاری بالاتر از دیدار امام نبود. حال تصور کنید که آیا ملاقات با خداوند مهم تر و والاتر است یا ملاقات با شخصیت های بزرگی چون امام که بنده ای از بندگان خدا هستند؟ آن هم ملاقات با کسی که همیشه حاضر و ناظر است و همواره امکان ملاقات با او برای انسان فراهم است و نیاز به مقدمه چینی و تمهیدات گسترده ندارد.

ما، هم می توانیم و هم به ما توصیه شده ، که همواره به یاد خدا باشیم و ارتباط خود را با ساحت مقدس ربوبی حفظ کنیم و به استحکام آن پردازیم . مستحبات و آداب شرعی که برای رفتارها و کارهای گوناگون ما در نظر گرفته شده ، برای آن است که ما هیچ گاه خداوند را فراموش نکنیم و همواره به خداوند توجه داشته باشیم . اگر به ما فرموده اند که قبل از خوردن غذا بسم الله الرحمن الرحیم و پس از صرف غذا الحمدالله بگوییم ، برای این است که توجه ما به خداوند قطع نگردد، و وقتی این توجه باقی بود، سعی می کنیم غذای حلال بخوریم و از خوردن غذای حرام و یا شبهه ناک خودداری کنیم . رعایت این آداب در سراسر زندگی ، علاوه بر این که افتخار هم نشینی و درک محضر خداوند را برای ما فراهم می سازد، زمینه تعالی و تکامل معنوی ما را نیز مهیا می گرداند. نفس انسان ضعیف است و هواهای نفسانی و وسوسه های شیطانی و جاذبه های مادی و دنیوی هر لحظه ممکن است ما را به غفلت گرفتار سازند و باعث شکست ما در پیمودن مسیر گردند؛ اما اگر ما بر خداوند متعال توکل داشته باشیم و ارتباط خود را با مبداء فیض و رحمت حفظ کنیم ، این عوامل خنثی و بی اثر می گردند و مدد الهی حریم دل ما را از گزند آن عوامل غیر الهی و افتادن در ورطه غفلت حفظ می کند. در روایتی از پیامبر صلی الله علیه و آله وارد شده که خداوند سبحان فرمود:

اذا علمت ان الغالب علی عبدی الاشتغال بی نقلت شهوته فی مساءلتی و مناجاتی . فاذا کان عبدی کذلک فاعرادهن یسهو خلت بینة و بین ان یسهو. اولئک اولیائی حقاً، اولئک الابطال حقاً، اولئک الذین اذا اردت ان اهلک اهل الارض عقوبهً زویتها عنهم من اجل اولئک الابطال ؛ (۱۰۷)

وقتی دانستم که بنده ام بیشتر وقتش را صرف یاد و توجه به من می کند، میل و رغبتش را متوجه مناجات و درخواست از خودم می کنم .

وقتی بنده ام چنین شد اگر در معرض سهو و غفلت قرار گیرد من بین او و غفلت و فراموشی از یاد خودم حایل می گردم (و نمی گذارم مرا فراموش کند) . ایشان به حق دوستان من هستند، ایشان به حق قهرمان هستند؛ ایشان کسانی هستند که هرگاه خواستم مردم را عقوبت کنم و آنان را هلاک گردانم ، به جهت آن قهرمانان عذابم را از مردم بر می دارم . هر کسی در دنیا به چیزی گرایش و دل بستگی دارد و مقصدی را می پوید. خداوند می فرماید کسانی که در دنیا بیشتر وقتشان صرف من می شود و تنها من دل بستگی و توجه دارند و در راه انجام خواسته های من قدم بر می دارند، من میل و گرایش و علاقه آنها را مناجات و راز و نیاز و درخواست از خودم قرار می دهم تا تنها از گفتگوی با من لذت ببرند.

هنگامی که بنده با همت ، تلاش و فداکاری و مقاومت در برابر هواهای نفسانی و وساوس شیطانی ، و شکیبایی در برابر خواسته های دل به چنین مرحله رسید، اگر عوامل طبیعی و دنیا خواستند او را از یاد و توجه به من غافل سازند و باعث فراموشی او گردانند، من مانع می شوم و او را متذکر و متوجه خود می کنم .

کسانی که در مسیر خود سازی و تهذیب نفس تجربه دارند، می دانند که گاهی عواملی زمینه غفلت و گناه را در انسان فراهم می آورند و در مقابل ، خداوند متعالی به جهت عنایتی که به انسان دارد، از راه های گوناگون او را متوجه خود می کند و از غفلت و افتادن به ورطه گناه باز می دارد؛ مثلاً صدایی می شنود و یا صحنه ای در برابرش مجسم می گردد و یا نوری در قلبش می تابد و باعث بیداری و هوشیاری او می گردد. بلا تشبیه مثل این که شخصی دوست و محبوبی دارد که پیوسته به یاد او است و لحظه ای او را فراموش نمی کند . حال اگر در مجلسی که محبوبش نیز حضور دارد، گفتگو و صحبت با دیگران او را از محبوبش غافل گرداند، ناگهان از آن سوی مجلس محبوبش او را صدا می زند و متوجه خود می گرداند. کسانی هم که عاشق خدا هستند و دل به خدا سپرده اند و در راه رسیدن به خدا و ایجاد ارتباط مستحکم با او فداکاری و تلاش جانکاه از خودشان داده اند، اگر احیاناً عوامل غفلت را بخواهند آنان را از یاد و توجه به معشوق حقیقی خویش باز دارند، معشوق و محبوب وفادار آنها مانع می شود و حریم دل آنها را در برابر نفوذ شیاطین حفظ می کند.

سپس خداوند درباره این دسته از بندگان خود که به چنین مقام و منزلت عظیمی رسیده اند، می فرماید: آنان دوستان واقعی من قهرمانان حقیقی هستند و به پاس مقام آنها در نزد خود، اگر جامعه و مردم نیز به جهت طغیان و گناه مستحق عقوبت و هلاکت گردند، به برکت وجود این بندگان خالص و پاک باخته عقوبت و هلاکت را از آنها بر می دارم .

بی شک کسانی که به این پایه از معرفت و ارتباط با خدا رسیده اند اهل ذکرند. اهل ذکر کسی است که پیوسته به یاد خدا است و لحظه ای از یاد خدا غافل نمی گردد، نه کسی که هر از چند گاهی ذکر می گوید ولی توجه به خدا و یاد او در رفتار و کردار و زندگی اش نمودی ندارد. به فرموده علی علیه السلام در این خطبه ، اگر کسی اهل ذکر باشد یاد خدا را جایگزین دنیا می کند و به جای دل بستگی به دنیا و مظاهر آن ، دل بسته یاد خدا می شود و عالی ترین لذت او در انس با خدا خواهد بود.

حقیقت مقام انس با خدا و محبت او

در دل اهل ذکر واقعی جایی دارد محبت و علاقه به دنیا وجود ندارد؛ چرا ممکن نیست انس با خدا و یاد او با علاقه به دنیا جمع گردد. آنان پس از ارتباط با خداوند و درک و دریافت محبت توصیف ناپذیر خداوند، علاقه ای به غیر خدا ندارند، ترجیح محبت غیر خدا بر محبت خدا را فاقد توجیه منطقی و عقلانی می دانند. جلوه بسیار کوچک و محدودی از ارتباط و محبت بین خدا و اهل ذکر را می توانیم بی مادر و فرزند مشاهده کنیم. در میان روابط طبیعی و محبت های موجود بین انسان ها، محبت بین مادر و فرزند عمیق تر و خالص تر است . این محبت به قدری شدید است که مادر از جان و سلامتی خود برای زنده ماندن و رشد کودکش مایه می گذارد و جوانی و راحتی و شادابی خود را به پای او قربانی می کند. متقابلاً کودک نیز حاضر نیست لحظه ای از مادر جدا شود و اگر مشغول بازی شود و خود را به کاری سرگرم سازد، پس از مدتی که احساس دل تنگی کند به آغوش مادر پناه می برد. تنها در

آغوش مادر است که احساس آرامش می کند. البته ارتباط مادر و کودک و محبت آن دو به یکدیگر، با ارتباط بنده با خدا و محبت خداوند به بنده قابل مقایسه نیست و محبت مادر به کودک بی نهایت نازل تر از محبت خداوند به بنده است .

اساسا خالق و علت حقیقی ایجاد کودک ، خدای متعال است و مادر و پدر تنها نقش واسطه و ابراز را ایفا می کنند. با این وصف ، چگونه می توان این رابطه را با رابطه بین بنده با خداوند مقایسه کرد؟ رابطه ای که اساس وجود و حیات انسان به آن بستگی دارد و از چنان عظمت و شکوهی برخوردار است که خداوند روح انسان را به وجود منسوب کرده ، می فرماید:

فاذا سویته و نفحت فیه من روحی فقعوا له ساجدین ؛ (۱۰۸) پس وقتی او را هموار کردم و از روح خود در او دمیدم ، شما فرشتگان پیش او به سجده در افتید.

همه حاضر تشکیل دهنده وجود انسان از خداوند است و مبداء و آفریننده همه آنها خدا است ؛ اما از بین آنها خداوند روح را به خود نسبت داده است . این انتساب حاکی از عظمت و شرافت روح انسانی و ارتباط وثیق وجودی آن با خداوند است . با وجود این ارتباط ناگسستنی تکوینی ، فطرت انسان اقتضا می کند که با خداوند انس بگیرد و به او توجه داشته باشد و با یاد او احساس آرامش کند. اما علی رغم خواست فطرت ، روح انسان بر اثر ارتباط با دنیا و لذت های آن ، آفت می بیند و از مسیر فطری و مصالح واقعی او نیست بر ارتباط با خداوند ترجیح می دهد. چنان که انسان به مقتضای طبیعتش از هوای سالم و لطیف لذت می برد و از هوای کثیف و دود منجر است ، اما وقتی به دود ناراحت کننده سیگار عادت کرد، آن دود برای او هوای سالم و لطیف لذت بخش تر می گردد!

اقتصادی فطرت انسان خالصانه و ناگسستنی با خداوند است .

همان گونه که گذشت ، بر اساس رابطه وجودی که بین خداوند و انسان وجود دارد، اقتصادی این انس و محبت بسیار بیش از انس با مادر و محبت به او می باشد، اگر محبت بسیار بیش از انس با مادر و محبت به او می باشد. اگر محبت همه مادرها را، از ابتدای خلقت تا انتهای آن ، جمع کنیم ، در برابر محبت خداوند به بنده خود از قطره ای نسبت به دریا نیز کمتر است . خداوند، خود مظهر محبت و آفریننده همه محبت ها و خوبی ها است و انس و محبت مادر به فرزند نمود و جلوه ای از محبت خدا است . اگر کسی به مقام درک انس با خدا رسید و لذت یاد خداوند در کامش نشست ، دیگر هیچ یک از لذت های دنیا برای او لذت بخش نخواهد بود و لذت مناجات خدا و انس با او را با هیچ لذت دیگری معاوضه نمی کند.

بدین جهت است که امام سجاد علیه السلام در مناجات الذاکرین می فرماید:

و اءستغفرک من کل بغیر ذکرک و من کل راحة بغیر اءنسک و من کل سرور بغیر قریبک و من کل شغل بغیر طاعتک ؛ (۱۰۹)
خدایا، من از هر لذتی به غیر یاد تو حاصل آید و از هر سرور و شادی که به جز از راه قرب تو باشد و از هر کاری به جز طاعت و بندگی تو، طلب مغفرت می کنم .

محبت و انس کودک به مادر باعث می گردد که وقتی گرسنگی و خستگی او را رنج می دهد و یا مورد اذیت کسی قرار می گیرد، گریان به آغوش مادر پناه بر و آرامش یابد و ناراحتی و رنج از دلش زدوده شود.

کسی هم که با خداوند انس دارد و به لذت حقیقی و والای درک جوار و قرب الهی نایل گشته است ، هنگامی که مصیبت و گرفتاری و خطری برای او پیش می آید به خداوند پناه می برد و در پناه خداوند احساس آرامش و لذت می کند و با تکیه بر قدرت لایزال الهی از هیچ قدرتی نمی هراسد و در مقابل سیل خطرها و گرفتاری ها خم به ابرو نمی آورد.

عالی ترین مراتب انس و ارتباط با خدا در حضرت معصومین علیه السلام وجود دارد و مراتب نازل تر آن در علمای ربانی یافت می شود. مطالعه احوال آن بزرگان می تواند ما را به مقام انس با خدا و یاد او، و لذت بردن از مناجات با خداوند رهنمون گردد. درباره مرحوم شیخ انصاری نقل شده که در نیم روز گرم تابستان نجف ، در نهایت خستگی و تشنگی به خانه می آید و در خواست آن خنک می کند. در آن زمان وسط حیاط چاهی حفر می کردند که منتهی به سرداب عمیق می شد و با طناب ظرف آبی را درون آن می آویختند تا خنک گردد. مرحوم شیخ در گیر و دار آماده شدن آب خنک فرصت را غنیمت می شمرد و به نماز می ایستد. اتفاقاً حالی پیدا می کند و از این رو بعد از حمد و سوره ای طولانی می خواند و به قدری نماز را طول می دهد که آب خنکی که کنار ایشان نهاده بودند گرم می شود. در نماز، چنان طعم لذت یاد خدا در دل ایشان نشست و کامشان به خنکای یاد خدا خنک گردیده بود که تشنگی و گرما را فراموش می کنند و با بی رغبتی تنها دهان خود را با آن آب مرطوب می سازند و آب را به کناری می نهند.

اهل ذکر و مشاهده جهان آخرت

کسانی که لذت انس با خدا را چشیده اند و دل خود را ماءوای ذکر خدا ساخته اند و به خلوت نجوای با معشوق خویش بار یافته اند، دنیا و لذت ها و خوشی های آن برایشان کم فروغ گردیده و با روشن شدن چشمشان به حقایق فراتر از دنیا و مادیات ، دیگر رغبت ماندن در این دنیا را ندارند، چه رسد که دل بسته آن باشند؛ چنان که حضرت امیر علیه السلام می فرمایند: فکانما قطعوا الدنيا الى الآخرة و هم فیها فمشاهدوا ما وراء ذلك ...؛ آنها با این که در دنیا زندگی می کنند، اما هوای رفتن از دنیا و پیوستن به آخرت دارند. به درجه ای از معرفت رسیده اند و تا بدان جا در مسیر خودسازی و تکامل اوج گرفته اند که سرای آخرت را مشاهده می کنند و از آنچه بر برزخیان می گذرد آگاهی دارند. آنها هر کجا که باشند دلشان با خدا است . حتی وقتی با کسی سخن می گویند، باز در دل به خدا توجه دارند و لحظه ای دل از انس با خدا نمی کنند. آنان که با حقایق عالم هستی اطلاع یافته اند و عصاره ارزش ها و کمالات بر آنها عینیت یافته و به پوچی و بی مقداری دنیا و مظاهر آن پی برده اند، از دنیا طلبی مردم تعجب می کنند. آنان در شگفتند که چگونه مردم چون دیوانگان و لاشخوران بر سر مردار گنبدیده دنیا به جان هم می افتاده اند و هر کس سعی می کند با حيله و نیرنگ گوی سبقت از دیگران بر باید و عرصه را بر رقیبان خویش تنگ سازد. برای آنان بسی مایه تاءسف است که

چگونه مردم دل به دنیا بسته اند و با لذت های آن خو گرفته اند و از عالی ترین لذت ها، یعنی انس با خدا، چشم پوشیده اند؟ به راستی چرا بسیاری از مردم به جای خدا بر قدرت های مادی و دنیایی تکیه دارند؟ مگر نه این است که هر چیزی در پرتو قدرت خداوند تحقق می یابد؟

در مقابل ، مردم نیز وقتی می بینند اهل ذکر و شیفتگان انس با خدا اعتنایی به دنیا و لذت های آن ندارند، تعجب می کنند که چرا اینها بی اعتنا از کنار این لذت ها می گذرند؟ و چرا در نظر آنان کاخ ها و انبان های طلا و پول با مستی خاک و خاشاک یکسان است؟! غافل از این که آنها به لذتی رسیده اند که لذت های دنیا و نظرشان بی مقدار و بی ارزش گردیده است .

می گویند شخصی که شهر را ندیده بود و از اوضاع و احوال آن بی خبر بود گذرش به شهر افتاد و به بازار رفت و وارد دکان قنادی شد. وقتی دید شیرینی های متنوع و رنگارنگ در آن دکان چیده اند و شیرینی فروش آرام نشسته و از آنها نمی خورند تعجب کرده و پنداشت که چشمان او نابیناست ، از این رو انگشتان خود را جلو چشمان او برد، و وقتی متوجه شد که او با وجود بینایی شیرینی ها را نمی خورد با تعجب گفت : آیا اینها را می بینی و نمی خوری؟!

یکی از اساتید ما می فرمود که در زمان مرحوم شیخ انصاری که طلبه ها در نهایت فقر و گرفتاری زندگی می کردند. شخصی چند کیسه طلا نزد شیخ آورد و در دالان خانه شیخ قرار داد و از شیخ رسید خواست ، اما مرحوم شیخ از دادن رسید امتناع کرد. کیسه های طلا زیر دست و پا لگد می شد و هر چه آن شخص اصرار و التماس می کرد، مرحوم شیخ نمی پذیرفت ، آن شخص گفت : من امانت دارم ، این امانت را به من سپرده اند که به شما برسانم ؛ گناه من چیست که به من رسید نمی دهی ؟ یکی از نزدیکان مرحوم شیخ به ایشان عرض کرد که چرا شما آن امانتی را تحویل نمی گیرید و رسید نمی دهید؟ مرحوم شیخ فرمود: این واسطه ای که طلاها را از صرافی گرفته و این جا آورده مسیحی است و من نمی خواهم دست مسیحی به رسیدی برسد که روی آن اسم خدا را می نویسم ، هر وقت واسطه مسلمانی فرستادند رسید می دهم ، مرحوم شیخ قسم خورد که نظر من این طلاها با مستی خاکستر فرقی ندارد؛ تازه اینها امانتی است که باید به اهلش برسانم ، اگر از خودم هم می بود اهمیتی برای من نداشته چون چند صباحی در اختیارم می بود و بالاخره آنها را می گذاشتم و می رفتم .

به هر جهت ، برای این که انسان به تعالی برسد و به رفتار و اندیشه علوی مزین گردد و ثروت دنیا آن قدر برایش ارزش نداشته باشد که برای رسیدن به آن دست به هر خلافی بزند، باید یا خدا را در دلش زنده نگه دارد. اگر به جای توجه به خداوند، به دنیا عشق بورزد، مستحق نکوهش خداوند و رانده شدن از درگاه تعالی می گردد. خداوند درباره اینان به پیامبرش فرمود:

ولا تطع من اءغفلنا قلبه عن ذكرنا و اتبع هواه و كان امره فرطاً؛ (۱۱۰) و از آن کسی که از یاد ما روی برتافته و جز زندگی دنیا را خواستار نبوده است ، روی برتاب .

خداوند به پیامبر صلی الله علیه و آله فرمان می دهد، از کسانی که فقط دل بسته زندگی دنیا هستند و شهوت و کام جویی از دنیا را بر یاد خدا و توجه به آخرت مقدم داشته اند، دوری کن. این دسته به جهت توجه افراطی به دنیا، چنان از خداوند غافل شده اند که بسا صرف وقت در امور عبادی و معنوی و توجه به خداوند را مایه تزیین عمر و به هدر دادن آن تلقی می کنند! و چه بسا کارشان به جایی می رسد که وقتی نام خدا و اولیای خدا برده می شود، سعی می کنند حرف را عوض کنند. بر عکس حضرت ابراهیم علیه السلام، هنگامی که جبرئیل گفت: سبوح قدوس فرمود: اگر یک بار دیگر نام محبوبم را بی همه مالم را می دهم. اما دنیا پرستان نه فقط از نام خدا لذت نمی برند، بلکه چنان زرق و برق دنیا آنها را فریب داده و دل باخته دنیا شده اند که به فرموده قرآن وقتی نام خدا برده می شود، ناراحت هم می شوند:

و اذا ذکر الله وحده اشمزت قلوب الذین لا یؤمنون بالآخرة و اذا ذکر الذین من دونه اذا هم یستبشرون؛ (۱۱۱) هنگامی که خداوند به یگانگی یاد می شود، دل های کسانی که به آخرت ایمان ندارند، متوجه می گردد؛ اما هنگامی که معبودهای دیگر یاد می شود، شادمان می شوند.

طبیعی است وقتی کسی به آخرت ایمان نداشت، زندگی دنیا برای او مقصد و هدف می گردد و جز زندگی دنیا چیزی نمی خواهد و از آنچه او را از لذایذ دنیا باز دارد بیزار است. از این رو نمی خواهد که در حضور او نام خداوند برده شود و یا قرآن قرائت گردد و یاد مرگ به میان آید؛ چرا که عیش او را آشفته می کند. این مرحله از انحطاط و سقوط، فرجام کسی است که به تدریج از فطرت خود فاصله می گیرد و به جای حرکت در مسیر فطرت خود و پرستش مبداء آفرینش و عمل به خواست او علم طغیان و سرپیچی را بر می افرازد. او پس از آن که در دام هوای نفس خویش و وسوسه های شیطان گرفتار آمد، دنیا پرستی و دل سپردگی به لذت ها و شهوات دنیایی، محور رفتار و اندیشه اش می گردد. چنین کسی ممکن نیست گرایش و توجهی به یاد خدا و ذکر او داشته باشد؛ چرا که بین یاد خدا و شیفتگی به دنیا تضادی آشکار است.

موانع ذکر از منظر قرآن

حال که سخن به این جا رسید جا دارد اشاره ای به موانع ذکر از دیدگان قرآن داشته باشیم.

۱. از جمله موانع ذکر، رفاه زدگی و توجه افراطی به دنیا است. خدای متعال در این باره می فرماید:

یا ایها الذین آمنوا لا تلهمکم اموالکم و لاءولادکم عن ذکر الله و من یفعل ذلک فاءولئک هم الخاسرون؛ (۱۱۲) ای کسانی که

ایمان آورده اید! اموال و فرزندان شما را از یاد خدا غافل نکند، و کسانی که چنین کنند، آنان خود زیان کارانند.

گرایش به توحید، خدا پرستی و توجه به پروردگار، امری فطری است. از آغاز شکفتگی نیروی عقل، یکی از اندیشه هایی که فکر

انسان را به خود مشغول می دارد همین است که آفریدگار خود را بشناسد و با این حال و با همه کوشش های پیامبران الهی، گروه

اندکی راه فطرت و عقل سلیم را بر می‌گزینند و در هر عصری معمولاً تعداد گمراهان بیشتر است. خداوند با اشاره به همین حقیقت می‌فرماید: قلیلا ما تذکرون؛ (۱۱۳) چه اندک پند می‌گیرند.

بر این اساس، خداوند تأثیر گرایش‌های مادی و دنیوی را در جلوگیری از توجه بیش از حد به اموال و اولاد، روح انسان را آلوده می‌سازد و صفا و جلای آن را از بین می‌برد. اگر غفلت از یاد خدا باعث می‌گردد که انسان از هدف اصلی حیات باز بماند و به مسایلی که به همین حیات محدود و چند روزه دنیوی مربوط می‌شود و تباهی جاودان را در پی دارد مشغول گردد.

۲. یکی دیگر از موانع ذکر ظاهر بینی و جدی نگرفتن حیات است.

قرآن کریم در این باره می‌فرماید.

یعلمون ظاهرا من الحیاء الذنیا و هم عن الاخره هم غافلون؛ (۱۱۴) از زندگی دنیا ظاهری می‌شناسند، و حال آن که از آخرت غافلند.

انسان مؤمن جهان هستی را مخلوق خدایی حکیم و آگاه می‌داند و بر این اساس از کنار هیچ موضوعی، هر چند کوچک، به سادگی نمی‌گذرد و در مواجهه با هر چیزی به یاد آفریدگار حکیم می‌افتد. اما فرد بی‌ایمان حیات را پدیده‌ای اتفاقی و حوادث جهان را اموری تصادفی می‌بیند و مرگ را نهایت این جهان می‌نگرد. او تنها به ظواهر زندگی دنیا توجه دارد و از سرانجام کار غافل است.

۳. از دیگر موانع ذکر، دوستان گمراه هستند. در قرآن در این باره می‌خوانیم.

ویوم یعض الظالم علی یدیہ یقول یا لیتنی اتخذت مع الرسول سبیلا، یا ویلتی لیتنی لم اتخذ فلانا خلیلا، لقد اءضلنی عن الذکر بعد اد جائنی و کان الشیطان للانسان خذولا؛ (۱۱۵) و روزی است که ستم کار دست‌های خود را به دندان می‌گزد و می‌گوید: ای کاش با رسول خدا راهی برگزیده بودم. وای بر من، کاش فلانی را دوست خود نگرفته بودم. او بود که مرا به گمراهی کشانید پس از آن که نزد قرآن به من رسیده بود، و شیطان همیشه خوار کننده انسان بوده است.

نقل کرده اند که در عصر پیامبر صلی الله علیه و آله دو نفر به نام عقبه و ابی با هم دوست بسیار صمیمی بودند. هر گاه عقبه از سفر باز می‌گشت مهمانی بزرگی به راه می‌انداخت و هر چند اسلام را نپذیرفته بود، ولی به پیامبر صلی الله علیه و آله علاقه مند بود و آن حضرت را نیز دعوت می‌کرد. یک بار پس از گسرتن سفره مهمانی، پیامبر فرمود: من از غذای تو نمی‌خورم، مگر آن که به یگانگی خدا و رسالت من گواهی دهی. او نیز چنین کرد. اما وقتی دوستش، ابی، از ماجرا مطلع شد او را سرزنش کرد که از آیین نیاکانت منحرف شده‌ای. عقبه گفت: او حاضر نبود از غذای من بخورد مگر با اسلام آوردن من، و من شرم داشتم که کسی غذا نخورده از سر سفره من برخیزد. ابی گفت: من هرگز از تو راضی نمی‌شوم، مگر آن که در برابر پیامبر بایستی و به او توهین

کنی . و او نیز چنین کرد و بدین ترتیب دنیا و آخرت خود را تباه ساخت . او در جنگ بدر در صف مشرکان شرکت کرد و کشته شد. آیات مذکور در شاعن او نازل شده است .

بدون شک یکی از عوامل مؤثر در شکل گیری شخصیت انسان هم نشینان و دوستان او هستند. معاشرت با افراد منحرف ، و رفتار و سخنان آنان در ذهن و روح و رفتار فرد اثر می گذارد و معمولاً این تغییر چنان آرام و تدریجی است که شخص متوجه آن نمی شود.

۴. تسلط شیطان بر انسان نیز از موانع مهم ذکر به شمار می آید. خداوند در این باره می فرماید:

استحوذ علیهم الشیطان فانساهم ذکر الله ...؛ (۱۱۶) شیطان بر آنان چیره شده و خدا را از یادشان برده است .

کلمه استحوذ به معنای تسلط کامل شیطان بر شخص است ، به گونه ای که گویا اختیار از او سلب شود. این حالت وقتی برای کسی پیش می آید که با آگاهی و اراده خود مدت ها در گناه و انحراف غرق گردد. امام حسین علیه السلام ، روز عاشورا، خطاب به لشکر یزید فرمود:

لقد استحوذ علیکم الشیطان فانساکم ذکر الله العظیم ؛ (۱۱۷) همانا شیطان بر شما چیره شده و خدا را از یادتان برده است .

۵. از جمله موانع ذکر، یکی هم آرزوهای دراز است ، قرآن در این باره می فرماید:

ذره م یا کلاوا و یتمتعوا و یلههم الامل فسوف یعلمون ؛ (۱۱۸) بگذارشان تا بخورند و بر خوردار شوند و آرزوها سرگرمشان کند، پس به زودی خواهند دانست .

خداوند برای بشر مواهب و نیروهایی قرار داده که اگر به جا و درست مورد استفاده قرار گیرند، می توانند در راه تاءمین رفاه مادی و تکامل معنوی و روحی انسان به کار آیند و دنیا و آخرت او را آباد سازند. اما متأسفانه بشر غالباً از این امکانات استفاده نا به جا می کند و با افراط و تفریطها آنچه را باید در خدمت تعالی خویش قرار دهد، در مسیر سقوط مادی و معنوی خود به کار می گیرد. از جمله این ویژگی ها آرزو کردن است که اگر به نحو معقول و منطقی و با آینده نگری باشد، نه تنها مفید، بلکه لازم است . اما وقتی این عامل از حد بگذرد و به صورت آرزوهای دور و دراز در آید، عامل بدبختی و غفلت می گردد.

۶. هواپرستی را نیز باید از موانع مهم ذکر دانست . خداوند در این باره می فرماید:

و لا تطع من اءغفلنا قلبه من ذکرنا و اتبع هواه و کان اءمره فرطاً؛ (۱۱۹) و از آن کس که قلبش را از یاد خود غافل ساخته ایم و از هوس خود پیروی نمی اندیشد؛ و هواپرستی او را از یاد خدا که سرچشمه توجه به همه صفات عالی انسانی است محروم می کند.

(۱۲۰)

سازگاری خدا پرستی و آخرت گرایی با فعالیت های فردی و اجتماعی

اگر گفته می شود که دنیا پرستی با خدا پرستی در تضاد است و دل بستگی به دنیا باعث غفلت از یاد خدا می گردد. بدان معنا نیست که انسان دست از کار و تلاش و فعالیت بکشد و به وظایف شخصی و اجتماعی خود نپردازد و لذایذ و نعمت های دنیا را بر خود حرام کند. آنچه مورد نکوهش و موجب غفلت است محبت و دل بستگی به دنیا است. انجام وظایف و تاءمین نیازهای مادی و دنیوی و کار و تلاش، با دل بستگی، عشق و شیفتگی به دنیا متفاوت است. تاءمین نیازمندی ها و روزی حلال و اداره زندگی و کار و تلاش از وظایفی است که خداوند برای انسان واجب کرده است. از این رو به عنوان اطاعت و امتثال امر خداوند، در آن زمینه ها نیز باید تلاش کنیم.

به علاوه، کار و تلاش موجب حفظ عزت و کرامت جامعه اسلامی در برابر کفار، و استقلال و عدم وابستگی به بیگانگان می گردد. مگر امیر مؤمنان علیه السلام کار نمی کرد؟ آن حضرت به دست خود قنات ها، چاه های آب و نخلستان های فراوانی احیا کردند و آنها را وقف فقرا نمودند.

از این رو کسب و کار و انجام فعالیت های فردی و اجتماعی، خود به خود نه تنها، مانع ذکر و یاد خداوند و غفلت از او نمی گردد، بلکه اگر از سر عشق و محبت دل بستگی به دنیا نباشد. و از نتایج فعالیت انسان فقرا و نیازمندان و جامعه اسلامی بهرمنند گردند، خود می تواند نتیجه و ثمره عشق به خدا و تبعیت از فرمان او باشد؛ چنان که علی علیه السلام چنین بود. شرافت انسان به این است که در گیر و دار خواست ها و خواهش های متضاد و در عین اشتغال به کار و فعالیت و زندگی روزمره، توجهش به خدا باشد. اسلام نیز در صدد پرورش چنین انسان هایی است که در ضمن فعالیت های روزمره و در همه شؤون زندگی توجهشان به خدا باشد و هر چیزی را برای خدا بخواهند، نه این که از اجتماع کناره گیرند و تشکیل خانواده ندهند و به کار و زندگی نپردازند و فقط در گوشه ای تسبیح به دست بگیرند و ذکر بگویند. هنر آن است که انسان در عین تلاش و فعالیت، به یاد خداوند باشد و هر کاری را در جای خود قرار دهد. اتفاقاً این برداشت با آیه ۳۶ و ۳۷ سوره نور که حضرت در طلحه خطبه خویش تلاوت فرموده اند هم آهنگ است. در این آیات خداوند نمی فرماید که شب بیداران و سحر خیزان و زاهدان، به کسب و کار نمی پردازند، بلکه می فرماید کسب و کار و فعالیت های روزمره زندگی آنها را از یاد خدا غافل نمی سازد؛ پس کسب و کار و انجام فعالیت های اجتماعی برای اولیای خدا مفروض گرفته شده است.

سر این که کسب و تجارت مؤمنان را از یاد خدا باز نمی دارد این است که آنان در گیر و دار کسب و کار به خدا توجه دارند و می دانند که خداوند رزاق و تاءمین کننده روزی آنها است. از این رو حلال و حرام را رعایت نموده و سعی می کنند در حق دیگران ظلم و اجحاف و خیانت نکنند و حقوق آنان را ادا کنند. در این صورت، خداوند ارتباط دل آنها را با خود مستحکم تر می کند و اگر دلشان به جای دیگری متوجه شد، آن را به خود متوجه می گرداند و نمی گذارد که ظواهر دنیا باعث دل بستگی و محبت آنها به دنیا گردد. البته رسیدن به این مرحله بسیار دشوار است. ما اگر بخواهیم به این مرحله برسیم که پیوسته با خدا مأنوس و به یاد او

باشیم و حتی در هنگام پرداختن به کسب و کار و انجام فعالیت های اجتماعی نیز از خداوند غافل نگردیم ، باید سعی کنیم از محبت و علاقه خود به دنیا و ثروت آن بکاهیم . در این ، یکی از راه های کاستن از محبت به دنیا و ثروت آن ، انفاق چیزهایی است که دوست می داریم ، چنان که خداوند فرمود:

لن تنالوا البر حتی تنفقوا مما تحبون ...؛ (۱۲۱)

هرگز به نیکوکاری نخواهید رسید تا از آنچه دوست دارید انفاق کنید.

کسی که خواهان انس با خدا و ایجاد دوستی و محبت با خداوند است ، باید آنچه را با زحمت و تلاش به دست آورده و اشیای گران قیمتی را که به آنها علاقه دارد و دل بستگی می آورد، به دیگران ببخشد. برای رسیدن به مقام ذکر واقعی ، انسان باید سعی کند دل بسته پست و مقام نگیرد و اگر کسی را شایسته تر از خود یافت که بهتر بتواند با جامعه خدمت کند، به نفع او از پست و مقام خود کنار رود. هم چنین باید از توان خود برای خدمت به مردم استفاده کند و اگر فرصتی پیش آمد، حاضر شود از آبروی خود که ارزشمندترین سرمایه او است ، در راه خدا بگذرد، خلاصه این که ، دوام ذکر مستلزم است که دل به هیچ یک از این امور نبازد زیرا دلباختگی به آنها هم چون زنجیری پای او را می بندد و جلوی پرواز او به سوی خدا و مقام قرب را می گیرد.

بررسی امکان توجه دائم به خداوند

گرچه از دام ذکر مدح و ستایش فراوانی شده است ، اما پرسش این جا است که تداوم ذکر با کیفیت بالا و عمیق چگونه با زندگی روزمره انسان سازگار و قابل جمع است ؟ چگونه می توان در عین اشتغال به تحصیل و درس و کسب و کار و انجام سایر مسؤ ولیت ها به یاد خدا نیز بود؟ کسی که مشغول مطالعه است باید همه حواس او متمرکز در مطالعه باشد و کسی که به کارهایی مشغول است که هیچ سنخیتی با عبادت و توجه به خدا ندارد، چگونه می تواند در عین انجام آن اشتغالات به یاد خدا نیز باشد؟ و اگر جمع بین توجه به خدا با انجام مسؤ ولیت ها و وظایف روزمره برای عموم مردم میسر نیست ، چه فایده ای بر مدح و ستایش از تداوم ذکر مرتب می شود؟

در بررسی این مسأله ، اولاً باید دید که آیا ثبوت امکان دارد شخص غیر معصومی در همه شوون زندگی به یاد خدا باشد و از او غافل نگردد. در صورت امکان چنین امری ، باید بررسی شود که آیا در مقام عمل ، این امر اختصاص به افراد نادری دارد، یا افراد عادی نیز تا حدودی می توانند در همه حال به یاد خدا باشند؟ اگر پاسخ این پرسش نیز مثبت باشد، آن گاه نوبت به این سؤال می رسد که انسان چه باید بکند تا همواره به یاد خدا باشد؟

اما از لحاظ مقام ثبوت ، در امکان بر خوردار بودن از ذکر و توجه داریم به خداوند تردیدی نیست ، چنان که طلّیعه این خطبه نیز بر آن اشعار دارد. آیات و روایت نیز در مجموع مؤ ید این مطلب هستند. برای تقویت این مسأله به ذهن می توان به نمونه هایی در

زندگی روز مره اشاره کرد؛ برای مثال ، گاهی در زندگی مسایلی پیش می آید که تمام فکر و ذکر و حواس انسان را به خود

مشغول می دارد و انسان مدام در فکر آنها است ، اما در عین حال این توجه همیشگی مانع انجام فعالیت های روزمره او نمی گردد. اگر کسی خدای ناکرده به داغ عزیزی مبتلا شود. چنین وضعی پیدا می کند.

حتی گاهی کسی سال ها پس از مرگ عزیزش ، باز او را فراموش نمی کند و با دیدن هر چیزی که به او تعلق داشته ، به یاد عزیزش می افتد. بسیاری از خانواده و مادران شهدا، پس از سال ها هنوز عزیزشان را فراموش نکرده اند. آنان گرچه به امور روزمره زندگی و وظایف خود مشغولند، اما در ته دل به یاد عزیز سفر کرده شان نیز هستند و این توجه ، مانع فعالیت های آنها نمی شود. حتی در چنین وضعیتی مراسم شادمانی بر پا می کنند و در مراسم ازدواج و عروسی شرکت می جویند، ولی در عین حال از ژرفای دل به یاد عزیزشان نیز هستند.

بنابراین چنان نیست که نشود در هنگام انجام فعالیت های روزمره توجه مستمر به چیزی خارج از حوزه این فعالیت ها داشت و جمع آن توجه با اشتغالات روزمره محال باشد.

از یک نظر، حتی می توان گفت چنین توجه مستمری به فعالیت های زندگی نوعی وحدت و هماهنگی می بخشد و از پراکندگی و هرز رفتن نیرو جلوگیری می کند. از یک سو ما در بسیاری از کارها، مانند مطالعه ، نیاز به تمرکز فکر داریم . از سوی دیگر پراکنده کاری های زندگی تمرکز فکری انسان را از بین می برد. حال ما محوری برای توجهات خود داشته باشیم که عادت کنیم همواره توجهمان را بر آن متمرکز نماییم یعنی عادت کنیم همواره به یاد خدا باشیم ، همی استمرار یاد و توجه و تمرکز یافتن فکر حول محوری ثابت ، مانع پراکندگی حواس می گردد.

البته تمرکز فکر در دو امر مستقل از هم برای ما میسر نیست . ما نمی توانیم در عین توجه به امور غیر الهی ، توجه و فکرمان را بر ساحت قدس الهی نیز متمرکز کنیم و از او غافل نگردیم . اما گرچه انسان نمی تواند هم زمان توجه خود را کاملا بر دو چیز متمرکز گرداند، ولی در روان شناسی ثابت شده که انسان می تواند در یک آن و هم زمان ، به چند چیز توجه کند و چند ادراک داشته باشد. البته تعداد آن درک ها و گستره آنها، به لحاظ تفاوت قدرت ذهنی افراد، یکسان نیست .

بنابر این ، این که انسان در هنگام اشتغال به کارهای روزمره زندگی ، در عمق دل به خداوند نیز توجه داشته باشد، امری نامعقول و سخنی ناصواب نیست و در حوزه توجه ها و محبت های دنیوی ، نمونه های فراوانی نظیر آن یافت می شود. فراوانند کسانی که علاقه و محبت شدیدی به کسی دارند و در عین اشتغال به امور مختلف زندگی ، در همه حال به یاد او هستند و فراموشش نمی کنند، از این رو توجه همزمان به چند چیز امری غیر ممکن نیست . آنچه میسر نمی شود داشتن توجه تام به چند چیز متفاوت و مستقل از هم است . البته برای افراد عادی حتی تمرکز یافتن در یک چیز نیز بسیار دشوار است و با رضایت و تمرین زیاد و مداوم است که در این کار قادر می گردند. برای افراد عادی بسیار دشوار است که حتی دو رکعت نماز با حضور قلب کامل بخوانند و از آغاز تا انجام آن هیچ توجهی به غیر خداوند نداشته باشند.

در هر صورت ، توجه به خداوند در همه حالات به این معنا نیست که انسان در کنار انجام کارهای خود توجهش کاملاً متمرکز در یاد خدا باشد، بلکه برای ما همین حد کفایت می کند که چون کسی که عزیزی از دست داده و او را فراموش نمی کند، ما نیز خدا را فراموش نکنیم و فعالیت ها و کارهای روزمره مانع توجه ما به خداوند نگردد. البته نباید فراموش کنیم که رسیدن به این مقصود نیازمند تلاش و تمرین است . هم چنین باید توجه داشته باشیم که بین حالات روحی و مراتب کمال انسانی تعامل وجود دارد. به یاد خدا بودن و توجه به او موجب کمال و رشد روح و نفس انسان می گردد؛ از سوی دیگر هر چه درجه کمال نفس بیشتر شود کمیت و کیفیت توجه به خداوند نیز بالاتر می رود. باز این مرتبه بالاتر توجه ، مرتبه بالاتری از کمال نفس را به همراه می آورد؛ و به همین ترتیب این تاءثیر و تاءثر متقابل ادامه می یابد. وقتی انسان در صدد انجام وظایف خویش بر می آید و یاد خدا در دلش زنده می شود، اگر آن یاد و توجه را با اذکار لفظی و عبادات تقویت نماید، با خدا انس پیدا می کند، و وقتی انس با خدا دوام یافت و مستقر گشت ، محبت به خدا در دل پدید می آید و از آن پس بنده ، خود به خود به یاد محبوب می افتد و نمی تواند او را فراموش کند.

چنان که گفتیم آنچه برا سالک در آغاز کار اهمیت دارد اذکار لفظی و داشتن برنامه منظم عبادی است . در قرآن نیز به این امر اشاره شده و حضرت نیز در طلعه این خطبه به آن اشاره کرده اند. در این آیه سخن از این نیست که در طول شبانه روز به تسبیح خدا مشغولند؛ چون در این صورت از دیگر وظایف اجتماعی خود باز می مانند، بلکه ملاک داشتن برنامه منظم برای عبادت و تسبیح است . اگر چنین برنامه ای وجود داشته باشد، اثر آن ، یاد و توجهی است که در دل باقی می ماند که اگر تقویت گردد و تداوم یابد، انسان به مرحله ای می رسد که لحظه ای از یاد خداوند غافل نمی شود.

استمرار عبادت و توجه به خدا و راه کار آن

چیزهای بی ارزش و بی مقدار به راحتی به دست می آیند، اما به دست آوردن چیزهای با ارزش و نفیس دشوار است و بای به دست آوردن آنها باید تلاش کرد. از این رو با توجه به ارزش و والایی ذکر خدا و تاءثیر شایانی که در تاءمین سعادت اخروی و دنیوی انسان دارد، اگر کسی بخواهد دائم الذکر شود، باید سال ها تمرین و تلاش کند؛ چنان که اگر کسی بخواهد در یک رشته ای قهرمان شود، باید مدت ها تمرین و تلاش کند تا به خواسته خود برسد. ما همان گونه که برای رسیدن به بسیاری از خواسته های دنیایی خود سال ها زحمت می کشیم تا به آنها برسیم ، برای رسیدن به کمالات اخروی نیز باید تلاش کنیم و چنان نیست که به راحتی به آنها دست یابیم. در این راه نیز نباید انتظار داشته باشیم که ره صد ساله را یک شبه طی کنیم . باید همواره در صدد ترک گناهان و پاک ساختن حریم دل از آلودگی های معنوی بود و برنامه ای منظم و مستمر برای عبادات در نظر گرفت . اگر انسان برنامه ای منظم برای عبادت نداشته باشد و هر وقت میلش کشید عبادت کند - مثلاً یک روز ده جزء قرآن بخواند و پس از آن چندین ماه به قرآن نگاه نکند - تغییر و تحول قابل توجهی در او پدید نخواهد آمد.

در اصول کافی بابی به استمرار و مداومت بر عبادت و عمل اختصاص داده شده است . در یکی از روایات آن باب امام صادق علیه السلام می فرمایند:

ایاک اءن تفرض علی نفسک فریضةً فتفارقها اثنی عشر هلالاً؛ (۱۲۲)

مبادا عملی را بر خود واجب گردانی و تا دوازده ماه از آن دست برداری .

هم چنین آن حضرت در روایت دیگری می فرمایند:

کان علی بن الحسین صلوات الله علیهما یقول انی لاحب اءن اءداوم علی العمل و ان قل ؛ (۱۲۳) امام سجاد علیه السلام می فرمود: من دوست دارم که بر عمل مداومت داشته باشم ، گرچه کم باشد.

توصیه علما و بزرگان این است که انسان در آغاز عبادت و عملی ، سبک مختصر را برگزیند تا بتواند آن را استمرار و تداوم بخشد و

برایش به صورت ملکه در آید، نه این عمل و عبادتی سنگین و دشوار را انتخاب کند که تداوم آن ممکن نگردد. پس از آن به

مرحله بالاتر وارد شود و عمل مفصل تری را انتخاب کند و بر انجام آن مداومت داشته باشد. چنان نیست که اگر اینان شبی را بیدار

ماند و به عبادت و راز و نیاز گذارند بارش بسته شود و به نتیجه برسد. اگر کسی بخواهد از ذکر و یاد خدا نتیجه بگیرد، باید برنامه

ای برای ذکر داشته باشد و در طول سال به آن عمل کند. خواه آن برنامه انجام ساعتی عبادت در روز باشد، یا خواندن چند صفحه

قرآن در هر روز باشد و یا با صلاحدید و نظر یکی از اساتید و اولیای خدا، ذکری را برگزیند و هر روز آن را بخواند. وقتی که این

برنامه ادامه یافت ، انجام عبادت و ذکر برای انسان راحت و هموار می گردد و او می تواند وقت بیشتری را صرف عبادت و ذکر

کند. با ترک گناه و تداوم دادن به برنامه عبادتی ، انسان به تدریج در می یابد که روزه های بیشتری از نور به رویش گشوده می

شود و رفته رفته احساس می کند که می تواند ذکر دائم داشته و در همه حالات به خدا متوجه باشد.

البته بهترین برنامه های عبادی در قرآن ارایه شده است ؛ نظیر توصیه قرآن به ذکر و تسبیح خداوند در صبحگاه و شامگاه و عبادت

و سجده در بخشی از شب .

و اذکر اسم ربک بکره و اءصیلا.من اللیل فاسجد له و سبحه لیلا طویلا؛ (۱۲۴) و نام پروردگارت را بامدادان و شامگاهان یاد کن و

بخشی از شب را در برابر او سجده کن و شب های دراز او را به پاکی ستای .

این دستور برنامه کاملی در ذکر خدا و ارتباط با مبدء وجود داشت .

بی تردید مقصود از چنین تسبیح و عبادتی که بخشی از شب را فرا می گیرد فراتر از نمازهای واجب ، و عبارت است از نمازها و

اذکار مستحبی که انسان در صدد انجام آنها بر می آید و برنامه دراز مدت و مستمری را برای آنها در نظر می گیرد.

کشف حجاب ها برای اهل ذکر

اگر ما به دستورات و توصیه های اهل بیت علیه السلام توجه می کردیم ، راه های سعادت و نیک بختی را در آنها می یافتیم . اما افسوس که دون هستی ما باعث شده که توجهی به دستورالعمل ها و راه های خودسازی که در سخنان ائمه علیه السلام و علمای ربانی آمده ، نداشته باشیم . اگر انسان به این دستورات توجه کافی مبذول دارد بی تردید به سرمنزل مقصود خواهد رسید . چنان که دوستان خدا و اهل ذکر این راه را طی کردند و به مرحله ای از تعالی و کمال والای انسانی رسیدند که طبق فرمایش حضرت در این خطبه ، خداوند در هر دورانی آنان را برای خود بر می گزیند و چندان به آنان عنایت و توجه دارد که با فکر و عقل آنها نجوا می کند و راه های نادیده را به رویشان می گشاید و چشم و گوششان را بینا و شنوا می گرداند:

فكشفوا غطاء ذلك لاهل الدنيا حتى كآئنهـم يرون ما لا يرى الناس و يسمعون ما لا يسمعون ...؛ آن گاه که آنان بر عالم غیب اطلاع یافتند و عالم برزخ و سرانجام برزخیان را به عیان مشاهده کردند و به حقانیت وعده های الهی پی بردند، پرده عالم نادیده و غیب را از برابر چشمان مردم نیز کنار می زنند و چنان که خود از ورای عالم خاکی اطلاع یافته اند، مردم را نیز به عالم غیب و برزخ آگاه می سازند و فرجام کار را در برابرشان مجسم می کنند. آنان به سخنان فصیح و دل نشین و اندرزهای خود، حقایق عالم غیب و آنچه را برای دنیاییان پنهان است به مردم می نمایانند تا بیم و هراس از فرجام کردار زشت و میل به عالم آخرت را در آنان برانگیزانند. آنان که در اثر شدت یقین چشم و گوش دلشان باز شده ، چیزهایی را می بینند که مردم از دیدنش محرومند و صداهایی را می شنوند که مردم عادی نمی توانند آنها را بشنوند.

اوج این حالت همان مقامی است که امیرمؤمنان علیه السلام از آن خبر داد و فرمود:

لو كشف الغطاء ما ازددت يقينا؛ (۱۲۵) اگر پرده های عالم غیب کنار روند بر یقین من افزوده نمی گردد.

علت ناتوانی نفس انسان از درک احوال آخرت ، تعلق آن به بدن و اشتغال به تدبیر بدن و پرداختن به نیازمندی های دنیوی است . اما اهل ذکر با تداوم و استمرار بخشیدن به ذکر خدا و ریاضت و خودسازی ، دل های خویش را از کدورت و آلودگی های ناشی از تعلق به دنیا پیراسته ساخته اند، آن سان که دل های آنان آینه و تجلی گاه انوار الهی گشته و حقایق الهی در آنها نقش می بندد. از این رو آنان هر دو راه نجات و نگون بختی را به وضوح مشاهده می کنند با بصیرت و یقین راه هدایت را بر می گزینند و می پویند و سایر مردم را نیز بدان هدایت و راهنمایی می کنند. آنان هم چنان که مردم مشاهدات حسی خود را بازگو می کنند، آنچه را از حقایق که به چشم بصیرت خویش دیده و با گوش عقل خود شنیده اند به آنها خبر می دهند.

بسیاری از ما معمولاً از یاد آخرت و عالم برزخ غافلیم و تنها وقتی به زیارت مردگان می رویم به یاد آخرت می افتیم و احیاناً کاری برای آن انجام می دهیم . بر عکس ما، اولیای خدا به مرحله ای از آگاهی و هشجاری و شهود باطنی رسیده اند که توجهشان بیشتر معطوف به عالم آخرت است و ضمناً نیم نگاهی هم به دنیا دارند. بی شک وجود آنها نعمت و حجت بر دیگران است . آنان حقانیت راه خدا و پیامبران را آشکار می سازند. نمونه این افراد را در هر زمانی کم و بیش می توان پیدا کرد. ما در یزید عالمی داشتیم به نام

حاج شیخ غلام رضا رحمه الله که زندگی و رفتارش نشان می داد که عالم آخرت را می بیند و تنها به آن توجه دارد. آن مرحوم حتی در مسیر منزل تا مسجد که بر الاغ سوار می شد، به خواندن نافله و قرآن مشغول بود و قرآن را از حفظ می خواند و کمتر کسی متوجه حالات او می شد. چنان به اطراف خود بی توجه بود که گاهی اگر به او سلام می کردند، متوجه نمی شد. هنگامی که وارد مسجد می شد و می دید مردم و صفوف نماز به جای اشتغال به نافله و دعا و ذکر، سرگرم حرف زدن هستند راحت می شد. می گفت: پدر آمرزیده ها! چرا قبل از نماز بی کار نشسته اند، می ترسید شما را به بهشت ببرند؟ بلند شوید نافله بخوانیدما حتی در جایی که امر به معروف واجب است کوتاهی می کنیم و به بهانه عدم دخالت در کار دیگران، امر به معروف نمی کنیم. اما مرحوم حاج شیخ غلام رضا از این که مردم مستحبات را انجام نمی دادند ناراحت می شد و طاقت از دست می داد و با عصبانیت به آنها تذکر می داد که نافله بخوانند. دلیل ناراحتی و عصبانیت او این که حقیقت را می دید و درک می کرد که مردم چه سرمایه هنگفت و عظیمی را به آسانی از دست می دهند. در نظر او مردمی که به نافله و ذکر نمی پرداختند، چون گرسنه ای بودند که از گرسنگی به تنگ آمده و نیازمند لقمه نانی است، اما توجه ندارد و غافل است که ظرفی پر از غذای لذیذ در برابرش نهاده اند! او می دید که مردم تا چه حد به این نافله ها احتیاج دارند و چه تاءثیری برای دنیا و آخرتشان دارد، و در عین حال غافلند. بنابراین جا داشت که به جهت دل سوزی و مصلحت اندیشی برای مردم، روحش آزرده گردد و عصبانی و ناراحت شود.

هم چنین مرحوم علامه طباطبایی رحمه الله نمونه بارز و برجسته کسانی بود که اهل ذکر و خلوت با خدا بودند و لحظه ای توجهشان از خداوند قطع نمی شد. حالات و رفتار ایشان نشان می داد که توجهشان به جای دیگر است و چندان مایل نبود با کسی سخن بگوید و گفتگو کند، چون از توجه ایشان به خدا کاسته می شد. در جلسه درست، معمولاً به شاگردان نگاه نمی کرد و بیشتر نگاهش را به سقف می دوخت، و اگر کسی رو در رو با آن بزرگوار گفتگو می کرد مرحوم علامه به چشمانش نگاه نمی کرد. این رفتارها برای این بود که توجهش به خداوند باقی بماند. حتی گاهی به ایشان سلام می کردند، اما ایشان در عالم خود بودند و متوجه نمی شدند.

ایشان خیلی کم و مختصر حرف می زدند و همواره در حال ذکر و توجه بودند.

اهمیت محاسبه نفس

از جمله ویژگی هایی که حضرت برای اهل ذکر بر می شمارند، محاسبه نفس و بررسی رفتار خویش است. به همین مناسبت جا دارد در این جا به بحث محاسبه نفس و اهمیت و ضرورت آن اشاره ای داشته باشیم.

ضرورت و اهمیت محاسبه نفس بر کسی پنهان نیست و نگاهی اجمالی به آیات و روایات فراوانی که در این زمینه وارد شده، ضرورت و جایگاه حیاتی آن را برای ما آشکار می سازد. علمای اخلاق نیز اکیدا سفارش کرده اند که انسان در پایان هر روز به بررسی و محاسبه رفتار خویش بپردازد و بنگرد به وظایف الهی و واجباتی که بر عهده او بوده عمل کرده یا نه. اگر پس از بررسی

پی برده که به وظایف خویش عمل کرده است و رفتارش بر طبق موازین شرع بوده است ، خداوند را سپاس گوید که توفیق انجام وظایف را به او عنایت کرده است و سعی کند در روزهای بعد همان مسیر سالم و صحیح را ادامه دهد؛ اما اگر به وظایف الهی خویش عمل نکرده ، یا آنها را ناقص انجام داده و به لغزش و انحراف آلوده گردیده است ، سعی کند با انجام اعمال نیک و مستحبات ، به خصوص نمازهای نافله ، کاسی ها را جبران کند و در برابر ترک وظایف الهی و انجام معصیت خداوند، خویشتن را سرزنش کرده استغفار نماید تا خداوند از گناهانش در گذرد.

درباره اهمیت محاسبه نفس اما کاظم علیه السلام می فرمایند:

لیس منا من لم يحاسب نفسه في كل يوم فان عمل حسنا استزاد الله و ان عمل سيئا استغفر الله منه و تاب اليه ؛ (۱۲۶)

از ما نیست کسی که هر روز حساب خود را نرسدت پس اگر عمل نیکی انجام داده از خداوند زیاد شدن اعمال خیر را طلب کند و اگر کار بدی مرتکب شده ، از خداوند آمرزش بخواهد و به سوی او بازگشت کند.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به اصحابشان می فرمایند:

ءلا اءنبئکم باءکیس الکیسین و اءحمق الحمقاء؟ قالوا بلی یا رسول الله . قال : اءکیس الکیسین من حاسب نفسه و عمل لما بعد

الموت ، و اءحمق الحمقاء من اتبع نفسه هواء و تمنى على الله الامانى ؛ (۱۲۷) آیا شما را از زیرک ترین زیرکان و نادان ترین

نادانان آگاه نسازم ؟ اصحاب گفتند: بله ، ای رسول خدا. حضرت فرمود: زیرک ترین انسان ها کسی است که به حساب نفس

خویش رسیدگی کند و برای پس از مرگ خویش عمل کند، و احمق ترین احمق ها کسی است که پیرو هوای نفس خویش باشد و پیوسته آرزوهای خود را از خداوند در خواست کند.

فایده محاسبه نفس

از جمله فواید محاسبه نفس این است که وقتی انسان به لغزش های خود پی برده ، فوراً آنها را جبران می کند و نمی گذارد آثار آنها در روح و روانش باقی بماند. اگر انسان از خود حساب نکشد، متوجه نمی شود که چقدر گناه کرده است ، و وقتی به گناهان خود توجه نکرد، آن گناهان در روح او اثر می گذارند و با هر گناه نقطه سیاهی در دلش پدید می آید تا جایی که با افزایش گناهان ، سیاهی و تاریکی دل را فرا می گیرد و چه بسا که نقطه ای نورانی در آن باقی نمی ماند. این نکته مضمون برخی روایات است ؛ و از جمله آنها می توان به این روایت از امام صادق علیه السلام اشاره کرد:

اذا اءذنب الرجل خرج في قلبه نكته سواء، فان تاب انمحت ، و ان زاد زادت ، حتى تغلب على قلبه فلا يفلح بعدها اءبدا؛ (۱۲۸) هر

گاه شخصی گناهی کند، در دلش نقطه ای سیاه بر آید. پس اگر توبه کند، محو شود و اگر بر آن گناه بیفزاید، آن سیاهی فزونی

گیرد تا بر دلش چیره گردد و هرگز رستگار نشود.

آری ، اگر انسان به محاسبه نفس خود نپردازد، آثار واقعی و تکوینی گناه از بین نمی رود و دلش را سیاه و تیره می کند؛ اما او توجهی ندارد. مانند کسی که لباس سفیدی بپوشد و مرتب لکه هایی بر آن بنشیند و او چشم بر هم نهد و ننگرد که لباسش کثیف و آلوده شده است . مسلما با زیاد شدن لکه ها، آن لباس چنان آلوده و نفرت انگیز می شود که نفرت هر بیننده ای را بر می انگیزد، اما انسان چون چشم بر هم نهاده ، غافل و بی خبر است .

بزرگ ترین عیب و زیان ترک محاسبه نفس این است که آثار گناه در روح باقی می ماند و روز به روز انسان آلوده تر گشته ، قلبش ظلمانی تر و تاریک تر می گردد و بیشتر از خداوند فاصله می گیرد. در حالی که توجه ندارد و چه بسا خیال می کند که فرد شایسته و خوبی شده است و به خود می بالد که من چنین و چنانم ، در صورتی که واقعیت این است هر روز بیش از پیش سقوط می کند و در پرتگاه شقاوت و بدبختی فرو می غلظد:

قل هل ننبئکم بالآخسرین اءعمالا. الذین ضل سعیهم فی الحیاء الدنیا و هم یحسبون انهم یحسبون صنعا؛ (۱۲۹)

بگو: آیا شما را از زیان کارترین مردم آگاه گردانم ؟ آنان کسانی اند که تلاششان در دنیا به هدر رفته و خود می پندارند که کار خوب انجام می دهند.

علامه طباطبایی رحمه الله درباره آیات فوق می فرمایند: خسران و زیان رد کسب و کاری که به هدف سود بری انجام می گیرد، هنگامی رخ می دهد که هدف از کسب و کار حاصل نگردد و یا از سرمایه کاسته شود و یا تلاش انسان هدر رود. در آیه شریفه از هدر رفتن تلاش ، به گم شدن و تباهی تعبیر شده ؛ مثل این که انسان راه را گم کند و با سیر و حرکت خود به مقصد نرسد. گاهی زیان دیدن انسان در کسب و تلاش ، به جهت نا آزمودگی در کار است و یاد به جهت ناآشنایی به راه ، و یا به دلیل عوامل ناخواسته دیگر است . امید این که این زیان و خسران بر طرف گردد وجود دارد، چون امید می رود که زیان کار بیدار گردد و کارش را از سر گیرد و از دست رفته را باز می پندارد که سود برده است ؛ ضرر می کند و بر این باور است که چیزی جز نفع عایدش نشده است . این بدترین خسران و زیان است که امیدی به برطرف شدنش نیست .

وظیفه انسان در دنیا تنها تلاش برای سعادت است و نباید جز آن خواسته ای داشته باشد. اگر در مسیر حق قرار گرفت و به هدف دست یافت ، به سعادت واقعی رسیده است ، و اگر از مسیر منحرف شد و به انحراف و اشتباه خود پی نبرد، در تلاش و سعی خود زیان دیده است و لکن امیدی به نجات او هست . اما اگر از مسیر حق منحرف شد و به غیر حق دست یافت و بر آن پافشاری کرد و هر گاه پرتوی از حق برای او ظاهر گشت ، نفسش پرده ای بر آن کشید و او را به بزرگ بینی و تعصب جاهلی گرفتار ساخت ، چنین فردی زیان کارترین افراد در عمل و تلاش است ؛ چرا که امیدی به برطرف شدن زیان و خسران او نیست و انتظار نمی رود به سعادت برسد. (۱۳۰) با توجه به این که از جمله فواید محاسبه نفس این است که انسان به لغزش های خود پی می برد و در صدد برطرف ساختن آنها بر می آید و نمی گذارد که آثار تکوینی گناه در روح او باقی بماند و در نتیجه در عالم قیامت هم حساب

رسی اعمال و کردارش دشوار نخواهد بود و شرمنده و سرافکنده و حسرت زده نخواهد شد. این حقیقت را پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ، با دو تعبیر که لازم و ملزومند، بیان فرموده اند:

حاسب نفسک قبل اءن تحاسب فهو اءهون لحسابک غدا؛ (۱۳۱)

قبل از آن که به حساب تو رسیدگی شود، خود به حساب اعمالت برس ، چرا که این محاسبه ، حساب فردای قیامت را آسان می کند.

محاسبه اعمال در دنیا حساب روز قیامت را آسان می کند و اگر انسان خود به حساب عمالش برسد و در صدد علاج و جبران لغزش ها و انحرافات خود بر آید حساب روز قیامت او سبک می گردد. اما اگر چنین نکند، گناهان روی هم انباشته می گردد و باعث افزون گشتن گرفتاری هایش در روز قیامت می شود. رسول خدا صلی الله علیه و آله در ادامه می فرمایند:

و زن نفسک قبل اءن توزن و تجهز للعرض الاکبر یوم تعرض لاتخفی علی الله خافیة ؛ و خویشن را بسنج پیش از آن که تو را بسنجند و برای عرضه به پیشگاه خداوند در روز رستاخیز آماده باش که هیچ چیز بر خداوند پنهان نمی ماند. میزان و سنجش اعمال از باورهای اعتقادی ما است و ما معتقدیم که در روز قیامت کفه اعمال نیک و بد ما را با یکدیگر مقایسه می کنند. حال اگر ما خود به سنجش اعمالمان پردازیم و بنگریم که گناهانمان سنگین تر شده است ، تلاش می کنیم که بارمان را سبک کنیم ، اما اگر در مقام سنجش اعمال خویش بر نیامدیم و گناهانمان را نسنجیدیم و به تاءثیر آنها بر روحمان پی نبردیم ، روزی پای میزان الهی حاضر می شویم و آن جا رسوا و دچار حسرت می گردیم .

کیفیت محاسبه نفس

چنان که گفتیم ، آیات و روایات فراوانی در زمینه محاسبه نفس وارد شده ، اما در کمتر جایی به تفصیل کیفیت محاسبه نفس ذکر شده است . در این خطبه حضرت کیفیت حساب رسی اهل ذکر بر اعمال خویش را به تفصیل بیان می کنند و می فرمایند:

فلو مثلتهم لعقلک فی مقاومهم المحمودة و مجالسهم المشهودة و قد نشروا دواوین اءعمالهم و فرغوا لمحاسبة اءنفسهم علی کل صغیره و کبیره اءمروا بها فقصروا عنها اءو نهوا عنها ففرطوا فیها و حملوا ثقل اءوزارهم ظهورهم فضعفوا عن الاستقلال بها فنشجوا نشیجا و...؛ اگر در اندیشه خود اهل ذکر را مجسم می کردی و مقام های ستوده و جایگاه آنها را آشکارا می نگریستی ، خود می دیدی که آنان فارغ از همه هیاهوها و زیاده طلبی های دنیا خواهان ، نامه های اعمال خویش را گشوده اند و برای حساب رسی آماده شده اند کوتاهی های خویش را جبران کنند.

آنان در این اندیشه اند که در کدام یک از اعمال کوچک و بزرگی که بدان فرمان داده شده اند کوتاهی کرده اند و یا چه اعمالی را که از آن نهی شده بوده اند مرتکب گردیده اند. آنان هنگامی که کوتاهی های خود را تک تک می نگرند و در فرجام هر یک تامل می کنند، باری سنگین را بر دوش خود می بینند که توان برداشتنش را ندارند.

اگر انسان کوتاهی ها و گناهانش را یک جا در نظر گیرد، شاید سنگینی آنها را احساس نکند، اما وقتی که تک تک آنها را ملاحظه کرد و تبعات منفی دنیوی و اخروی آنها را در نظر گرفت ، شدیداً پشیمان و سرافکنده می شود. گاهی سخنی ، زندگی گوینده که امید و نشاط را از مخاطب می گیرد و او را از راه و کاری که بر گزیده منحرف می سازد، و چه بسا سخنی امید می آفریند و سرنوشت کسی را عوض می کند و او را به زندگی امیدوار می نماید. از این رو نباید هیچ لغزشی ، و از جمله سخنان نسنجیده را سبک بشماریم .

هنگامی که اهل ذکر سنگینی بار گناهان و کوتاهی هایی را بر دوش خود حس کردند که توان برداشتن آن را ندارند، گریه امانشان نمی دهد و از شدت پشیمانی و در مقام اعتراف به پیشگاه خداوند فریاد بر می آورند و بی تابی می کنند. اما به ناگاه می نگری که فرشتگان خدا آنان را که به حق نشانه های هدایت و چراغ های روشن تاریکی ها هستند در برگرفته اند و آرامش بر دل هایشان نازل می کنند. سکینه لطف و آرامش خاصی است که وقتی بندگان خود دچار اضطراب و نگرانی می شوند و بلاها آنان را احاطه می کند، خداوند آن را بر دل آنها نازل می کند تا آنها اضطراب ها و نگرانی ها از دل آنان زایل گردد و امید و آرامش جایگزین آن شود. به جز روایات ، در قرآن ، در چند آیه ، نزول سکینه الهی بر دل مؤمنان ، و از جمله پیامبر صلی الله علیه و آله مطرح شده است . از جمله ، در شبی که پیامبر می خواستند از مکه به مدینه هجرت کنند و خطر مشرکان کاملاً مشهود بود و هر لحظه ایشان را تهدید می کرد، خداوند سکینه بر قلب پیامبر نازل کرد و به ایشان آرامش بخشید. خداوند در این باره می فرماید:

الا تنصروه فقد نصره الله اذ اخرجهم الذين كفروا ثاني اثنين اذ هما في الغار اذ يقول لصاحبه لا تحزن ان الله معنا فانزل الله سكينته عليه و ائیده بجنود لم تروها... (۱۳۲)

اگر او (پیامبر) را یاری نکنید، قطعاً خدا او را یاری کرد؛ هنگامی که کسانی که کفر ورزیدند او را (از مکه) بیرون کردند و او نفر دوم از دو تن بود، آن گاه که در غار (ثور) بودند، وقتی به همراه خود می گفت: اندوه مدار که خدا با ما است پس خدا آرامش خود را بر او فرستاد و او را با سپاهيانی که شما آنها را نمی دیدید تاءید کرد.

جایگاه و حالات معنوی اهل ذکر

و فتحت لهم ابواب السماء و اعدت لهم مقاعد الكرامات في مقعد اطلع الله عليهم فيه ...؛

درهای آسمان و عالم ملکوت به روی آنان گشوده شده است و آنان از تنگنای خاکدان زمین به سوی نور و ملکوت و فراخنای عالم قدس الهی پرواز می کنند و به مقام جایگاهی ارزشمند که خدا برای آنان مهیا کرده گام می سپارند، مقامی که خداوند در آن ، با نظر رحمت و لطف به آنان می نگرد.

این مقام همان مقام پرهیزگاران در بهشت است :

ان المتقين في جنات و نهـر. في مقعد صدق مليك مقتدر؛ (۱۳۳) در حقيقت ، مردم پرهيزگار در ميان باغ ها و نهـرها، در قرارگاه راستين ، نزد پادشاهي توانايند .

آري ، آنان به جهت تلاش و كوشش و سعي بليغ خود در خودسازي و مداومت در ذكر خدا و رسيدگي به اعمال خويش و ملامت كردن نفس سرکش خود مهيار كردن آن و طلب مغفرت از محضر خدای بخشنده ، به جاياگاهي رفيع در عالم آخرت مي رسند. جاياگاهي كه در دنيا نيز بهره هايي وافر از آن نصيبشان مي گردد و از تماشا و مشاهده آن لذتي وصف ناپذير مي برند و اشتياقشان در انس با حضرت حق افزون و افزون تر مي گردد. تلاش گران سنگ آنان خشنودي و رضايـت خدا را در پي دارد و منزلت آنان مورد ستايش پروردگار عالم قرار مي گيرد، آنان رايحه لطف و رحمت الهـي را استشمام مي كنند و روحشان با خنكاي نسيم رحمت الهـي آرامش و تسكين مي يابد و دست به دعا بر مي دارند و از خداوند آمرزش و نزول بيـشتر باران رحمتش را مي خواهند:

راستي مؤمنان پاك باخته در آن هنگام كه رضايـت الهـي را درك مي كنند چه احساسـي دارند؟ ما كه دركمان از محسوسات و مشهودات حسي فراتر نمي رود، چگونه مي توانيم لذت چشيدن رضايـت الهـي را به تصوير كشيم ؟ پس چاره اي جز اين نداريم كه براي بيان شعاع بسيار ضعيفي از آن احساس ، به تمثيل و تشبيه روي آوريم .

همگان كمابيش جاياگاه و عظمت امام راحل رحمه الله را تا حدودي مي شناسيم . به خصوص كساني كه ايشان را از نزديك درك کرده اند و سالياني افتخار شاگردى ايشان را داشته اند با شخصيت ايشان بهتر آشنا هستند. حال با توجه به عظمت و جاياگاه امام ، تصور كنيد اگر كسي در محل كار خود مشغول كار و انجام وظيفه بود و ناگاه امام را در برابر خود مي ديد كه لبخند رضايـت بر لب دارد، چه لذت و سروري براي او پديد مي آمد؟ بي شك از شدت شادماني از خود بي خود مي شد و سر از پا نمي شناخت و قادر نبود عمق احساس و لذتي را كه به كامش نشسته بر زبان آورد. و اگر لحظه اي وجود مقدس امام زمان عجل الله فرجه الشريف را با لبخند رضايـت آميزي در كنار خود ببيند چه احساسـي خواهد داشت؟! اين در حالي است كه امام فقط بنده اي از بندگان خالص خدا است ؛ حال اگر كسي به مقام درك رضايـت الهـي نايـل گردد چه احساسـي خواهد داشت؟! بي ترديد درك رضايـت الهـي چنان لذت و سروري در بنده پديد مي آورد كه اگر پس از سال ها كه گرفتار بدترين عذاب ها و شكنجه ها بوده ، اين احساس و درك براي او رخ دهد، همه آن عذاب ها و ناراحتي ها را فراموش مي كند و وجودش سراسر شادماني و سرور مي گردد و ذره اي غم و اندوه در او باقي نمي ماند.

رهائن فاقه الى فضله و اسارى ذلـد لغـظـمته ، جرح طول الـاسـي قلوبهم ، و طول البكاء عيونهم ...؛

آنان در گروه نیاز به فضل خدا هستند و اسیرانی اند که در برابر عظمت پروردگار احساس خواری دارند. هنگامی که بر کرده های خود می نگرند. تأسف می خورند که چرا کوتاهی کردند و مرتکب مکروهات گردیدند و کمتر به انجام مستحبات پرداختند. این اندوه های طولانی دل هایشان را مجروح می سازد و ریزش پیوسته اشک ، چشمایشان را مجروح می گرداند.

از بنده ای که یاد و توجه به خدا پرده های ظلمت و تاریکی را از برابر دیدگان دلش فرو نشانده و حقایق اصیل هستی را به او نمایانده است جز این هم انتظار نمی رود. او هنگامی که کوتاهی های خود را می بیند و به حقارت و خردی خویش در برابر عظمت بی پایان الهی واقف می گردد، باید هم از خود بی خود شود و به ملامت و سرزنش نفس خود پردازد و پیوسته هم نشین غم و اندوه و گریه گردد. اگر ما بر کردار خود تأسف نمی خوریم و در جفای به خویش و حرمان از رحمت و لطف الهی و عنایات او، اندوه و غم به دل راه نمی دهیم و سعی نمی کنیم که با این باران گریه ، دل و وجود خود را از ناخالصی ها و پلشتی ها پاک سازیم ، باید در پی معالجه نفس بیمار خود باشیم ، سیره پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و اولیای خدا این بوده که پیوسته در فراق یار می گریستند و اندوه غمی طولانی در دل داشتند و در پیشگاه خداوند پیشانی خضوع بر زمین می ساییدند:

ان الذین اءوتوا العلم من قبله اذا يتلى عليهم يخرون للاءذقان سجدا. و يقولون سبحان ربنا ان كان وعد ربنا لمفعولا، و يخرون للاءذقان يبكون و يزيدهم خشوعا؛ (۱۳۴)

کسانی که پیش از (نزول) آن (قرآن) به آنها دانش داده شده ، چون (این آیات) بر آنان خوانده می شود، سجده کنان به خاک می افتند و می گویند:

منزه است پروردگار ما، که وعده پروردگار ما قطعا انجام نشدنی است و آنها بر روی زمین می افتند و می گریند و (تلاوت این آیات همواره) بر خشوعشان می فزاید.

لكل باب رغبة الى الله منهم يد قارعة ، يسألون من لاتضييق لديه المناح و لا يخيب عليه الراغبون ...؛

دست آنان همواره به سوی درهای رحمت خدا دراز است و از کسی درخواست مدد و یاری دارند که هیچ گاه درهای لطفش به روی بندگان بسته نیست . به کسی که از او درخواست کند، فزون تر از آنچه می خواهد می دهد و بخشش او را کاسی نیست و هرگز درخواست کنندگان از او نا امید نمی گیرند.

پس اکنون اگر خیر و صلاح خود را می خواهی ، شایسته است حساب خویشتن را بررسی و بنگری به لغزش ها و کوتاهی هایی که از تو سرزده و در صدد جبران آنها برآیی و با استغفار و توبه از ساحت رحمت الهی درخواست بخشش کنی . حساب رسی اعمال دیگران را فروگذار که هم نفع و فایده ای برای تو ندارد و هم این که آنان کسی را دارند که به رفتار و اعمالشان رسیدگی کند.